باران مهر



مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور : باران مهر/جمعی از پژوهشگران ؛ زیر نظر محمد علی رضایی اصفهانی.

مشخصات نشر : قم: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، 1385.

مشخصات ظاهری : 173 ص.

فروست : پرسش های قرآنی جوانان؛ 3

شابک : 15000 ریال: 964-96337-0-7

یادداشت : پشت جلد به انگلیسی: The Quranic questions of youth

یادداشت : چاپ قبلی: انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن، 1384 (بدون فروست).

یادداشت : چاپ سوم

یادداشت : کتابنامه: ص. [169] - 173؛ همچنین به صورت زیر نویس.

موضوع : قرآن-- پرسشها و پاسخها

شناسه افزوده : رضایی اصفهانی، محمدعلی، 1341 -

رده بندی کنگره : BP65/2/ب14 1385

رده بندی دیویی : 297/1076

شماره کتابشناسی ملی : 1154996

ص: 1

اشاره

درآمد:

قرآن کریم نوری است که بر اندیشه ی بشر تابید و راه انسان ها را روشن ساخت، این کتاب منبع عظیم معرفتی و سفره ای الهی است (1) که می تواند نسل های بشر را از زلال معرفت خویش سیراب سازد.

این کتاب به مقام دانش و دانشمندان ارج می نهد و عالمان و جاهلان را مساوی نمی داند، (2) بلکه با اشارات متعدد به مباحث کیهان شناسی، زیست شناسی، رویان شناسی و روح و روان انسان بلکه با اشاره به مسائل فرا روانشناسی، حسّ کنجکاوی و پرسشگری انسان را تحریک می کند و زمینه رشد علوم را فراهم می سازد. (3)

پرسش کلید دانش است، (4) و ذهن پرسشگر ارجمند است، و وظیفه دانشمندان استخراج پاسخ از منابعِ قرآن، حدیث، عقل و علوم تجربی و ارائه آن به تشنگان حقیقت است.

از این رو چندین سال است که جمعی از پژوهشگران حوزه و دانشگاه گردهم آمده و با تأسیس«واحد پاسخ به پرسش های نور»، و ارسال پرسش نامه به مناطق

1- (1) . عن النبی صلی الله علیه و آله : القرآن مأدبه اللّه فتعلّموا مأدتبه ما استعطتم.(بحار، ج 92، ص 19)
2- (2) . هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون.(زمر / 9)
3- (3) . نک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، از نگارنده
4- (4) . عن علی علیه السلام : العلم خزائن و مفاتیح ها السئوال(غررالحکم، میزان الحکمه، ج 4، ص 330)

مختلف، به گردآوری پرسش ها و ارائه پاسخ پرداخته اند و اینک بخشی از این پرسش و پاسخ ها را در این مجموعه گردآوری و ارائه می کنند.

بنده که چند سال با این عزیزان همراهی داشته ام، شاهد تلاش علميِ همراه با تعهد آنها بوده ام، که در حد توان کوشیده اند پاسخ های مناسب و متین ارائه کنند و به طور نسبی موفق بوده اند.

امیدوارم خدای متعال این خدمت علمی و قرآنی را از همه ی ما بپذیرد و در پرتو قرآن و اهل بیت علیهم السلام پاداش نیک عطا فرماید!

در ضمن از خوانندگان محترم درخواست داریم که ما را از راهنمایی خویش محروم نفرمایند و از جوانان عزیز می خواهیم که اگر پرسش هایی دارند، به آدرس ما ارسال فرمایند.

والحمد للّه رب العالمین

محمدعلی رضائی اصفهانی

قم - 1383/11/2

-

آدرس: قم، خیابان معلم، معلم 9، جنب هتل یثرب، کوچه شهید محمدحسن احمدی، کوی نور، پلاک 91

تلفن، پیام گیر، نمابر: 7739002 - 0251 ص . پ: 416 - 37185 - قم

moc.csnaruq

quransc.com info

quransc.com info

naruq :liamE

WWW.quransc.com

فصل اول: مبدأشناسی

اشاره

1. شک در مورد خدا نقطه ی آغاز یا توقف؟

2. آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم؟

3. از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

ص:11

1. پرسش:

1.شک در مورد خدا نقطه ی آغاز یا توقف ؟

آیا اگر انسان در مورد خدا شک کرد و فکر کرد، مرتکب گناه می شود یا خیر؟ لطفاً کمی در مورد این تفکر و شک توضیح دهید؟

پاسخ:

مقدمه

انسان برای جستجوی حقیقت دارای حالتی به نام«حس کنجکاوی» می باشد. این حس یک«محرک درونی»است که با هر چیزی تماس پیدا کند نظرش جلب می شود و می خواهد آن را بفهمد و درک کند. همین جاست که مسئله ی«شک»مطرح می شود یعنی در برابر انسان یک سلسله مجهولات قرار می گیرد که نمی تواند به آنها علم پیدا کند این را شک می گویند.

منشأ شک:

ما دو نوع نیاز داریم:

1. نیاز عقلی: که به خاطر قرار گرفتن عقل در برابر مجهولات است و حس حقیقت جویی، او را به دنبال حل مجهولات می کشاند و شک عقلی نمایانگر این نیاز است.

2. نیاز قلبی: بشر در برخی موارد با وجود دلیل های فراوان عقلی، قلباً مطلب

را نمی پذیرد و گاهی تردید می کند. احساس نیاز قلبی انسان در برخی پدیده ها با ویژگی های خاص نمایانگر می شود.

مانند این که با صدها دلیل ثابت شده است که شخص مرده، قدرت هیچ کاری را ندارد و نباید از او ترسید، ولی هنوز در انسان ترس وجود دارد و باور عقلی به قلب او راه نیافته است؛ در حقیقت«عقل»او مطمئن است ولی«قلب»او هنوز مطمئن نشده است.

در رابطه با قسم اول یعنی نیاز عقلی، که شاید منظور شما از سوال فوق این قسم باشد؛ عرض می کنیم که«شک»، هم خوب است و هم خوب نیست.

- شک، خوب است چون انسان وقتی متولد می شود با یقین و ایمان متولد نمی شود زمانی که بالغ می شود با یقین و علم بالغ نمی شود. یقین چیزی است که باید برای انسان پیدا شود اما تا انسان شک نکند به سوی یقین رانده نمی شود.

شک برای بشر خوب است اما نه اینکه هدف خوب و منزل خوبی باشد. بلکه دالان و محل عبور خوبی برای رسیدن به علم و یقین است تا انسان از این دالان عبور نکند به آن سرمنزل بسیار عالی، که یقین نام دارد نمی رسد.

مثال: ممکن است به ظاهر، درد دندان بد باشد اما در عین حال خوب است؛ زیرا وقتی دندان درد گرفت، انسان به دندان پزشک متخصص رجوع می کند و به علت وجود درد پی می برد و از فساد آن دندان و دندان های مجاور نیز جلوگیری می کند. حالا اگر درد نبود ما از فساد و خرابی پنهانی دندان بی خبر می ماندیم، و بقیه دندان ها هم خراب می شدند. شک نیز چنین موقعیتی در مورد باورهای انسان دارد.

قرآن کریم وقتی دعوت می کند به اینکه، رشته ی تقلید از گذشتگان را از گردن باز کنید؛ یعنی در آنچه که از پدران و مادران و محیط خودتان فراگرفته اید و به آن باور دارید تردید کنید. قرآن که می گوید: در این باورها تردید کنید منظورش این نیست که تردید خوب است. بلکه تردید کنید تا بتوانید تحقیق کنید و به یقین برسید. زیرا انسان تا زمانی که در دانسته های خود شک نکند از راهی که می رود بر نمی گردد، و به دانسته های خود«دلخوش»می باشد همانطور که اگر درد دندان نباشد انسان به دندان فاسد خود دلخوش می باشد.

و از این رو قرآن از زبان مردم می گوید: ما گذشتگان و اسلاف خودمان را بر یک طریقه ای یافته ایم و دنبال همان عقاید و باورهای پدران خودمان می رویم.

(زخرف / 23)

و در جای دیگر می فرماید: ممکن است پدران اینها اهل تعقل و هدایت نبوده باشند [باز هم باید از پدرانشان پیروی کنند].(بقره/ 170)

- اما شک بد است چون علامت نبودن علم و آگاهی است، و نشان می دهد که انسان به هدف اصلی که یقین است نرسیده است و در راه سرگردان مانده است. با این حال باید تلاش کند و خود را به یقین و سرمنزل مقصود برساند.

در رابطه با قسم دوم یعنی«نیاز قلبی»باید گفت: بعضی از انسان ها در مورد وجود خدا و وحدانیت باری تعالی و اعتقاد به عالم غیب سوالاتی دارند که موجب شک آنها شده، که هر چه زودتر باید به افراد آگاه و متخصص در این باره رجوع کنند وخود را از درد این«شک ابتدایی»نجات دهند و از فاسد شدن بقیه ی باورها و عقاید جلوگیری کنند؛ و عقل خود را از دلایل عقلی سیراب کنند، و بعد

ص:15

نوبت به«عمل»می رسد که اگر انسان اعمال و رفتار خود را مطابق عقاید و باورهای خود مدیریت کند و به دانسته های خود عمل کند، نور تقوا همه ی وجود او را فرا می گیرد و اگر شکی هم وجود داشته باشد در پرتو تقوا بر طرف می شود.

چنانکه قرآن کریم می فرماید:«تقوا پیشه کنید تا خداوند به شما علم عطا کند.» (1)

و اگر تقوا نباشد و نافرمانی شود کار آنها به شک در مورد خداوند و شرک و کفر می انجامد.

چنانکه قرآن می فرماید:«سپس عاقبت کسانی که کارهای زشت انجام دادند، تکذیب آیات الهی شد.» (2)

خلاصه آنکه باید ببینیم که شخص در قبال شک بوجود آمده چه می کند؟ اگر شک را چراغ قرمز قرار دهد برای توقف و درجا زدن، این شک تخریب کنندهٔ عقائد و بد است، و اگر شک را چراغ سبزی قرار دهد برای عبور و بالا بردن سطح آگاهی، نه تنها گناه نیست، بلکه سبب کمال انسان نیز می باشد.

در پایان راهکارهایی را در این باره پیشنهاد می کنیم:

1. اگر شک پیدا شد سعی کنیم در اسرع وقت با سوال کردن از متخصصین فن، آن را رفع کنیم. زیرا باقی ماندن شک در ذهنِ انسان، موجب نابودی ایمان، و بوجود آمدن شک های دیگر است.

1- (1) . بقره / 282
2- (2) .«ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةَ الَّذِينَ أَسَاءُوا السُّوءى أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَكَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِئُونَ»روم / 10

2. با تفکر در خلقت آسمان و زمین و نظم آنها و تفکر در مورد انسان، سعی کنیم اعتقادات خود را در مورد خداوند استحکام بخشیم و با تذکر و یادآوری نتائج تفکرات؛ خود را به درجه ی یقین، روز به روز نزدیک کنیم. در روایات اهلبیت و بویژه در قرآن کریم، به طور متعدد، به تفکر در آمد و رفتِ شب و روز و دقائق و لطائفی که در شب و روز است توصیه شده است. (1)

3. انجام عبادت همراه با دقت و با خلوص نیت، موجب می شود باورهای ما تقویت شود و به درجه ی یقین برسیم. قرآن کریم می فرماید:« وَاعْبُدْ رَبَّکَ حَتَّی یَأْتِیَکَ الْیَقِینُ» (2)

4. و در پایان باید عرض کنیم همانطور که وسوسه های شیطانی و نافرمانی خدا و تعلقات مادی و بی تقوایی و... باعث ایجاد زنگار بر قلب و قساوت قلب می شود؛

رعایت تقوا

ذکر خدا

و قرائت و تدبر در قرآن

و شرکت در مجالس اهلبیت علیهم السلام

و مجالست با علما

و همنشینی با دوستان عاقل و با تقوا و ...

باعث جلای قلب و در نتیجه بر طرف شدن شک و رسیدن به یقین می شود. (3)

1- (1) .«إِنَّ فِی اخْتِلاَفِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللّهُ فِی السَّماوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآیَاتٍ لِقَوْمٍ یَتَّقُونَ»یونس / 6
2- (2) . حجر / 99

3- (3) . برای آگاهی بیشتر از موارد فوق رجوع فرمائید: کتاب قلب سلیم از شهید دستغیب و مبانی شناخت از محمدی ری شهری، که برای هر مورد آیات و روایاتی نقل می کنند

معرفی کتاب:

1. چهل حدیث حضرت امام خمینی رحمه الله

2. ده گفتار شهید مطهری رحمه الله

3. مجموعه مقالات شهید مطهری رحمه الله

4. اخلاق در قرآن آیت اللّٰه مصباح یزدی

علاوه بر کتاب های فوق برای جستار بیشتر مراجعه فرمایید به:

1. قلب سلیم شهید دستغیب رحمه الله

2. مبانی شناخت استاد محمدی ری شهری

2. پرسش:

2.آیا خداوند بزرگ روح است یا جسم، او را چگونه پیش خودمان مجسم کنیم ؟

پاسخ:

این پرسش به دو بخش تقسیم می شود:

1. خداوند جسم است یا روح؟

2. چگونه خداوند را تصور کنیم؟

در پرسش اول: بحث ما در مورد موجودی است که خالق هستی می باشد و بدون هر گونه عیب و نقص است، و به طور کلی هیچ یک از نشانه های مخلوقات را ندارد و از طرفی تمام کمالات و ارزش های والا را دارا می باشد.

نشانه های مخلوق بودن عبارتند از:

1. وابستگی به شرائط:

یکی از نشانه های مخلوق این است که در بوجود آمدن و همچنین در ادامه ی حیاتش، نیازمند شرائط و ویژگی های خاصی است. با دقت در تک تک پدیده های عالم ماده، این نکته ی مهم قابل مشاهده است. یک گل را در نظر بگیریم که برای بوجود آمدن، نیازمند شرائط خاص خود(کاشتن دانه یا قلمه زدن)می باشد، همچنانکه در ادامه ی زندگی نیز نیازهای جدید دارد. شبیه همین مطلب را در انسان ها و حیوانات نیز می بینیم. اما خالق و پروردگار عالَم، خالق و بوجود آورنده ی شرائط است وخود هیچ قید وشرطی ندارد چون غنی وبی نیاز محض است.

ص:19

2. تغییر و دگرگونی:

بی شک موجودی که در شرائط مختلف، تغییر و دگرگونی می یابد و حالات و کیفیات جدیدی را کسب می نماید، در بدست آوردن و تحصیل این حالات گوناگون و جدید، احتیاج به علتی غیر از خود دارد، چرا که خود بخود این تغییر و دگرگونی هرگز در او حاصل نمی شود.

3. محدودیت:

موجودی که از نظر زمانی، مکانی یا غیر آن محدود باشد بدین معنا که در تمام حالات از حدود و مرزبندی های خاص تبعیت می کند، مثلاً اگر موجودی مادی است از حدود زمان و مکان برخوردار می باشد پس در مکانی هست و در مکان دیگر نیست و در یک زمان هست و در زمان دیگر نیست؛ و اگر موجودی مجرد(مثل روح)باشد همچنان از حیث وجودی محدود می باشد به این معنا که وجودش در پرتو وجود علت موجود است و به اصطلاح، وجودش«عین ربط و تعلق»است.

با یک مثال مطلب روشن می شود: لامپی که در اختیار ماست و روشن است تا زمانی نور می دهد که از طرف منبع، به آن برق داده شود، اما به محض این که برق قطع شود، نور هم از بین می رود پس این نور یک«وابستگی وجودی»به برق دارد که«محدودیت»آن محسوب می شود.

حال موجودیت همه ی موجودات جهان این چنین است و در سوره ی فاطر در این مورد می خوانیم:« یَا أَیُّهَا النَّاسُ أَنتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَی اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ» (1) با این حساب خدای جهان نه«جسم»است و نه«روح»چون دانستیم

ص:20

1- (1) . فاطر / 15.«ای مردم ! شما(همگی)نیازمند به خدائید؛ تنها خداوند است که بی نیاز و شایسته ی هر گونه حمد و ستایش است !»

که اگر جسم یا روح باشد(به معنایی که ما درک می کنیم)دیگر مقام خالقیت را ندارد و مخلوقی از مخلوقات است. پس خدا موجودی از موجودات است که هیچ قید، شرط و نقصی ندارد و محدود به آنها نیست و تمام کمالات را در سطح بالا دارا می باشد.

اما در جواب اینکه: چگونه خدا را تصور کنیم؟

باید عرض کنیم که علم ما بر دو قسم می باشد:

1. گاهی انسان به موجودی علم پیدا می کند که دارای حدود و قیود می باشد، که در این صورت بوسیله ی حواس خود، تصویری از آن می گیرد و در ذهن خود مجسم می کند. مثل تصویری که از یک انسان می گیریم. اگر دقت کنیم می یابیم که داشتن تصویر ذهنی از یک شیء، زمانی ممکن است که آن شی دارای«حدود و قیودی»باشد تا بتوان از آن تصویری در ذهن بیاوریم.

2. گاهی انسان می خواهد به موجودی علم پیدا کند که از همه جهت مطلق است و هیچ حد و مرزی در وجود و کمالات ندارد، همچنانکه قابل درک حواس نیست تا بتوان آن را به صورتی در ذهن حاضر نمود و لذا هر چه در ذهن بیاوریم ساختگی است و حکایت از واقعیت ندارد. و قرآن کریم می فرماید:« لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْ ءٌ وَهُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ »؛ (1)«هیچ چیز همانند او نیست و او شنوا و بیناست!» و در آیه دیگر می فرماید:« لَاتُدْرِکُهُ الأَبْصَارُ وَهُوَ یُدْرِکُ الأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِیفُ الْخَبِیرُ »؛ (2)«چشم ها او را نمی بینند؛ ولی او چشم ها را می بیند و او بخشنده(انواع نعمت ها، و با خبر از دقائق موجودات)و آگاه(از همه چیز)است.»

1- (1) . شوری / 11
2- (2) . انعام / 103

در این آیه ی کریمه عدم امکان مشاهده ی خداوند با چشم ظاهر مورد توجه قرار داده شده است و حتی در برخی از احادیث که ذیل این آیه ی کریمه است می فرمایند:«شما شهرهایی را که داخل نشده ای و ندیده ای را بوسیله قوه ی واهمه می توانی تصور کنی در حالی که با چشم ندیده ای اما خداوند متعال را با خطورات قلبی و قوه ی واهمه نمی توان درک کرد و تصور نمود.» (1)

و بالاتر این که در حدیثی آمده است:«حقیقت شناخت خداوند و توحید این است که هیچ تصوری از او در قوه ی واهمه نداشته باشی.» (2)

در حدیث دیگری حکایت شده:«هر چه را شما در دقیق ترین توهمات خود آنرا مشخص کنید که او خداست، او خدا نیست، او مخلوق و ساخته و پرداخته ی ذهن شما است. شاید مورچه های ریز تصورشان این باشد که خداوند مانند خود آنها دو شاخک(ولی بزرگ تر)دارد.» (3)

از امام علی علیه السلام در مورد خداوند متعال نقل شده:«الذی لایدرکه بُعدُ الهمم و لایناله غوصُ الفطن» (4)

«همت ها هر اندازه دورپروازی کنند او را نمی یابند، و زیرکی ها هر اندازه در ژرفای دریای اندیشه فرو روند به او نائل نمی گردند.»

نکته ی قابل توجه این که: این گونه نیست که انسان نتواند هیچگونه معرفتی به خداوند داشته باشد زیرا انسان با ترکیب یک سلسله از مفاهیم کلی و انتزاعی می تواند شناختی را در مورد او پیدا کند چنانکه شخصی که هرگز شهر بزرگی

1- (1) . کتاب التوحید، صدوق، باب 8، حدیث 12، ص 113
2- (2) . کتاب التوحید، صدوق، باب 8، حدیث 13، ص 113
3- (3) . محجه البیضاء ج 1، ص 219
4- (4) . خطبه اول نهج البلاغه

مثل نیویورک را ندیده و می خواهیم آن شهر را برای او توصیف کنیم می گوییم نیویورک آبادی است لکن نه از این آبادی ها، کوچه دارد نه از این کوچه ها، خانه دارد نه از این خانه ها.

در مورد خداوند می گوییم: خداوند موجود است، علم دارد، قدرت دارد، حیات دارد ولی نه از این علم ها و نه مثل این قدرت ها و نه مانند این حیات ها و زندگانی ها.

نتیجه: تصور خداوند به معنای اینکه آن ذات متعالی را بتوانیم در ذهن خود به تصویر بکشیم یا با قوه ی واهمه آنرا تصور کنیم اشتباه است اما معرفت پیدا کردن به خدا از راه شناخت اجمالی صفات او ممکن است از این رو در قرآن کریم و روایات و ادعیه ای (1) که از اهلبیت روایت شده خداوند را با صفاتش به ما معرفی کرده اند تا نسبت به او از طریق شناخت صفاتش معرفت پیدا کنیم.

معرفی کتاب

1. اصول فلسفه و روش رئالیسم علامه طباطبائی

2. اصول اعتقادات استاد محسن قرائتی

3. مبانی خداشناسی استاد محمدی ری شهری

4. التوحید شیخ صدوق

5. الالهیات فی مدرسه اهل البیت علیهم السلام استاد علی ربانی گلپایگانی

6. توحید(سلسله جهانبینی)استاد مطهری

1- (1) . مانند دعای جوشن کبیر که هزار نام و صفت از خداوند نام می برد.(نک: مفاتیح الجنان)

.3 پرسش:

3.از منظر قرآن و حدیث چگونه مؤمنین در ایمانشان با هم تفاوت دارند؟

در حقیقت این پرسش دو بخش دارد که هر بخش را به طور جداگانه پاسخ می دهیم:

بخش اول: درجات ایمان از منظر آیات قرآن چیست؟

پاسخ:

طبق آیات قرآن کریم ایمان افراد دارای درجات مختلفی می باشد و دارای شدت و ضعف است که در آیه ی 63 سوره ی مبارکه ی آل عمران بطور واضح به این مطلب اشاره شده است.

درجات ایمان بر طبق آیات قرآن عبارتند از:

1. اولین مرتبه ی ایمان همان«ایمان ضعیف»است چنانکه در آیه ی 106 سوره ی یوسف بدان اشاره شده است. از این آیه نتیجه می گیریم که:«ایمان تنها این نیست که انسان اعتقاد به وجود خدا داشته باشد بلکه یک موحد خالص کسی است که غیر از خدا معبودی به هیچ صورت در دل و جان او نباشد و فقط بنده ی خدا باشد. (1) پس اولین درجه ی ایمان،«ایمان مخلوط به شرک»است. (2) که

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 10، ص 91

2- (2) . البته در اینجا منظور از شرک، همان شرک خفی است یعنی شرکی که تشخیص آن بسیار مشکل است

از آن مرتبه ایمان با عنوان«اسلام»نیز تعبیر می شود (1) یعنی همین که انسان تنها شهادتین را بر زبان جاری کند.

2. اما دومین مرتبه ی ایمان که اواسط درجه ی ایمان است باورهای بدور از تردید و دودلی است همانطور که خداوند در آیه ی 15 سوره ی حجرات به آن اشاره فرموده است و نشانه هایی را هم برای این مؤمنین ذکر می کند «آری نخستین نشانه ی ایمان عدم تردید و دودلی در مسیر اسلام است، نشانه ی دوم جهاد با اموال و بخشش است و نشانه ی سوم جهاد با انفس یعنی جان نثاری است.»

بدین ترتیب اسلام به سراغ روشن ترین نشانه های ایمان رفته است: ایستادگی و ثبات قدم، و عدم شک و تردید از یک سو و ایثار مال و جان از سوی دیگر؛ زیرا چگونه ممکن است ایمان در قلب راسخ نباشد در حالی که انسان از دادن مال و جان در راه محبوب مضایقه نکند. (2) پس جمله« إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ »مؤمن بودن را منحصر در کسانی می داند که به خدا و رسول او ایمان دارند سپس می فرماید:« ثُمَّ لَمْ یَرْتَابُوا »یعنی پس از اینکه ایمان به خدا و رسولش آوردند دیگر در حقانیت آن چه ایمان آورده اند شک و تردید نکنند و در آخر می فرماید:« وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ »مؤمنین واقعی کوشش می کنند تا تکالیف مالی و بدنی اسلامی خود را انجام دهند. (3)

3. آخرین درجه ی ایمان باورهای بدون تردید و شک است که به همراه

ص:25

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 22، ص 14
2- (2) . همان، ج 22، ص 148
3- (3) . المیزان، ج 36، ص 208

کشف و شهود(یعنی دیدن بوسیله ی چشم دل)و محبت کامل به حضرت آفریدگار می باشد و شاهد این مطلب آیه ی 54 سوره ی مائده می باشد که صفات این افراد را چنین شرح می دهد:«اول اینکه آنها به خدا عشق می ورزند و جز به خشنودی او نمی اندیشند هم خدا آنها را دوست دارد، هم آنها خدا را دوست دارند و در برابر مؤمنان خاضع و مهربان، و در برابر دشمنان و ستمکاران سرسخت و با قدرتند. و چهارم اینکه جهاد در راه خدا بطور مستمر از برنامه های آنهاست و آخر اینکه در راه فرمان خدا و دفاع از حق از ملامت و سرزنش هیچ ملامت کننده ای نمی هراسند.» (1) از این مرتبه ی ایمان به درجه ی یقین نیز تعبیر می شود. (2)

بخش دوم پرسش: درجات ایمان با توجه به روایات اهلبیت علیهم السلام

در روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است:« الایمان فوق الاسلام بدرجه و التقوی فوق الایمان بدرجه و الیقین فوق التقوی بدرجه و ما قُسِّم فی الناس شئٌ اقل من الیقین.» (3)

ترجمه: ایمان یک درجه بالاتر از اسلام است، و تقوا یک درجه بالاتر از ایمان است، و یقین یک درجه بالاتر از ایمان است و چیزی کمتر از یقین بین مردم تقسیم نشده است.

برای این که معنای این روایت به خوبی معلوم شود روایات دیگر که اسلام و ایمان را معنا کرده اند را در اینجا می آوریم:

1- (1) . نمونه، ج 4، ص 416
2- (2) . بقره / 4
3- (3) . اصول کافی، ج 2، ص 56

اسلام: ازپیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:« الایمان اقرارٌ وعملٌ والاسلام اقرار بلاعمل.» (1)

یعنی ایمان بیان شهادتین و عمل در راستای آن است ولی اسلام بیان شهادتین ولی بدون عمل می باشد.

در حقیقت اسلام یک امر ظاهری و حد و مرز قانونی یک مسلمان را بیان می کند. [که جان و مال و... محفوظ باشد...] ولی ایمان مساله ای مهم تر و مربوطِ به باور قلبی می باشد.

ایمان: و در روایتی دیگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد ایمان توضیح بیشتر می دهند:

الایمان معرفه بالقلب و قول باللسان و عمل بالأرکان. (2)

یعنی: ایمان باور و معرفت قلبی می باشد و همین باور را باید بر زبان جاری کند، و با اعضا و جوارح خود در راستای ایمان و اعتقادات خود عمل کند.

در حقیقت آیاتی که در قسمت اول سوال مطرح شد مواردی را که انسان با ایمان باید به آن ایمان داشته باشد(خدا و رسول و...)و مواردی که باید به آن عمل کند(جهاد با مال و جان)را بیان کرده بود. (3)

تقوی: هر چه انسان بیشتر بر انجام تکالیف خود(انجام واجبات و انجام ندادن حرام ها)دقت کند و به هنگام گناه خود نگهداری کند ایمان او افزایش می یابد و به مقام تقوا می رسد.

یقین: بعد از تقوا نوبت به یقین می رسد.

ص:27

1- (1) . بحارالانوار. ج 70، ص 136
2- (2) . کنز العمال، بنقل از میزان الحکمه، ج 1، باب ایمان، ص 301، ح 1262
3- (3) . حجرات / 15

و در روایتی از حضرت علی علیه السلام می خوانیم: (1) یقین بر چهار رکن پا برجاست:

1. توکل(اعتماد بر خدا)؛ 2. تفویض(واگذاری امور به خدا)؛ 3. تسلیم فرمان های الهی شدن؛ 4. رضا(بعد از صبر بر مشکلات، خشنودی نسبت به قضا و قدر الهی)

نتیجه: مقام اول انسان در دین از«اسلام»شروع می شود و بعد به ایمان می رسد و بعد به تقوا و بعد به یقین می رسد و در هر مرحله انسان وظایف و تکلیف هایی دارد. هر چه انسان به وظایفش [که در آیات و روایات آمده بود] بیشتر و بهتر عمل کند از درجات بیشتری از ایمان برخوردار می شود و این شدت و ضعف و کم و زیاد بودن ایمان در اصحاب پیامبر هم وجود داشته است از این رو در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:«سلمان»در درجه ی«دهم»ایمان«ابوذر»در درجه ی«نهم»ایمان و«مقداد»در درجه ی «هشتم»ایمان بود. (2)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیر نمونه؛ ذیل آیات فوق.

2. تفسیر المیزان؛ ذیل آیات فوق.

1- (1) . بحارالانوار، ج 78، ص 154
2- (2) . همان، ج 69، ص 166

فصل دوم: جهان شناسی

اشاره

1. آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است؟

2. غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟

3. مقصود از عالم ذر چیست؟

4. با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکالیف و بندگی ما لازم است؟

ص:29

1. پرسش:

1.آفرینش جهان و زمین چگونه بوده است ؟

پاسخ:

چگونگی پیدایش جهان از اندیشه هایی بوده که همیشه فکر بشر را به خود مشغول کرده است.

قرآن کریم در آیات متعددی به تفکر در خلقت آسمان و زمین دعوت می کند و گاه در مورد پیدایش آسمان و زمین اشاراتی دارد.

دانشمندان کیهان شناس نیز در این مورد نظریاتی ابراز کرده اند و بعضی صاحب نظران خواسته اند با انطباق آیات قرآن با برخی از این نظریات علمی، «اعجاز علمی قرآن»را اثبات کنند که این مطالب قابل نقد و بررسی می باشد.

مفسران و صاحب نظران در این مورد به این آیات توجه کرده اند:

1.«... سپس به آفرینش آسمان پرداخت در حالی که بصورت دود بود؛ به آن و به زمین دستور داد:«به وجود آیید(و شکل گیرید):... آنها گفتند ما از روی طاعت می آییم(و شکل می گیریم).» (1)

1- (1) . جملۀ«فقال لها و لِلْأَرض ائتیا.... کرهاً»:«خداوند به آسمان و زمین فرمود به شکل خود درآیید از روی اطاعت یا اکراه»به این معنی نیست که واقعاً سخنی با لفظ گفته شده باشد بلکه گفتۀ خداوند همان فرمان تکوینی و ارادۀ او بر امر آفرینش است.(تفسیر نمونه ذیل آیه 11 سورۀ فصلت)«ثُمَّ اسْتَوَی إِلَی السَّماءِ وَهِیَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِیَا طَوْعاً أَوْ کَرْهاً قَالَتَا أَتَیْنَا طَائِعِینَ»فصلت / 11

2.«آیا کافران ندیدند که آسمان ها و زمین به هم پیوسته بودند و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم و هر چیز زنده ای را از آب قرار دادیم؟ آیا ایمان نمی آورند؟» (1)

در مورد پیدایش جهان چند نظریه در بین کیهان شناسان جدید وجود دارد که یکی از این دیدگاه ها که از سوی اکثر اخترشناسان به عنوان بهترین نظریهٔ موجود تلقی می شود نظریهٔ«مهبانگ»(انفجار بزرگ)است که به دانشمند روسی «ژرژگاموف»نسبت داده شده است. خلاصهٔ این دیدگاه آن است که حدود 20 بیلیون سال پیش تمام ماده و انرژی موجود در جهان در نقطه ای بسیار کوچک و فشرده متمرکز بوده است. این نقطهٔ کوچک و بی نهایت چگال و مرکب از ماده - انرژی منفجر شد و به فاصلهٔ چند ثانیه پس از انفجار این آتشگوی، ماده - انرژی با سرعتی نزدیک به سرعت نور در همه سو منتشر شد، پس از مدت کمی (احتمالاً چند ثانیه تا چند سال)، ماده و انرژی از هم تفکیک شدند و تمام اجزاء گوناگون جهان امروز، از دل این انفجار نخستین بیرون ریخته اند. (2)

در تفسیر نمونه ذیل آیهٔ اول،(فصلت / 11)اینطور آمده است:

جملهٔ«هی دخان»:«آسمان ها در آغاز به صورت دود بود.»نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمان ها از تودهٔ گازهای گسترده و عظیمی بوده است و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت تودهٔ فشرده ای از گازها و دخان هستند.

همچنین تفسیر نمونه در ذیل آیهٔ دوم(انبیاء / 30)سه تفسیر در مورد«رتق»

1- (1) .«أَوَ لَمْ یَرَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَنَّ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ کَانَتَا رَتْقاً فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ کُلَّ شَیْ ءٍ حَیٍّ أَفَلاَ یُؤْمِنُونَ»انبیاء / 30

2- (2) . پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ص 95 - 94

و«فتق»(پیوستگی و جدائی)آورده است که ما یکی از آنها را نقل می کنیم:

به هم پیوستگی آسمان و زمین اشاره به آغاز خلقت است، که طبق نظرات دانشمندان، مجموعهٔ این جهان به صورت تودهٔ واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارات درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد و کواکب و ستاره ها از جمله منظومهٔ شمسی و کرهٔ زمین بوجود آمد و باز هم جهان در حال گسترش است. (1)

3.«او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز(شش دوران)آفرید و عرش(قدرت)او بر آب قرار داشت.» (2)

کلمهٔ«ماء»معنای معمولی آن«آب»است اما گاهی به هر شیء مایع«ماء» گفته می شود، مانند فلزات مذاب و امثال آن.

از آنچه در تفسیر کلمه«ماء»آمد چنین استفاده می شود که در آغاز آفرینش جهان هستی به صورت مواد مذابی بود(یا گازهای فوق العاده فشرده که شکل مواد مذاب و مایع را داشت)سپس در این توده ی آبگونه حرکات شدید و انفجارات عظیمی رخ داد و قسمت هایی از سطح آن پی در پی به خارج پرتاب شد. این اتصال و به هم پیوستگی به جدائی گرائید و کواکب و سیارات و منظومه ها یکی بعد از دیگری تشکیل یافتند. (3)

4.« وَالأَرْضَ بَعْدَ ذلِکَ دَحَاهَا» (4) زمین را بعد از آن گسترش داد.

1- (1) . تفسیر نمونه ذیل آیه ی 30 سوره ی انبیاء
2- (2) .«وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّماوَاتِ وَالْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیَّامٍ وَکَانَ عَرْشُهُ عَلَی الْمَاءِ»هود / 7
3- (3) . تفسیر نمونه، ذیل آیه ی 7 سوره ی هود
4- (4) . نازعات / 30

«دحا»از ماده ی دَحو(بر وزن محو)به معنای گستردن است. بعضی نیز آن را به معنای تکان دادن چیزی از محل اصلیش تفسیر کرده اند و چون این دو معنا لازم و ملزوم یکدیگرند به یک ریشه باز می گردد.

به هر حال منظور از«دحو الارض»این است که در آغاز، تمام سطح زمین را آب های حاصل از باران های سیلابی نخستین فراگرفته بود این آب ها به تدریج در گودال های زمین جای گرفتند و خشکی ها از زیر آب سربرآوردند و روز به روز گسترده تر شدند تا به وضع فعلی درآمد(و این مسأله بعد از آفرینش زمین و آسمان روی داد). (1)

5.« وَهُوَ الَّذِی مَدَّ الْأَرْضَ» (2) او کسی است که زمین را گسترش داد.

و در ذیل این آیه آمده است: شاید«مد الارض»اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود سپس آب ها در گودال ها قرار گرفت و خشکی ها به تدریج از آب سر برآوردند و روز به روز گسترده شدند تا به صورت کنونی درآمدند.

6.« وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا» (3) و زمین را گستراندیم.

«مدد»در اصل به معنای گسترده ساختن و بسط دادن است و به احتمال قوی در اینجا اشاره به سربرآوردن خشکی های زمین از زیر آب است. زیرا می دانیم در آغاز سطح کره ی زمین بر اثر باران های سیلابی زیر آب پنهان بود و سالیان درازی بر این منوال گذشت، باران های سیلابی فرو نشستند، آب ها در گودال های زمین

1- (1) . تفسیر نمونه ذیل آیه ی 30، سوره ی نازعات
2- (2) . رعد / 3
3- (3) . حجر / 19

جای گرفتند و خشکی ها به مرور زمان از زیر آب نمایان گشتند این همان چیزی است که در روایات اسلامی به عنوان«دحو الارض»معروف شده است. (1)

بررسی و نتیجه گیری:

معلوم است که هر کدام از این آیات ممکن است به مرحله ای از تحولات و شکل گیری آغاز خلقت جهان اشاره داشته باشد. ظاهر آیات قرآن در مورد آغاز خلقت که از«دخان»شروع شده است، با نظریۀ مشهور خلقت جهان یعنی نظریۀ مهبانگ تا حدود زیادی همخوانی دارد و در نقاطی با هم مشترک است. یعنی از ظاهر قرآن و علم بر می آید که جهان در ابتدا از گازهای داغ تشکیل شده است. اما آیات قرآن در مورد عناصر دیگر نظریۀ مهبانگ(مثل انفجار اولیه)مطلب صریحی ندارد. با توجه به«تعدد نظریه ها در مورد آغاز خلقت»و«عدم اثبات قطعی آنها»در حال حاضر نمی توان هیچکدام را به صورت قطعی به قرآن نسبت داد بلی اگر بگوئیم احتمال دارد که مقصود از دخان همان مراحل گاز بودن جهان باشد و... اشکالی ندارد.

اگر روزی نظریۀ مهبانگ به صورت قطعی اثبات شود این مطلب«اعجاز علمی قرآن»را اثبات می کند چرا که نوعی رازگوئی علمی قرآن کریم است. اما این مطلب به صورت کنونی آن، بیش از یک هماهنگی شگفت انگیز ظاهر قرآن و علم نیست. (2)

اما در مورد آیات دیگر(آیات دوم تا ششم)قرآن صریحاً به پوشیده بودن

1- (1) . تفسیر نمونه، ذیل آیه ی 19 سوره ی حجر
2- (2) . پژوهشی دراعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج1،ص121و120و105و104

سطح زمین از آب اشاره نکرده است و همانطور که گذشت مفسران با کلمه ی احتمال نظرات دانشمندان را با آیات قرآن تطبیق داده اند نه به صورت قطعی و حتمی.

معرفی کتاب:

1. تفسیر نمونه ذیل آیات ذکر شده و همچنین ذیل آیات 9 الی 12 سوره ی فصلت و ذیل آیه ی 54 سوره ی اعراف.

2. کتاب پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی، ج 1.

3. کتاب قرآن و طبیعت، گذشته و آیندهٔ جهان، دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی.

ص:36

2. پرسش:

2.غیر از دنیا چه جهان های دیگری وجود دارد؟

پاسخ:

از زاویه های مختلف جهان های متفاوتی تصور می شود (1) و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهلبیت علیهم السلام سه تقسیم بندی ارائه می کنیم که قلمرو هر کدام از همدیگر جداست:

اول: عالم ذر - عالم دنیا - عالم برزخ - عالم آخرت:

1. عالم ذر:

جهانی که پیش از دنیا بوده و خدا از بندگان خود بر توحید اعتراف گرفت که در پاسخ پرسش بعدی مطالب بیشتری در این مورد بیان می شود.

2. عالم دنیا:

عالمی است که بعد از عالم ذر قرار دارد و محلی برای آزمایش انسان است؛ به طوری که موفقیت در این آزمایش ها توشه ای برای آخرت او به حساب می آید. به عبارت دیگر«دنیا مزرعه ی آخرت است»و محلی برای کاشتن و مراقبت کردن است تا در آخرت محصول آن برداشت شود.

ص:37

1- (1) . به عنوان مثال: از یک دیدگاه ممکن است عوالم، به عالم جمادات - نباتات - حیوانات - انسان هاو... تقسیم شود و همین طور ممکن است دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خودشان عوالم دیگری را بر شمارند

3. عالم قیامت:

قیامت - یوم الحسرت - یوم الدین - یوم الحساب و ساعه و... اسامی (1)متعددی هستند که خداوند در قرآن از آن نام برده و منظور همه ی این اسامی، همان عالم قیامت می باشد.

در قرآن آمده در آستانه ی آن روز خورشید تاریک می شود، ستارگان رو به خاموشی می روند کوه ها همچون پنبه زده می شوند (2) و... سپس در صور اسرافیل دمیده می شود و همگی می میرند و با دمیدن دوباره ی حضرت اسرافیل، همگی زنده می شوند و در صحنه قیامت حاضر می شوند. آری در این روز است که هر کس می داند چه چیزی برای خود آماده کرده است. (3) و در این روز است که انسان تک تک اعمال خود را مشاهده می کند و می بیند که هیچ عمل کوچک و بزرگی از قلم نیفتاده و همگی در پرونده ی اعمال او ثبت شده است. (4)

4. عالم برزخ:

توضیح: واژه برزخ به معنای چیزی است که ما بین دو چیز دیگر واقع می شود.(حائل بین دو شئ)

از این رو به عالمی که بین عالم دنیا و قیامت واقع شده است عالم برزخ می گویند.

ص:38

1- (1) . برای آشنایی مختصر با عالم قیامت می توان مطالعه ای در مورد نام های قیامت انجام داد چرا که هر کدام از این نام ها، دریچه ای است برای شناخت قیامت که به طور معمول هر کدام از این نام ها موقف یا بخشی از قیامت و وقایع آن را معرفی می کند
2- (2) .«وَتَکُونُ الْجِبَالُ کَالْعِهْنِ الْمَنفُوشِ»قارعه / 5
3- (3) .«عَلِمَتْ نَفْسٌ مَا أَحْضَرَتْ»تکویر / 14
4- (4) .«وَوُضِعَ الْکِتَابُ فَتَرَی الْمُجْرِمِینَ مُشْفِقِینَ مِمَّا فِیهِ وَیَقُولُونَ یَاوَیْلَتَنَا مَالِ هذَا الْکِتَابِ لاَ یُغَادِرُ صَغِیرَةً وَلاَ کَبِیرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِراً وَلاَ یَظْلِمُ رَبُّکَ أَحَداً»کهف / 49

عالم برزخ از دیدگاه قرآن

برخی از آیاتی که به وجود عالم برزخ اشاره دارند عبارتند از:

1.«و به کسانی که در راه خدا کشته می شوند، مردگان نگویید؛ بلکه [آنان] زندگانند، ولیکن(شما با درک حسی)متوّجه نمی شوید.» (1)

2.«(ای پیامبر)هرگز مپندار کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه [آنان] زنده اند، [و] در پیشگاه پروردگارشان روزی داده می شوند!» (2)

3.«باشد که من در آنچه ترک کرده ام، [کار] شایسته ای انجام دهم.»(در پاسخ او گفته می شود:)هرگز چنین نیست! این سخنی است که او(فقط)گوینده آن است؛ و فرا روی آنان برزخی است تا روزی که برانگیخته می شوند.» (3)

4.«عذاب آنها(آل فرعون)آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می شوند: و روزی که قیامت بر پا شود(می فرمایند)«آل فرعون را در سخت ترین عذاب ها وارد کنید.» (4)

عالم برزخ از دیدگاه روایات

از نظر روایات در کتب معروف شیعه و اهل تسنن روایات فراوانی است که با تعبیرات مختلف از جهان برزخ و خلاصه جهانی که میان این عالم و عالم آخرت قرار دارد سخن می گوید:

1. در حدیث معروفی می خوانیم که علی علیه السلام هنگام مراجعت از جنگ صفین

1- (1) .«وَلاَ تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لاَ تَشْعُرُونَ»(بقره / 154)
2- (2) .«وَلاَ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِی سَبِيلِ اللّهِ أَمْوَاتاً بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»(آل عمران / 169)

3- (3) .«لَعَلَى أعْمَلُ صَالِحاَ فِيَما تَرَكْتُ كَلّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلَهَا وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»(مومنون / 100)

4- (4) .«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوّاً وَعَشِيّاً وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»(غافر / 46)

وقتی که نزدیک کوفه کنار قبرستانی که بیرون از دروازه قرار داشت رسید، رو به سوی قبرها کرد و فرمود: (1)

«ای ساکنان خانه های وحشتناک و مکان های خالی و قبرهای تاریک! ای خاک نشینان! ای غریبان! ای تنهایان! ای وحشت زدگان! شما در این راه بر ما پیشی گرفتید و ما نیز به شما ملحق خواهیم شد، اگر از اخبار دنیا بپرسید به شما می گویم خانه هایتان را دیگران ساکن شدند. همسرانتان به نکاح دیگران درآمدند، و اموالتان تقسیم شد. اینها خبرهایی است که نزد ما است نزد شما چه خبر؟!

سپس رو به یارانش کرد و فرمود:«اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود حتماً به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه برای این سفر پرهیزگاری است.»

دوم: عالم انسان ها - عالم جن ها - عالم فرشتگان:

1. عالم انسان ها:

وجود انسان (2) مجموعه ای است از«روح»و«جسم»و دارای دو بعد:«مادی و معنوی»می باشد که اگر این انسان تحت تربیت رهبران الهی قرار گیرد در

ص:40

1- (1) .«یا اهل الدیار الموحشه و المحال المقفره و القبور المظلمه! یا اهل التوبه! یا اهل الغربه! یا اهل الوحده! یا اهل الوحشه! انتم لنا فرط سابق و نحن لکم تبع لاحق اما الدور فقد سکنت، و اما الازدواج فقد نکحت و اما الاموال فقد قسمت، هذا خبر ما عندنا فما خبر ما عندکم؟» ثم التفت الی اصحابه فقال:«اما لو اذن لهم فی الکلام لأخبروکم ان خیر الزاد التقوی.»نهج البلاغه،کلمات قصار، شماره 130

2- (2) . بیشتر واژه شناسان می گویند: واژه ی انسان از«اَنَس»گرفته شده و علت نامگذاری این موجود به انسان هم، یا به خاطر این است که یکی از ویژگی های ذاتی آن، انس و الفت گرفتن با دیگران است و به عبارت دیگر می خواهد در اجتماع، و اجتماعی زندگی کند. و یا به این دلیل است که انسان بر خلاف جن ظهور دارد. زیرا بیشتر موارد

کاربرد«انس»در قرآن، در برابر واژه«جن»می باشد زیرا جن موجودی است پنهان و پوشیده ولی انسان آشکار است. و برخی نیز گفته اند که از«نَسی»گرفته شده است چون انسان فراموش کار است(نک: مجمع البحرین، لسان العرب و واژه شناسی قرآن مجید استاد همائی)

سیر صعودی از فرشتگان برتر می گردد. و از ملک پران شود و آنچه در وهم ناید آن شود.

و اگر شاگردی رهبران الهی را نپذیرد و چون گیاهی خود رو رشد کند و شهوات خود را آزاد بگذارد و در میان هوس ها غوطه ور شود، در سیر نزولی از حیوانات هم پست تر می شود.

و با اختیار و اراده ی خود یکی از این دو راه را انتخاب می کند. (1)

به هر حال جهان انسان ها با وجود زندگی فردی و اجتماعی و خانوادگی یکی از جهان های پیچیده هستی است.

2. عالم جن ها:

«جن»به معنای موجودی است که از حس انسان پوشیده است. بعضی از دانشمندان از آن ها تعبیر به نوعی از«ارواح عاقله»می کنند که مجرد از ماده می باشد(البته تجرد کامل ندارد زیرا چیزی که از ماده آفریده شده، مادی است ولی نیمه تجردی دارد چرا که با حواس ما درک نمی شود، و به تعبیر دیگر یک نوع جسم لطیف است.) (2)

برای جن ویژگی هایی در قرآن کریم (3) ذکر شده که برخی از آن ها را می آوریم:

1. موجودی است که از شعله آتش آفریده شده است.(الرحمن / 15)

1- (1) . ر. ک: نمونه، ج 27، ص 45
2- (2) . همان، ج 11، ص 79
3- (3) . با توجه به اینکه برخی افراد ناآگاه در مورد این موجود، خرافات زیادی بافته اند و یک چهره ی خرافی و غیرمنطقی به آن داده اند تا جایی که وقتی نام آن برده می شود مشتی خرافات نیز با آن تداعی می شود از این رو لازم دیدیم تا با ویژگی های«جن»که در قرآن کریم آمده است آشنا شویم

2. دارای علم و ادراک و تشخیص حق از باطل می باشد.(آیات مختلف سوره ی جن)

3. دارای تکلیف و مسئولیت است.(آیات سوره ی جن و الرحمن)

4. گروهی از آن ها مومن و صالح و گروهی سرکش و کافرند.(جن / 11)

5. دارای حشر و نشر و معادند.(جن / 15)

6. برخی از آن ها دارای قدرت زیادی هستند.(نمل / 39)

7. آنها قدرت انجام برخی کارهای مورد نیاز انسان ها را دارند.(سباء/12 - 13)

8. خلقت آن ها روی زمین قبل از خلقت انسان ها بوده است.(حجر / 27)

یادآوری: از آیات قرآن بدست می آید بر خلاف آنچه بین مردم مشهور است که جنیان را«از ما بهتران»می نامند، انسان نوعی است بهتر از جن، به دلیل اینکه تمام پیامبران الهی از انسان ها برگزیده شدند و آن ها به پیامبر اسلام که از نوع بشر بود ایمان آوردند؛ و از طرفی سجده ی شیطان (1) بر آدم واجب شد، در حالی که شیطان از جن بود و این دلیل فضیلت نوع انسان بر جن می باشد. (2)

3. عالم فرشتگان:

آیات فراوانی از قرآن کریم درباره ی صفات، ویژگی ها، وظایف و مأموریت های ملائکه سخن می گوید و حتی قرآن، ایمان به ملائکه را در ردیف ایمان به خدا و انبیاء و کتب آسمانی قرار داده است.(بقره / 285)و این دلیل بر اهمیت این موضوع است.

ص:42

1- (1) . که بنا بر تصریح قرآن شیطان از بزرگان طائفه ی جن بود.(کهف / 50)
2- (2) . نمونه، ج 25، ص 154

اینک برخی از ویژگی های ملائکه که در قرآن آمده را بر می شماریم: (1)

1. فرشتگان موجودات عاقل و باشعورند و بندگان گرامی خدا هستند.(انبیاء / 26)

2. آنها سر بر فرمان خدا دارند و معصیت نمی کنند.(انبیاء / 27)

3. آنها وظایف مهم و متنوعی از سوی خدا بر عهده دارند از جمله:

گروهی حاملان عرشند.(حاقه / 17)

برخی مدبرات امرند.(نازعات / 5)

گروهی فرشتگان قبض ارواحند.(اعراف / 37)

بعضی مراقبان اعمال بشرند.(انفطار / 10 - 13)

عده ای حافظان انسان از خطرات و حوادث می باشند.(انعام / 61)

گروهی مأمور عذاب و مجازات اقوام سرکشند.(هود / 77)

گروهی امدادگران الهی نسبت به مؤمنان می باشند.(احزاب / 9)

و بالاخره گروهی مبلغان وحی و آورندگان کتب آسمانی برای انبیاء می باشند.(نحل / 2)

4. آنها دارای مقامات مختلف و مراتب متفاوت و همیشه در حال تسبیح و تقدیس خداوند هستند.(صافات / 164 - 166 و شوری / 5)

5. با این حال انسان براساس استعداد تکاملی که دارد از آن ها برتر است تا آنجا که همه ی فرشتگان به خاطر آفرینش آدم به سجده افتادند و آدم معلم آنها گشت.(بقره / 30 - 34)

1- (1) . ر.ک: نمونه، ج 18، ص 173 با تلخیص

پرسش: با این ویژگی هایی که برای فرشتگان ذکر شد آنها موجوداتی مجرد یا مادی اند؟

با این اوصاف، نمی توانند از این ماده ی کثیف عنصری باشند ولی مانعی ندارد که از اجسام لطیفی آفریده شده باشند، اجسامی مافوق این ماده معمولی که ما با آنها آشنا هستیم.

اثبات«تجرد مطلق»برای فرشتگان حتی از زمان و مکان و اجزاء، کار آسانی نیست، و تحقیق در این موضوع نیز فایده ی زیادی در بر ندارد. مهم آن است که ما فرشتگان را به اوصافی که قرآن و روایات مسلم اسلامی توصیف کرده بشناسیم و آنها را صنف عظیمی از موجودات والا و برجسته ی خداوند بدانیم بی آنکه مقامی جز مقام بندگی و عبودیت برای آنها قائل باشیم. آنها را شریک خداوند در خلقت یا عبادت بدانیم که این شرک و کفر محض است. (1)

سوم: عالم امر - عالم خلق:

برخی نیز با توجه به آیات قرآن از یک زاویه، عوالم را به بخش«عالم خلق» و«عالم امر»تقسیم می کنند: (2) که با تعبیرات عالم ماده و عالم ماوراء ماده یا با تعبیر عالم مُلک و ملکوت از آن یاد می کنند.

در برخی آیات به عالم ملکوت اشاره شده (3) و آمده که ملکوت به حضرت ابراهیم علیه السلام نشان داده شد.

1- (1) . همان

2- (2) .«ألاَ لَهُ الْخَلْقُ وَالأَمْرُ»(اعراف / 54)و برخی مایلند که عالم«خلق»را عالم«ماده»و عالم«امر»راعالم«ماوراء ماده»بدانند زیرا عالم خلق جنبه ی تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه ی دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است

3- (3) . یس / 82 و مومنون / 88 و اعراف / 185 و انعام / 75

البته ی ملکوت معمولاً به معنای حکومت و مالکیت الهی و جهان فرمانروایی است. در مقابل عالم مُلک، که عالَم مادیات و فرمانبران است عالمی که از عالم ملکوت بر آنها فرمان صادر می شود. (1)

خلاصه:

دانشمندان علوم مختلف از دیدگاه خاص خود عوالمی را تصور می کنند: و ما با توجه به آیات قرآن کریم و روایات اهلبیت در این باره سه تقسیم بندی انجام دادیم:

اول: عالم ذر، عالم دنیا، عالم برزخ، عالم آخرت.

دوم: عالم انسان ها، عالم جن ها، عالم فرشتگان.

سوم: عالم امر، عالم خلق.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق.

2. تفسیر المیزان ذیل آیات فوق.

ص:45

1- (1) . نک: المیزان، ج 8، ص 154 - 156

3. پرسش

3.مقصود از عالم ذر چیست ؟

پاسخ:

آیاتی از قرآن کریم به پیمانی که خداوند از انسان ها گرفته، اشاره کرده است، اما مهم ترین این آیات که مفسران نیز به تبیین و توضیح این پیمان پرداخته اند آیات 172 - 174 سوره ی اعراف می باشد.

مهم ترین پرسش که در اینجا مطرح است این است که این«ظهور»و«بروز»کی واقع شده؟ وبه چه صورت انجام گرفته است؟ وخلاصه منظور از«عالم ذر»چیست؟

در پاسخ به این سؤال و شرح عالم ذر و تفسیر آیه فوق حداقل شش قول وجود دارد که هر کدام را جمعی یا بعضی از دانشمندان اسلامی پذیرفته اند:

1. نظر محدثین و اهل ظاهر، که گفته اند: همانگونه که در بعضی از احادیث آمده فرزندان آدم تا پایان دنیا، به صورت ذرات کوچکی از پشت آدم خارج شدند، و فضا را پر کردند - در حالی که دارای عقل و شعور و قادر بر تکلم و سخن گفتن بودند - خداوند آنها را مخاطب قرار داد، و از آنها سؤال کرد: آیا من پروردگار شما نیستم؟(اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ؟)و همگی در پاسخ گفتند: آری(بَلی!)و به این ترتیب پیمان نخستین بر توحید گرفته شد، و خود انسان ها شاهد خویشتن بودند.

ص:46

2. منظور از عالم ذر، و تفسیر آیه فوق این است که ذرات نخستین وجود انسان، یعنی نطفه، از پشت پدران به رحم مادران انتقال یافت، و به تدریج در عالم جنین به صورت انسان کاملی درآمد، و در همان حال خداوند قوا و استعدادهائی به او داد که بتواند حقیقت توحید و آئین حق را درک کند، و این فطرت توحیدی را در وجود او عجین ساخت.

این تفسیر را گروهی از مفسران مانند صاحب«المنار»و«فی ظلال القرآن» انتخاب کرده اند و از بسیاری از مفسران دیگر نقل کرده اند.

3. منظور از«عالم ذر»همان«عالم ارواح»است، یعنی در آغاز، خداوند ارواح انسان ها را قبل از اجسادشان آفرید و مخاطب ساخت و از آنها بر توحید خویش اقرار گرفت.

این تفسیر را از بعضی از روایات استفاده کرده اند.

4. این پرسش و پاسخ در میان گروهی از انسان ها و خداوند به وسیله پیامبران، به زبان قال واقع شده؛ زیرا گروهی از انسان ها بعد از تولد و کمال عقل، دلایل توحید و یکتاپرستی را به وسیلهٔ انبیا شنیدند، و به آن پاسخ مثبت دادند و «بَلی»گفتند.

این تفسیر را مرحوم«سید مرتضی»به عنوان احتمال دیگری در توضیح آیهٔ فوق ذکر کرده است،«ابوالفتوح رازی»نیز این تفسیر را به عنوان یک احتمال در تفسیر خود آورده است.

5. این سؤال و جواب، با همه ی انسان ها، با زبان حال، صورت گرفته، آن هم بعد از بلوغ و کمال عقل؛ زیرا هر انسانی بعد از رسیدن به کمال عقل و ملاحظه ی

آیات صنع پروردگار در آفاق و انفس، به یکتائی او با زبان حال اعتراف می کند.

گوئی خداوند با ارائه این آیات، از آنها سؤال می کند:«اَلَسْتُ بِرَبِّکُمْ»؟(آیا من پروردگار شما نیستم؟)و آنها با زبان حال می گویند:«بَلی»و گفتگو با زبان قال، شواهد و نظائر فراوان دارد.

این تفسیر را مرحوم«شیخ طوسی»در«تبیان»از«بلخی و رُقانی»نقل می کند.

6. مرحوم علامه طباطبائی قدس سره در«المیزان»می فرماید: آنچه از آیات مختلف قرآن استفاده می شود این است که وجود اشیاء این عالم، دارای دو جنبه یا دو صورت است: صورتی به سوی دنیا دارد و حکمش این است که تدریجاً از«قوّه» به«فعل»و از«عدم»به سوی«وجود»می آید، در آغاز ناقص است سپس کامل می شود، و سرانجام فانی شده، به سوی پروردگار باز می گردد؛

و صورتی به سوی خدا دارد و اشیاء جهان از نظر این بعد الهی، اموری هستند غیر تدریجی، و فعلیت محض، بی آنکه دارای قوه یا نقصی باشند و منتظر فعلیت.

و به تعبیر دیگر: موجودات، دارای دو نوع وجودند، یک وجود جمعی در نزد خدا که در قرآن به عنوان ملکوت از آن یاد شده، و دیگر موجودات پراکنده که با گذشت زمان تدریجاً ظاهر می شوند.

به این ترتیب عالم انسانیت دنیوی مسبوق به عالم انسانیت دیگری است که در آنجا هیچ موجودی محجوب از پروردگار نیست، و با شهود باطنی او را مشاهده کرده و به وحدانیت او اعتراف می کند.

این بود مجموعه نظرهایی که ذیل آیه مورد بحث مطرح است.

که البته برخی از آنها با هم منافاتی ندارد و قابل جمع هستند و ممکن است به برخی از آنها نیز اشکالاتی وارد باشد.

ولی اعتقاد بیشتر محققان از جمله آیه اللّه مکارم شیرازی بر این است که این سوال و جواب به زبان حال بوده، نه به زبان قال. از این رو تفسیر پنجم نسبت به بقیه قوت بیشتری دارد. (1)

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیر موضوعی پیام قرآن، جلد سوم.

2. تفاسیر نمونه، المیزان و... ذیل آیات 172 - 174 / اعراف.

ص:49

1- (1) . برای اطلاعات بیشتر به تفسیر موضوعی پیام قرآن، ج 3 مبحث«پیمان عالم ذر»رجوع فرمایید

4. پرسش:

4.با توجه به عالم ذر، آیا انجام تکلیف و بندگی ما لازم است ؟

آیا این تفکر صحیح است که بگوییم چون در عالم ذر خداوند در مورد انسان ها

به نتیجه رسیده و دنیا را فقط به این دلیل آفریده که ما بفهمیم،(مانند معلم و

دانش آموز و امتحانات آخرترم)پس آیا این درست است که بگوییم ما اینها را

قبول داریم پس دیگر نیازی به این بندگی ها در دنیا نیست ؟

پاسخ:

برای پاسخ به این پرسش، اول باید دید«هدف خلقت انسان»چه بوده و این که اصلاً چرا خدا انسان ها را خلق کرد؟

و بعد با توجه به«هدف خلقت»، ببینیم آیا اعتقاد به عالم ذر کافی است یا خیر؟

نگاهی گذرا به هدف خلقت در قرآن

برخی آیات، هدف آفرینش را«آزمایش و امتحان» (1) انسان ها معرفی کرده اند.

بعضی آیات، هدف آفرینش را پیدا کردن«علم و آگاهی» (2) از قدرت خدا می دانند.

و آیاتی نیز هدف آفرینش را«عبودیت و بندگی» (3) معرفی کرده اند.

1- (1) . ملک / 2 و هود / 7
2- (2) . طلاق / 12

3- (3) . ذاريات / 56

برخی آیات، هدف آفرینش را رسیدن به«رحمت الهی» (1) عنوان کرده اند.

با دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان کرده اند درمی یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها با هم مختلف باشند ولی در واقع هر کدام مقدمه ای برای دیگری است، یعنی«علم و دانش»و«امتحان و آزمایش» هدف هایی هستند که در مسیر«عبودیت»قرار می گیرند و«رحمت واسعه» خداوند نتیجه ی این عبودیت است که به«قرب الهی»منتهی می شود.

حال با توجه به این مقدمه، به پاسخ می پردازیم:

پیمان ما با خداوند در عالم ذر

طبق آیهٔ 172 سوره ی اعراف به این صورت است که ما در عالم ذر به پرسش خداوند که فرمود:« اَلَسْتُ بِرَبُكُمْ »(آیا من پروردگار شما نیستم)پاسخ دادیم«بَلی». یعنی قبول داریم که تو پروردگار و آفریننده ی ما هستی (سرچشمه ی هستی تویی).

اما سخن در اینجاست که فقط«گفتن»و جواب مثبت دادن،«ملاک»نیست، بلکه خداوند به انسان فرصتی داده و او را در میدان انواع آزمایشات و امتحانات قرار داده تا معلوم شود که او در پایبندی به توحید چقدر استقامت دارد.

و جوابی که در عالم ذر به خداوند داده است این«معلوم شدن»، برای ما انسان هاست و اما برای خدا به این معنا نیست که خداوند نمی داند، بلکه خداوند در مورد انسان ها و همهٔ موجودات همه چیز را می داند و این موضوع به بحث علم در مرحلهٔ ذات و یا همان علم ذاتی خداوند مربوط می شود و چون خداوند

1- (1) . هود / 119 - 118

عالم به کل مخلوقات و احوال مخلوقات از ازل تا ابد است می توان پذیرفت که خداوند می داند چه تعداد از انسان ها بهشتی، و چه تعداد جهنمی هستند.

بعلاوه و مهم تر از همه این که، اگر خداوند براساس علم خودش، بهشتیان را به بهشت و جهنمیان را به جهنم ببرد و اصلاً در این دنیا نیاورد و فرصت انجام عمل خوب و یا بد را به آنها ندهد، خلاف حکمت خود و هدف خلقت انسان عمل کرده است و ممکن است جهنمیان به خداوند شکوه کنند که:«چرا به ما فرصت انجام عمل ندادی؟ چه بسا عمل خوب انجام می دادیم و بهشتی می شدیم»که این شکوه و خواسته آنان هم حق است.

اما بعد از مقدمات فوق جواب اصلی پرسش را این طور بیان می کنیم که درست است که در نزد علم ذاتی پروردگار مقصد انسان ها و بلکه تمام موجودات مشخص شده است اما این یک بُعد قضیه است و بُعد دیگر آن اعمال و رفتار ما انسان هاست که می تواند بهشت و یا دوزخ را برای ما رقم بزند، این دو بُعد، در به مقصد رسیدن انسان، همراه هم هستند.

و همان طور که از آیه استفاده می شود این دنیا همان جایی است که خداوند به ما فرصت عمل و بندگی داده تا انسان ها به پرسش خداوند در عالم ذر البته در «غالب عمل»که بسیار مهم تر و فراتر از«گفتن»و اعتقاد پیدا کردن است جواب مثبت دهیم. و لباس«عمل»به قامت«قول»خود بپوشانیم.

به عبارت دیگر این«عمل و بندگی»در کنار«اعتقاد صحیح»است که انسان را بهشتی و یا جهنمی می کند، و این دنیا محل عمل است تا این که هر انسانی با عمل خود به سرمنزل مقصود برسد و نهایتاً به کمال قُرب الهی رهنمون گردد.

ص:52

اگر فقط صرفِ اعتقاد پیدا کردن و آن هم در عالم ذر باشد که انسان در آنجا هیچ راه کمال نپیموده و تلاشی برای رسیدن به خدا نکرده است و انتظار این که به بهشت برود، خیالی بیش نیست. چنین شخصی به مانند کسی است که به واجب بودن نماز اعتقاد دارد و می داند که در سایهٔ نماز بقیه ی اعمال و واجبات هم مقبول درگاه خداوند واقع می شود، اما این شخص نماز نمی خواند و از به جا آوردن آن روی گردان است چنین شخصی هیچ گاه نباید آرزوی بهشت را بکند.

چرا که بهشت را به«بهاء»دهند نه به«بهانه»! و بهاء همان عمل صالح و نیکوست.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

همان منابع ذیل پرسش قبل.

ص:53

فصل سوم: انسان شناسی

اشاره

1. آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است؟

2. هدف آفرینش انسان چیست؟

3. اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟

4. تفاوت بین بندگان چرا؟

5. بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

6. آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تاثیر با عدالت سازگار است؟

ص:55

1. پرسش:

1.آفرینش آدم و حوا چگونه و از چه چیزی بوده است ؟

پاسخ:

بر اساس آیات متعدد قرآن کریم، آدم و حوا، که والدین ما محسوب می شوند از خاک و آب و یا، به عبارت بهتر از گِل، خلق شدند.

در برخی آیات می خوانیم:« فَإِنَّا خَلَقْنَاکُم مِن تُرَابٍ» (1)

در برخی دیگر آمده:« وَهُوَ الَّذِی خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَراً» (2)

و در برخی دیگر« هُوَ الَّذِی خَلَقَکُم مِن طِینٍ» (3)

آفرینش حضرت آدم و حوا از آب و خاک و یا همان گل صورت گرفته و اگر می بینیم که در قرآن، این معنا در مورد همه ی انسان ها بکار رفته، ممکن است به خاطر موارد زیر باشد:

الف: ممکن است منظور از آب چنین باشد:

1. نطفه که به صورت مایع موجود است؛

2. همان آبی که با خاک مخلوط می شود؛

3. یا به خاطر اینکه بیشتر حجم بدن ما از آب تشکیل می شود. گفته اند که از آب خلق شده ایم. (4)

ص:57

1- (1) . حج 5، روم 20، فاطر 11، غافر 67، آل عمران 59
2- (2) . فرقان 54، نور 45، انبیاء 30
3- (3) . انعام 2، سجده 7، صافات 11، اعراف 12، اسراء 61
4- (4) . تفسیر نمونه، ج 15، ص 126

در ذیل آیه ی 45 از سوره ی نور آمده است اولین موجودی که خلق شد، آب بود و سایر موجودات از آب آفریده شدند. (1)

ب: ممکن است منظور از خاک چنین باشد:

1. در آیات، به منشأ دور آفرینش اشاره شده نه منشأ نزدیک آن، یعنی مبدأ تمام غذاهایی که می خوریم از زمین است و زمین نیز خاک است. آنچه می خوریم تبدیل به نطفه می شود و در خلقت بکار می رود.

2. یا اینکه آدم علیه السلام از خاک آفریده شد و ما فرزندان اوئیم پس منشأ ما نیز خاک است. (2)

و جالب این است که صاحبنظران گفته اند: تمام عناصر موجود در بدن انسان (آهن، کلسیم و...)در خاک نیز موجود است.

معرفی کتاب:

برای مطالعه کتب زیر معرفی می شود:

1. جلد اول معارف قرآن آیت اللّه مصباح یزدی،فصل انسان شناسی؛

2. پژوهشی در اعجاز علمی قرآن دکتر محمدعلی رضائی اصفهانی؛

3. تفاسیر قرآن مانند تفسیر نمونه: ذیل آیات اشاره شده به خلقت آدم.

1- (1) . همان، ج 14، ص 8 و 5
2- (2) . معارف قرآن، ج 1، انسان شناسی، ص 327 تا 349

2. پرسش:

2.هدف آفرینش انسان چیست ؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش از سه دیدگاه«آیات»،«روایات»و«عقل»قابل بررسی است:

الف: آیات: قرآن با تعابیر گوناگون«هدف از خلقت»را چنین بیان می کند:

1. بعضی از آیات، هدف آفرینش جهان هستی را«آزمایش و امتحان» انسان ها معرفی می کند (1) مانند:

«الَّذِی خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَیَاهَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» (2)

«آن که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک از شما بهتر عمل می کنید.»

2. برخی آیات هدف آفرینش جهان هستی را پیدا کردن«علم و آگاهی»از قدرت خدا می داند(و به عبارت دیگر،«معرفت و شناخت»به اینکه خداوند بر هر چیزی تواناست و علم و آگاهی او به همه چیز احاطه دارد.)مانند:

«اللَّهُ الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماوَاتٍ وَمِنَ الأَرْضِ مِثْلَهُنَّ یَتَنَزَّلُ الأَمْرُ

1- (1) . باید توجه داشت که آزمایش های الهی برای آگاهی و پی بردن به وضع درونی و روحی و فکری افراد نیست بلکه به معنای پرورش دادن و تربیت نمودن است

2- (2) . سوره ی ملک / 2 و مانند آن در سوره ی هود / 7

بَیْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَی کُلِّ شَیءٍ قَدِیرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِکُلِّ شَیءٍ عِلْمَاً» (1)

«خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید، و از زمین نیز همانند آنها را؛ فرمان او در میان آنها پیوسته فرود می آید تا بدانید که خداوند بر هر چیز تواناست و اینکه علم او به همه چیز احاطه دارد.»

3. بعضی دیگر از آیات،«رحمت الهی»را هدف آفرینش معرفی می کند، مانند:

«وَلَوْ شَاءَ رَبُّکَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلاَ یَزَالُونَ مُخْتَلِفِینَ إِلَّا مَن رَحِمَ رَبُّکَ وَلِذلِکَ خَلَقَهُمْ» (2)

«و اگر پروردگارت می خواست، همه ی مردم را یک امّت(بدون هیچ گونه اختلاف)قرار می داد؛ ولی آنها همواره مختلفند؛ مگر کسی را که پروردگارت رحم کند؛ و برای همین(پذیرش رحمت)، آنها را آفرید.»

4. برخی آیات هدف آفرینشِ جن و انسان را«عبادت»معرفی می کند مانند:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالإِنسَ إِلَّا لِیَعْبُدُونِ» (3)

«من جن و انس را نیافریدم جز برای اینکه عبادتم کنند(و از این راه تکامل یابند و به من نزدیک شوند)»

ب: احادیث: در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که امام حسین علیه السلام در

1- (1) . طلاق / 12
2- (2) . هود / 119 - 118
3- (3) . ذاریات / 56

برابر اصحابش چنین فرمود: خداوند بزرگ بندگان را نیافریده مگر به خاطر اینکه او را بشناسند، هنگامی که او را بشناسند [بندگی او و] عبادتش کنند و هنگامی که [عبادت و] بندگی او کردند از بندگی غیر او بی نیاز می شوند.

روایات دیگری نیز از ائمه معصومین علیهم السلام نقل شده که در آنها هدف خلقت را بیان می کنند. (1)

خلاصه و نتیجه گیری:

با توجه و دقت در هدف هایی که قرآن و روایات برای آفرینش بیان نموده اند، در می یابیم که شاید به ظاهر، این هدف ها با هم مختلف هستند ولی در واقع، هر کدام مقدمه ای برای دیگری است. هدف همان عبودیت و بندگی است و«علم ودانش»و«امتحان و آزمایش»هدف هایی هستند که در مسیر«عبودیت»قرار می گیرند و«رحمت واسعهٔ خدا»نتیجهٔ این عبودیت است. بنابراین«عبودیت» اوج تکامل یک انسان و«قرب»او به خداست یعنی هدف خلقت تکامل انسان و نزدیک شدن به خداست.

ج: هدف آفرینش از دیدگاه عقل:

بدون شک هر فرد عاقل و حکیمی که کاری انجام می دهد هدفی برای آن در نظر دارد، و از آنجا که خداوند از همه، عالم تر و حکیم تر است پس باید هدفی از خلقت جهان و انسان داشته باشد، و از طرف دیگر، هنگامی که انسان به جزء جزء اعضاء خود می نگرد برای هر یک هدف و فلسفه ای می یابد، نه تنها برای اعضائی همچون قلب، مغز، عروق و اعصاب، بلکه اعضائی همانند ناخن ها،

1- (1) . ر.ک: تفسیر نمونه ج 22 ص 397 ذیل آیه ی 56 سوره ی ذاریات

مژه ها، خطوط سرانگشتان، گودی کف دست ها و پاها هر کدام حکمتی دارد که امروز همگی شناخته شده است.

چقدر ساده اندیشی است که ما برای آفرینش هر کدام از این اعضاء هدف قائل باشیم، ولی آفرینش مجموع آن یعنی وجود انسان را بی هدف بدانیم.

که چنین حقایقی به یک انسان خداپرست و مؤمن اطمینان می دهد که آفرینش او، هدفی بس عظیم داشته که باید بکوشد و با نیروی عقل و علم آنرا بیابد.

به هر حال ایمان به حکمت خداوند از یکسو، و توجه به فلسفه های اجزای وجود انسان از سوی دیگر، ما را مطمئن می سازد که در آفرینش انسان هدفی بزرگ وجود دارد. حال این هدف بزرگ چیست؟

با چند مقدمه این هدف مشخص می شود:

1. ما همیشه در کارهای خود هدفی داریم که این هدف معمولاً دفع کمبودها و نیازهای ما است حتی اگر به دیگری خدمت می کنیم یا دست گرفتاری را می گیریم، ... آنها نیز نوعی کمبود معنوی ما را بر طرف می سازد و نیازهای مقدسی از ما را برآورده می کند. و چون در مورد صفات و افعال خدا، غالباً گرفتار مقایسه با خویش می شویم، گاه ممکن است این تصور به وجود آید که خداوند چه کمبودی داشت که با خلقت ما بر طرف می شد؛ و اگر در آیات قرآن می خوانیم هدف آفرینش انسان عبادت است، می گوئیم:«او چه نیازی به عبادت ما دارد؟»ما چون محدود هستیم و نیازمند، همه ی افعال و رفتار و گفتارمان برای کمبود نیازهای خودمان می باشد، ولی خداوند نامحدود و غنّی و بی نیاز است،

ص:62

پس هدف افعال او در غیر وجود او باید باشد. او چشمه ای فیّاض و مبدئی نعمت آفرین است، که موجودات را در زیر چتر حمایت خود می گیرد و آنها را پرورش داده، از نقص به کمال می برد، و این است هدف واقعی عبودیت و بندگی ما؛ و این است فلسفه ی عبادات و نیایش های ما که همگی کلاس های تربیت برای تکامل ماست.

من نکردم خلق تا سودی کنم بلکه تا بربندگان جودی کنم

به این ترتیب نتیجه می گیریم که هدف آفرینش ما«پیشرفت و تکامل هستیِ» ما می باشد. اساساً اصل آفرینش یک گام تکاملی عظیم است، یعنی چیزی را از عدم، به وجود آوردن و از نیست، هست کردن و از صفر به مرحلهٔ عدد رساندن است.

2. اگر هدف خلقت، تکامل انسان هاست چرا خداوند از آغاز، بندگان را کامل و تکامل یافته نیافرید تا همگی در قرب او جای گیرند؟

در جواب باید گفت: تکامل انسانی چیزی نیست که به اجبار آفریده شود، بلکه راه، طولانی و پر پیچ و خم است که انسان ها باید با پای خود آنرا طی کنند و با اراده و تصمیم و افعال اختیاری خویش طرح آن را بریزند.

اگر دست او را بگیرند و به اجبار ببرند، نه افتخار است و نه تکامل؛(و اگر خدا این کار را می کرد با مختار آفریدن انسان منافات داشت.)

مثلاً اگر از کسی به اجبار و با زور سرنیزه، مبلغ زیادی برای ساختن یک مسجد بگیرند این عمل، هیچ اثر اخلاقی و تکامل روحی برای او ندارد.

با همه ی این توضیحات پاسخ این پرسش هم داده می شود که اگر خداوند

بندگان را برای عبودیت آفریده است، پس چرا گروهی، راه کفر را پیش می گیرند، بعضی گناهکار و بعضی مؤمن می شوند؟

پاسخ: کسانی که این سؤال را می کنند در حقیقت اراده ی«تکوینی»و «تشریعی»خداوند را با هم اشتباه کرده اند، زیرا هدف، عبادت اجباری نبوده بلکه عبادت و بندگی توأم با اراده و اختیار است.

خداوند اراده کرده است که انسان را«برای عبادت»خلق کند.(ارادۀ تکوینی)

ولی از طرفی او را با اختیار آفریده است و قرآن و انبیاء را فرستاده تا او را راهنمائی کنند.(ارادۀ تشریعی)

و این خود انسان است که با اختیار راه خوب را انتخاب می کند یا راه بد را.

به این ترتیب خداوند این انسان را برای اطاعت و بندگی آماده ساخته و هر گونه وسیله را اعم از عقل، و عواطف و قوای مختلف را از درون، و پیامبران و کتب آسمانی و برنامه های تشریعی را از برون، برای او فراهم نموده است. و این امکانات برای مؤمن و کافر یکسان است ولی مؤمن از امکانات خود بهره برداری نموده و کافر ننموده است.

مثال: هنگامی که گفته می شود:«من این مسجد را برای نماز خواندن مردم درست کرده ام.»مفهومش این است که آن را آماده برای این کار ساخته ام، نه اینکه مردم را به اجبار به نماز وادارم!

اما پاسخ اینکه خداوند ما را برای عبادت آفرید، منظور از این عبادت چیست؟

منظور از این عبادت و عبودیت خدا، نماز و روزه و رکوع و سجودِ تنها نیست، بلکه عبودیت اظهار آخرین درجۀ خضوع در برابر معبود است.

ص:64

عبودیت نهایت تسلیم در برابر ذات پاک اوست،

عبودیت اطاعت بی قید و شرط و فرمانبرداری در تمام زمینه هاست.

و بالاخره عبودیت کامل آن است که انسان جز به معبود واقعی یعنی کمال مطلق نیندیشد، و جز در راه او گام برندارد و هر چه غیر اوست، فراموش کند حتی خویشتن را. و خواسته های او را برخواسته های خویش مقدم سازد.

و این است هدف نهائی آفرینش بشر، که خدا برای رسیدن به آن میدان «آزمایشی»فراهم ساخته و«علم و آگاهی»به انسان داده و نتیجهٔ نهائیش نیز غرق شدن در اقیانوس«رحمت»اوست.

پس خداوند احتیاج به عبادت ما ندارد بلکه انسان ها به عبادت او نیاز دارند تا به ساحل تکامل و به دامن رحمت الهی برسند.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیر نمونه ذیل آیات فوق

2. هدف زندگی شهید مطهری

3. انسان کامل شهید مطهری

ص:65

3. پرسش:

3.اختلاف طبقاتی انسان ها چرا؟

چرا بعضی از مردم محروم ونیازمندند؟ و به عبارت دیگر چرا خداوند انسان ها را آفریده که بعضی فقیر زندگی کنند؟

پاسخ:

برای پاسخ نظر شما را به آیات شریفه ی زیر جلب می کنم:

خداوند در قرآن کریم می فرماید: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَیْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِینَ» (1)

«و قطعاً همهٔ شما را با چیزی از ترس، گرسنگی و کاهش در مال ها و جان ها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان.»

و در جای دیگر قرآن آمده است: «إِنَّ رَبَّكَ یَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن یَشَاءُ وَیَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِیراً بَصِیراً» (2)«بیقین پروردگارت«روزی»را برای هر کس بخواهد گشاده یا تنگ می دارد او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.»

و در سوره ی نحل می فرماید: «وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِی الرِّزْقِ (3)...» «خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر از نظر روزی برتری داد (چرا که استعدادها و تلاش هایتان متفاوت است).»

ص:66

1- (1) . بقره / 155
2- (2) . اسراء / 30
3- (3) . نحل / 71

از این آیات کریمه به دست می آید که:

1. رزق و روزی انسان ها به ارادهٔ خداست و به هر که بخواهد و شایسته بداند می دهد.

2. فقر و فقیر بودن یا ثروتمند بودن یکی از وسایل آزمایش و امتحان خداوند می باشد.

که بندگانش را بوسیله آن آزمایش می کند به این ترتیب که شخص فقیر را با فقرش آزمایش می کند که آیا شکرگزار هست یا خیر؟ و آیا برای بر طرف کردن فقرش از راه صحیح و شرعی تلاش می کند یا از راه های حرام و غیرشرعی برای رفع فقرش تلاش می کند؟ و دیگر انسان ها را هم، در ارتباط با فقیر [که چه نوع رفتاری با او دارند] امتحان می کند.

3. نکته ی دیگر اینکه بدون شک اختلافی که در میان انسان ها از نظر بهره های مادی و درآمدها وجود دارد بخش مهمش مربوط به تفاوت استعدادهای آنهاست، این تفاوت استعدادهای جسمانی و روحانی که سرچشمه ی تفاوت در کمیت و کیفیت فعالیت های اقتصادی می شود بهره ی بعضی را بیشتر و درآمد بعضی را کمتر می کند.

4. همانطور که یک درخت اجزائش از نظر استحکام و سستی با هم فرق دارند، کارآمدی اعضای یک جامعه هم باید فرق داشته باشد، اگر همه ی انسان های جامعه هم شکل و هم ذوق و هم فکر و همسان از هر نظر باشند، آن نظام حفظ نمی شود بنابراین وجود تفاوت در استعدادها و آنچه لازمه ی این تفاوت است، برای حفظ نظام جامعه و حتی برای پرورش استعدادهای مختلف، لازم و ضروری می باشد.

ص:67

5. وسعت و تنگی رزق در افراد انسان(بجز موارد استثنائی یعنی از کار افتادگان و معلولین)بستگی به میزان تلاش و کوشش آنها دارد و اینکه می فرماید:«خدا روزی را برای هر کس بخواهد تنگ و یا وسیع می دارد»، این «خواستنِ»خداوند، هماهنگ با حکمت اوست، و حکمتش ایجاب می کند که هر کس تلاشش بیشتر باشد سهمش فزون تر و هر کس تلاشش کم تر باشد محروم تر گردد. به همین دلیل قرآن، بهره ی انسان را متناسب با سعی او می شمرد و صریحاً می گوید: «وَأَن لَّيْسَ لِلْإِنسَانِ إِلَّا مَا سَعَى»«و اینکه برای انسان بهره ای جز سعی و کوشش او نیست.» (1)

از این رو خداوند می فرماید:«روزی»را به هر کس که بخواهد و شایسته بداند می دهد، لذا خود انسان باید تلاش کند تا در حلقه ی شایستگان قرار گیرد که در برخی آیات، بعد از سعی و تلاش بعضی، از راهکارهای شایسته شدن برای کسب رزق وسیع و علت گرفتاری را چنین معرفی می کند، به عنوان مثال:

نقش ایمان و تقوا:«و اگر اهل آبادی ها،«ایمان»می آوردند و«تقوا»پیشه می کردند برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی(آنها حق را)تکذیب کردند؛ ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم...» (2)

نقش تقوا:«... و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند؛ و او را از راهی که گمان ندارد«روزی»می دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می کند...» (3)

1- (1) . نجم / 39
2- (2) . اعراف / 96
3- (3) . طلاق / 2 - 3

نقش انفاق:«اگر به خدا قرض الحسنه دهید [یعنی انفاق کنید،] آن را برای شما مضاعف(دو یا چند برابر)می سازد. و شما را می بخشد...» (1)

6. البته باید توجه داشته باشیم که اسلام، خواهان اختلاف طبقاتی نیست.

اختلاف طبقاتی یعنی طبقه ی استثمار کننده و طبقه ی استثمار شونده، که این خود یکی از عوامل فقیر شدن گروهی و ثروتمند شدن گروه دیگر می شود و آنچه موافق و هماهنگ نظام آفرینش است تفاوت استعدادها و تلاش ها و کوشش ها است نه اختلاف طبقاتی.

معرفی کتاب:

1. تفسیر المیزان، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

2. تفسیر نمونه، تفسیر آیاتی که در پاسخ آمد.

3. کتاب عدل الهی، از شهید مطهری، بخش مربوط به تبعیض ها و تفاوت ها و شرور.

4. درس هایی از اصول عقائد اسلامی،ج1، شناخت خدا، از محمدی ری شهری، بخش تأثیر عبادات و بلا در رشد و تکامل انسان.

1- (1) . تغابن / 17

4. پرسش: تفاوت بین بندگان چرا؟

4.تفاوت بین بندگان خدا،چرا؟

چرا خداوند متعال بین بندگان خود تفاوت قائل شده است به این صورت که چرا بعضی انسان ها در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی در سطح بالا هستند متولد می شوند و بعضی بالعکس در خانواده هایی که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین هستند متولد می شوند؟

پاسخ:

با توجه به این که پاسخ این پرسش دارای ابعاد متعدد است و از زاویه های مختلف قابل بررسی می باشد، از این رو لازم است به نکات زیر توجه کنیم:

1. آیات نورانی قرآن از سنت هایی خبرمی دهد که بر نظام خلقت به اذن خداوند، حاکم هستند و آن سنّت ها تغییرپذیر نیستند که در سورۀ فاطر می خوانیم:« فَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَبْدِیلاً وَلَن تَجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِیلاً؛ (1) یعنی هرگز در سنت خدا تبدیلی نمی یابی و هرگز در سنت خدا تغییری نمی یابی.»

یکی از سنت های الهی، قانون و نظام«علت و معلول»است که طبق این نظام هر موجودی براساس علل خود در زمان و مکان مناسب بوجود می آید و موقعیّت ویژه ی خود را دارد؛ مثل این که آتش، گرما و سوزندگی دارد و هیچ گاه نباید از آتش، انتظار سردی داشته باشیم و همچنین بقیه ی موجودات جهان بر

1- (1) . فاطر / 43

چنین اساسی بنیان نهاده شده است و تغییر نمی پذیرد؛ پس اگر فرزندی از نظر اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در سطح پایین قرار داشت بخاطر اسباب و عللی بوده که این معلول را در پی داشته است که باید آن علت ها را جستجو کرد و شناخت؛ و اینچنین نیست که مستقیماً خداوند انسانی را بدون علت و سبب، فقیر بیافرینند.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده:« ابی اللّه ان یجری الامور إلا باسبابها فجعل لکل شیء سبباً »؛ (1)«خداوند جاری نمی کند امور را مگر به واسطه اسباب و علل آن، پس برای هر چیزی سبب و علتی قرار داد.»

2. آنچه در آفرینش وجود دارد«تفاوت»است نه«تبعیض». تبعیض آن است که در شرائط«مساوی»و استحقاق های همسان، بین چیزها فرق گذاشته شود ولی«تفاوت»آن است که در شرایط«مساوی»فرق گذاشته شود.

به عنوان مثال اگر دو ظرف را که هر کدام ظرفیت ده لیتر آب دارند: در یکی ده لیتر آب و در دیگری 5 لیتر آب بریزیم، در اینجا«تبعیض»صورت گرفته است، و از ناحیهٔ کسی است که آب می دهد؛ اما اگر دو ظرف داشته باشیم که یکی به ظرفیت 10 لیتر و دیگری به ظرفیت 5 لیتر و هر دو را پر از آب کنیم باز هم اختلاف است، اما منشأ اختلاف تفاوتی است که خود آن دو ظرف از نظر گنجایش و استعداد دارند نه از ناحیه ی دهنده، به همین ترتیب انسان ها نیز طبق نظام جهان و نظام علت و معلول استعدادهایی مختلف دارند که بر طبق آن با آنها رفتار می شود.

3. تفاوت هایی که در عالم است بر خلاف عدالت خداوند متعال نیست

1- (1) . اصول کافی، ج 1 کتاب الحجه، باب معرفه الامام، ح 7

چون عدالت به معنای پایمال نکردن حق افراد است، و ظلم، پایمال کردن حقوق آنهاست. پس«عدل و ظلم»در جایی مطرح است که«حقی»در کار باشد حالا باید ببینیم آیا کسی قبل از خلقتش از خدا طلبی داشته و آیا افراد از قبل حقی داشته اند تا پایمال شود و ظلمی صورت گرفته باشد؟ مگر ما از قبل چیزی داشته ایم تا گرفته یا پایمال شده باشد؟ !

4. بحث مهم دیگر این است که تکالیف الهی و ثواب و عقاب براساس شرائطی است که انسان ها دارند به عنوان مثال: تکلیفی که فرد ثروتمند دارد انسان فقیر ندارد و مسئولیتی که یک انسان فرهنگی دارد شخص عامی و بی سواد ندارد.

همچنین است بقیه تفاوت هایی که بین مردم مشاهده می شود.

خداوند متعال می فرماید:« لاَ يُكَلِّفُ اللّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا؛ (1) تکلیف نمی کند خدا مگر باندازۀ طاقت.»

در آیۀ دیگر می فرماید: «لاَ يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا مَا آتَاهَا؛ (2) تکلیف نمی کند خدا مگر باندازۀ آنچه عطا فرموده است.»

پس چنین نیست که شرایط افراد، متفاوت باشد ولی تکلیف و ثواب و عقاب آنها یکسان باشد که به عدالت خدا اشکال وارد شود.

5. نکته قابل توجه دیگر این است که مثلث شخصیت انسان از سه ضلع «محیط»،«وراثت»و«اراده»تشکیل می شود و نقش اراده در شکل گیری شخصیت انسان به مراتب از وراثت و محیط بیشتر است یعنی شخص با اراده خود می تواند

1- (1) . بقره / 233
2- (2) . طلاق / 7

وراثت و محیط را به نفع خود و در راستای وضع بهتر تغییر دهد. و اگر این کار زحمت و تلاش فراوانی را می طلبد اجر آن قطعاً نزد پروردگار محفوظ می باشد.

6. ناگواری ها و مشکلات انسان و تفاوت ها، حکمت هایی را در پی دارد که ما در اینجا به سه حکمت از آنها اشاره می کنیم:

الف: آزمایش و معلوم شدن انسان های خوب از بد: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (1)حتماً شما را با اندکی از ترس، گرسنگی و آفت در مال ها و جان ها و میوه ها می آزمائیم، و افراد پایدار و با استقامت را مژده بده.

ب: ناگواری ها و مشکلات باعث رشد و شکوفایی استعدادهای درونی و موجب تکامل جسم و جان می شود، افرادی که کوچک ترین سختی در زندگی تحمل نکرده اند از نظر جسمی و روحی نسبت به دیگران ضعیف هستند، و کسانی که در شرایط دشوار، زندگی ساده و پر مشقتی دارند، معمولاً نیرومند هستند. این قانون نه تنها برای انسان ها و حیوانات جاری است بلکه در مورد گیاهان نیز چنین است.

امام علی علیه السلام در پاسخ کسانی که خیال می کنند در شرایط سخت زندگی کردن، و تغذیه ی ساده موجب ضعف و ناتوانی می گردد می فرماید:«توجه داشته باشید که درخت صحرایی چوبش محکم تر و بادوام تر است و گیاهانی که در زمین های نمناک می رویند نازک پوست، و کم دوام ترند؛ و گیاهانی که در دامنه کوه رشد می کنند و تنها از آب باران تغذیه می شوند آتش آنها سوزان تر است و دیرتر خاموش می شوند.» (2)

1- (1) . بقره / 155

2- (2) . نهج البلاغه، نامه 45

از امام حسن عسکری علیه السلام حکایت شده:«هیچ بلایی نیست مگر این که خداوند در آن خیری نهاده که آنرا فرا می گیرد.» (1)

پس با این نگاه جدید پاره ای از مشکلات نه تنها«نقمت»نیستند بلکه «نعمت»می باشند.

ج: نظام عالم، نظام احسن است و لازمه ی نظام احسن وجود استعدادها و علاقه های گوناگون و توانایی های متفاوت با کاربری های مختلف می باشد [به عنوان مثال در نظام احسن نمی شود همه پزشک یا همه مهندس یا همه صنعت گر یا کارگر باشند، بلکه باید از همه ی این طبقات موجود باشند.]

یادآوری: نکات فوق هر کدام پنجره ای برای نظاره به این پرسش و پرسش های مانند آن می باشد.

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر رجوع فرمایید به:

1. عدل الهی استاد شهید مرتضی مطهری

2. اصول عقاید استاد محسن قرائتی

3. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

4. آموزش عقائد آیت اللّه مصباح یزدی

5. توحید استاد شهید مرتضی مطهری

1- (1) . بحار ج 78 ص 374

5. پرسش: بلاها، لطف یا کیفر الهی؟

بلاها،لطف یا کیفر الهی ؟

همیشه شنیده ایم که خداوند متعال به کسانی که دوستشان دارد بلا می دهد تا او را بیشتر صدا کنند. اما از طرف دیگر می گویند: خداوند سزای اعمال بد انسانها را در همین دنیا به آنها می دهد، حالا ما از کجا بفهمیم که این بلاها لطف خدا است یا اینکه سزای اعمال ماست؟

پاسخ:

همانطور که از پرسش معلوم است ما در این زمینه با چند دسته از آیات و روایات روبرو هستیم از این رو بعد از مروری مختصر بر بخشی از این آیات و روایات به پاسخ می پردازیم:

دسته ی اول:

آیات و روایاتی است که بلا و گرفتاری های انسان ها را نتیجه اعمال بد آن ها نمی شمارد بلکه:

- گاهی بلا و گرفتاری به خاطر امتحان و آزمایش بندگان است.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:«و قطعاً همهٔ شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در اموال و جانها و میوه ها، آزمایش می کنیم؛ و بشارت ده به استقامت کنندگان !» (1)

ص:75

1- (1) .«وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَىْ ءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الأَمْوَالِ وَالأَنْفُسِ وَالَّثمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ»بقره / 155

- و گاهی بلا و گرفتاری و مستجاب نشدن دعا به خاطر بیشتر شدن ارتباط و مناجات با خداست که این لطف خدا بشمار می آید.

به عنوان مثال از امام صادق علیه السلام حکایت شده:«گاهی بنده ای که دوست خدا باشد، برای مشکل خود دعا می کند، آنگاه به مَلَک مخصوص آن امر می شود حاجت بنده ی مرا بر آورده کن ولی عجله نکن، چرا که من دوست دارم صدای بنده ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را برآورده کن و عجله هم بکن، چرا که من دوست ندارم صدای او را بشنوم !

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این شخص به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد !» (1) [یعنی حکمت آنرا نمی دانند و قضاوت می کنند]

دسته ی دوم:

آیات و روایاتی که گرفتاری ها و مشکلات انسان را به خاطر اعمال خود آنها بر می شمارد. مانند:

1.«و هر کس از یاد من رویگردان شود، زندگی(سخت)و تنگی خواهد داشت و روز قیامت، او را نابینا محشور می کنیم.» (2)

2.«فساد در خشکی و دریا به خاطر کارهایی که مردم انجام داده اند آشکار شده است؛ خدا می خواهد نتیجه بر بعضی از اعمالشان را به آنان بچشاند شاید (بسوی حق)باز گردند.» (3)

1- (1) . وسائل الشیعه، ج 7، ص 62

2- (2) .«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنکاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أَعْمَی»طه / 124

3- (3) .«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا کَسَبَتْ أَیْدِی النَّاسِ لِیُذِیقَهُم بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»روم / 41

3. در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده:

«گاهی فردی گناهی انجام می دهد و روزی و نعمتی از او دفع و دور می شود و در این هنگام امام علیه السلام این آیات را (1) تلاوت کردند:«هنگامی که سوگند یاد کردند که میوه های باغ را صبحگاهان(دور از چشم مستمندان)بچینند و هیچ از آن استثنا نکنند اما(شب هنگام)عذابی فراگیر به باغ آنها فرود آمد در حالی که همه در خواب بودند، و آن باغ سرسبز همچون شب سیاه و ظلمانی شد.» (2)

دسته ی سوم:

بعد از مرور این دو دسته از آیات و روایات شاید انسان با عقل و وجدان خود بیابد که علت گرفتاری و بلای او چیست؟!

ولی با این حال اگر حیران ماند و نتوانست تشخیص دهد که علت این گرفتاری ها و یا نعمت ها چیست دستور داریم که در حالت«خوف»و«رجا» باشیم تا مسیر کمال را بهتر طی کنیم.

از طرفی«ترس»از ناپسند بودن عمل(و یا در مورد افرادی در حد کمال نبودن عمل.)و اینکه بلاها نتیجه گناهان ما باشد پس لازم است که توبه کنیم.

و از طرفی امید و رجاء به لطف و رحمت خداوند رحمن و رحیم، که شاید این بلاها برای امتحان و ترفیع درجه ما باشد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:

1- (1) .«إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّهِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ * وَلاَ يَسْتَثْنُونَ * فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّکَ وَهُمْ نَائِمُونَ * فَأَصْبَحَتْ كَ الصَّرِيمِ»قلم / 17 - 20

2- (2) .«ان الرجل ليذنب الذنب فيدراً عند الرزق و تلا هذه الايه: اذا اقسموا ليصرمنها مصبحين و لايستثنون فطاف عليها طايف من ربک و هم نائمون فاصبحت كالصريم.»(المحاسن، ج 1، ص 115 - 119.)

«پروردگار خود را(آشکارا)از روی تضرع، در پنهانی، بخوانید؛(و از تجاوز دست بردارید که)او متجاوزان را دوست ندارد. و در زمین بعد از اصلاح آن فساد نکنید و او را با بیم و امید بخوانید(بیم از مسئولیت ها و امید به رحمتش. و نیکی کنید زیرا)رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.» (1)

و در ویژگی های شب زنده داران که از بندگان خاص محسوب می شوند می فرماید:«آنها کسانی هستند که پروردگار خود را با بیم و امید می خوانند !» (2)

و امام صادق علیه السلام«بیم»و«امید»را به منزله دو بال برای حرکت بنده به سوی رضوان خداوند می داند و می فرماید:

«خوف و ترس به هیجان آورنده ی قلب، و امید و رجاء یار و یاور نفس و روح است؛ و کسی که خدا را بشناسد از [عقاب] او می ترسد، و به سوی [فضل و لطف و رحمت] او امیدوار خواهد بود، و این دو [بیم و امید] دو بال ایمان هستند که بنده با آنها پرواز می کند تا برسد به درجه رضوان خداوند متعال. و [خوف و رجاء] دو چشم بینای عقل بنده هستند که توسط آن از وعده و وعیدهای خدای متعال با خبر می شود... و اگر فردی با«خوف»و«رجاء»[همراه هم] خدا را عبادت کند نه تنها گمراه نمی شود بلکه به آرزوهای [مادی و معنوی] خود نیز می رسد.» (3)

و در روایتی از امام علی علیه السلام نقل شده که به امام حسن علیه السلام می فرماید:

1- (1) .«ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعاً وَخُفْيَةً إِنَّهُ لاَيُحِبُّ الْمُعْتَدينَ * وَلاَ تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلاَحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفاً وَطَمَعاً إِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»اعراف / 55 و 56
2- (2) .«تَتَجَافَی جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفاً وَطَمَعاً وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ»سجده / 16
3- (3) . مصباح الشريعه، باب 85،(خوف و رجاء)

«ای فرزند دلبندم از خدا بترس چنان ترسی که [گویا] می بینی به اندازه ی تمام اهل زمین اعمال شایسته انجام داده ای ولی خداوند از تو نپذیرفته است؛ و از طرفی به [لطف] خدا امیدوار باش چنان امیدی که اگر [به اندازه ی] تمام اهل زمین اعمال ناخوشایند کرده باشی او تو را خواهد بخشید.» (1)

در پایان این بحث باید عرض کنیم:«امید و رجاء»عامل بازدارنده از تبدیل شدن«خوف»به«یأس و ناامیدی»از رحمت خداست [که خود از گناهان کبیره است] و«خوف»عامل بازدارنده از تبدیل شدن«امید»به«بی تفاوتی»و فرار از خواسته های الهی می باشد. و در برخی افراد نیز خوف مانع از«غرور»آنها نسبت به اعمالشان می شود.

لذا با این نگرش، جنبه های تربیتی«خوف و رجاء»بیشتر خود نمایی می کند.

که انسان امیدوار از رحمت خدا مأیوس نمی شود.

چرا که انسان با حالت خوف با«استغفار»و انجام«اعمال صالح»و«جبران کاستی ها»به رحمت خداوند متعال امیدوار می شود.

یادآوری:

1. بسیاری از پدیده ها را که ما فکر می کنیم بلا و شر و نقمت هست در منابع دینی آمده که آنها نه تنها«شر و نقمت»نیست بلکه«خیر و نعمت»می باشد.

چنانچه قرآن کریم می فرماید:«... چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید،

1- (1) . یابنی خف اللّه خوفاً تری انک اتیته بحسنات اهل الارض لم یتقبلها منک وارج اللّه رجاءاً کانک لو اتیته بسیئات اهل الارض غفرها لک. (بحارالانوار، ج67،ص 394 و مجموعه ورام، ج 1، ص 50)

حال آنکه خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است، و خدا می داند، و شما نمی دانید!» (1)

2. بسیاری از گرفتاری ها و ناکامی ها به خاطر سستی و تنبلی و بی احتیاطی و... خود افراد است و مشمول قوانین فوق نمی شود.(که در متن پرسش نیز آمده بود)

3. در آیات و روایات برای بلاها وگرفتاری های انسان علت ها و حکمت های فراوانی ذکر شده است که برای اطلاعات بیشتر به منابع آن رجوع فرمایید. (2)

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

تفسیرهای قرآن مثل نمونه و المیزان، تفسیر آیات مربوط به بحث

1- (1) .«... وَعَسَی أَن تَكْرَهُوا شَيْئاً وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَی أَن تُحِبُّوا شَيْئاً وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لاَ تَعْلَمُونَ»بقره / 216
2- (2) . برخی آیات مانند: نساء / 79 و انفال / 25 و سجده / 21 و کهف / 58، اسراء / 16، شمس / 9 - 10 و نیز ر.ک: کتب روایی باب بلاء و..

6. پرسش:

6.آیا اعمال پدر و مادر در نسل های بعد اثر دارد و این تأثیر با عدالت سازگار است ؟

چرا اگر گذشتگان ما، کار خوب یا بد انجام داده باشند نتایج آن کارها در این دنیا به ذریه ی او می رسد؟ آیا این مطلب با عدالت خداوند در تناقض نیست؟ در صورت عمل بد آنها وظیفه ی ذریه ی آنها چیست تا در امان باشند؟

پاسخ:

الف: تأثیر اعمال پدر و مادر در نسل آینده:

در پاسخ، نظر شما را به نکات زیر جلب می کنیم:

1. اصل اثرگذاری اعمال پدران بر فرزندان در دو بخش«جسمی»و«روحی» از جمله خبرهایی است که قرآن و روایات ما را به آن رهنمون فرموده اند؛ (1)دانشمندان علوم تجربی نیز در برخی جهات به همین نتیجه رسیده اند.

2. لازم است بدانیم که«آثار اخروی»اعمال انسان ها به هیچ وجه به شخص دیگر نمی رسد اما آثار دنیوی اعمال در صورت مشیت الهی و خواست خداوند با عنوان«نعمت بخشی»و یا«عذاب»و یا«امتحان»به شخص دیگر می رسد

ص:81

1- (1) . در قرآن کریم می توانید به آیه ی 9 از سوره ی نساء و آیه ی 80 و 82 از سوره ی کهف و تفاسیرمربوط به آن رجوع فرمایید

همانگونه که علامه ی طباطبایی در ذیل آیه ی 9 از سوره ی نساء فرموده اند. (1)

3. دقت در این مطلب لازم می نماید که تأثیرگذاری، ریشه در اختیار انسان ها دارد و لذا انسان های خوب و پرهیزکار آثار خوبی را در فرزندان و ذریه ی خود بر جای می گذارند و انسان های بدکردار و بی مبالات بر اثر سوء اختیار تأثیرات ناگواری را در نسل خود بر جای می گذارند، با این حال ما با دو دسته از تأثیرات روبه رو خواهیم بود. 1. تأثیرات خوب 2. تأثیرات بد.

یعنی همانطور که به افراد«تاثیرات بد»منتقل شده،«تاثیرات خوب»را نیز به ارث برده اند، و سرّ این نقل و انتقال ها نیز در نظام«عِلّی و معلولی»هست که حاکم بر پدیده های این جهان است. (2)

4. ولی آنچه مهم است این است که این تأثیرات منفی و بد، جزئی و سطحی می باشد و آنقدر بزرگ نیست که غیرقابل تغییر باشند.

به عبارت دیگر مثلث شخصیت انسان از سه ضلع«اراده»،«محیط»و «وراثت»تشکیل شده است.

که«اراده»نقش مهم و اصلی را بازی می کند و می تواند آثار محیط و وراثت را از بین ببرد و وضعیت را به نفع انسان رقم بزند. چنانچه همسر فرعون با اراده قوی توانست در محیط فاسد بر مشکلات فائق آید و رستگار شود.

از این رو با توجه به مطالب فوق می بینیم: اثراتی که از گذشتگان به ما رسیده «تنها»سبب، برای«شقاوت»و«سعادت»انسان نمی باشد.

1- (1) . المیزان، ج 13، ذیل آیه

2- (2) . برای اطلاعات بیشتر در مورد نظام علی و معلولی(علت و معلول)می توانید رجوع فرمایید به کتبی که در پایان بحث معرفی می شود

بلکه این آثار در وجود انسان فقط«زمینه ای»است برای شقاوت و سعادت که تغییر و درمان آن ممکن می باشد.

و زحمت هایی که برای تغییر یا درمان این آثار منفیِ موروثی متوجه انسان می شود، خداوند بدون مزد و پاداش نمی گذارد.

لذا انسانی که از گذشتگانش صفت بُخل به او رسیده، وقتی با خود مبارزه می کند و انفاق می کند اجر و منزلت و پاداش او نزد خدا، از دیگران بیشتر است.

و همین طور در مورد آثار دیگر.

و به همین ترتیب انسانی که از پدر و مادر فاسد و گناهکار به دنیا آمده و در محیط فاسد زندگی کرده و مرتکب گناه شده، روز قیامت عذاب او کمتر است از شخصی که از پدر و مادر صالح و در محیط سالم بدنیا آمده ولی مرتکب گناه شده است.

ولی به هر حال عذاب دارد، چون خداوند به او اراده داده بود و می توانست بر آثار«وراثت»و«محیط فاسد»خود غلبه کند.

از آنچه گذشت معلوم شد: شخصی که در خانواده ی فاسد به دنیا آمده با شخصی که در خانواده ی صالح به دنیا آمده هر دو در پیشگاه خدا مسئولند و مؤاخذه می شوند ولی این مؤاخذه به طور یکسان نمی باشد تا عدالت خدا زیر سوال برود.

بلکه هر کدام نسبت به امکانات و موهبت هایی که خدا به آنها داده(مثل پدر و مادر صالح و...)مسئول می باشند و باید پاسخگو باشند و این است«عدل الهی».

ص:83

ب: چگونه می توان از این آثار در امان ماند؟

اول: مرحله ی شناسایی آثار:

انسان باید طی یک خودشناسی دقیق به این آثار، معرفت، پیدا کند.

دوم: مرحله ی واکنش و جلوگیری:

بعد از شناخت این آثار شخص در دو موقعیت قرار می گیرد.

الف: اگر در مقابل عمل انجام شده قرار گرفته و آن آثار به او منتقل شده است، می تواند آثار خوب(مثل محبت به اهلبیت علیهم السلام)را در خود تقویت کند و آثار بد را به مرور زمان کمرنگ کند و درصدد از بین بردن آن برآید.

که در این راه شایسته است ضمن توسل به ائمه اطهار و درخواست کمک از آن بزرگواران، از نظرات اولیاء خدا و اساتید اخلاق نیز استفاده کند.

ب: اگر اثری هنوز به شخص نرسیده ولی با توجه به شناخت از گذشتگان و معرفت به خود احتمال وقوع آن آثار می رود می توان برای جلوگیری یا رفع آن از صدقه و دعا و توسل به اهلبیت و... بهره جست.

که در این مورد می توان به کتب معتبر ادعیه مراجعه نمود.

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

1. عدل الهی استاد شهید مطهری

2. عدل در جهان بینی توحیدی استاد محمدی ری شهری

3. اصول عقائد استاد محسن قرائتی

ص:84

فصل چهارم: راهنما و راهبردشناسی

اشاره

1. پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟ و نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

2. اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست؟

و چرا خداوند سرگذشت همه ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

3. چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

4. معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعص چیست؟

ص:85

1. پرسش:

پیامبران الهی چه تعدادی بودند؟

نام چند نفر آنها در قرآن آمده است؟

پاسخ:

بسیاری از مفسران به تناسب آیات 164 سوره ی نساء و 78 سوره ی غافر درباره ی تعداد پیامبران بحثی را مطرح کرده اند و روایات مختلفی در این مورد نقل شده است.

روایت مشهور در این زمینه تعداد پیامبران را 124 معرفی می کند. (1)

و در روایت دیگری تعداد پیامبران را 124 هزار معرفی می کند و در ادامه رسولان آنها را 313 نفر نام می برد. (2) و در حدیث دیگری بعد از اینکه آنها را 124 هزار نفر می شمارد 5 نفر آنها را اولوالعزم معرفی می کند. (3)

صاحب تفسیر نمونه می نویسند: از مطالب فوق بر می آید که این روایت خبر واحد نیست - چنانکه تفسیر«روح البیان»نقل کرده است - بلکه اخبار متعدد و مستفیض این مطلب را تأیید می کند که پیامبران الهی 124 هزار نفر بودند. (4)

ص:87

1- (1) . مجمع البیان، ذیل آیه ی 78 سوره ی غافر. البته در روایتی تعداد انبیاء را 8 هزار نفر معرفی می کند. که با روایت 124 هزار منافاتی ندارد چون ممکن است روایت 8 هزار اشاره به انبیای بزرگ باشد(چنانچه علامه مجلسی بیان کرده است)نمونه، ج 20، ص 184
2- (2) . بحارالانوار، ج 11، ص 31
3- (3) . همان، ص 41
4- (4) . نمونه، ج 20، ص 184

عدد پیامبران در قرآن:

پیامبرانی که نام آنها به طور صریح در قرآن آمده 26 نفر است که عبارتند از:

آدم، نوح، ادریس، صالح، هود، ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یوسف، لوط، یعقوب، موسی، هارون، شعیب، زکریا، یحیی، عیسی، داود، سلیمان، الیاس، الیسع، ذوالکفل، ایوب، یونس، عزیر و محمد علیهم السلام .

ولی پیامبران دیگری نیز هستند که در قرآن اشاراتی به آنها شده ولی نام آنها به طور صریح نیامده، مانند:«اشموئیل»که در آیه ی 248 سوره ی بقره با تعبیر « وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ »به او اشاره شده است.

و«یوشع»که در آیه ی 60 سوره ی کهف با تعبیر« وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِفَتَاهُ »به او اشاره شده است.(بنابر آنکه یوشع پیامبر باشد)

و«ارمیا»که در بقره / 259 با تعبیر« أَوْ كَالَّذِى مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ»

و«خضر»که در کهف / 65 با تعبیر« فَوَجَدَا عَبْداً مِنْ عِبَادِنَا»

و همچنین«اسباط بنی اسرائیل»که بزرگان قبائل بودند و در نساء / 163 تصریح شده که بر آنها وحی الهی نازل می شده است و اگر در میان برادران یوسف نیز پیامبرانی وجود داشته در سوره یوسف به آنها اشاره شده است. (1)

1- (1) . همان، ص 185

2. پرسش:

2.اهداف و ویژگی های داستان قرآن؛

اشاره

اهداف و ویژگی های داستان های قرآن چیست و چرا خداوند سرگذشت همه ی پیامبران را در قرآن بیان نکرده است؟

پاسخ:

برخی از اهداف داستان پیامبران عبارتند از:

1. پند و اندرز و عبرت گیری.

«در بازگویی زندگی اقوام گذشته، مایه های عبرت برای خردمندان است.» (یوسف / 111)

2. تفکر و درس آموزی.

«سرگذشت ها را بازگو کن تا آنان تفکر(و درس آموزی کنند.)»(اعراف / 176)

3. تقویت اراده و تقویت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله .

«ما سرگذشت پیامبران را برای تقویت قلب و روح تو بازگو می کنیم.» (هود/ 120)

4. امید دادن به مؤمنین برای مبارزه با مستکبران.

«ما تلاوت می کنیم بر تو بعضی از خبرهای حقیقی موسی و فرعون را، برای مردمی که ایمان آورده اند(تا به آینده امیدوار شوند.)»(قصص / 3)

5. اصلاح کردن تحریف ها در داستان انبیاء.(مائده / 45)

ص:89

ویژگی های داستان های انبیاء:

1. واقعی بودن داستان ها.(آل عمران / 62) إِنَّ هذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ.

2. گزیده گویی در داستان ها.(قصص / 3)

چرا سرگذشت همه ی انبیاء در قرآن نیامده است؟

با توجه به اهداف و ویژگی های فوق:

1. قرآن کتاب تاریخی یا کتاب نقل داستان پیامبران نیست که انتظار برود سرگذشت همه ی پیامبران در آن بیاید.

2. اگر خداوند متعال می خواست داستان همه ی پیامبران را بیاورد حجم آن قرآن بسیار زیاد(چندین جلد)می شد.

3. کار خداوند سبحان داستان سرایی و قصه گویی نیست بلکه این مقدار هم که نقل شده برای اهداف تربیتی مشخص نقل شده است.

4. و چون هدف پیامبران یکسان بوده لذا بیان همین مقدار از سرگذشت پیامبران برای تربیت و هدایت انسان ها کافی است.

چرا بیشتر سرگذشت پیامبران خاورمیانه در قرآن آمده است؟

علاوه بر مطالبی که در پاسخ چند پرسش قبل گذشت اضافه می کنیم که در این مورد چند نکته وجود دارد:

1. رعایت مخاطب اولیه:

وقتی شخصی می خواهد مردم را هدایت و تربیت کند بدیهی است که تا آنجایی که ممکن است باید مطالبی را بیان کند که مردم تا حدودی آشنایی قبلی نسبت به آن مطالب داشته باشند.

به عنوان مثال: اگر معلمی بخواهد به قصد هدایت و تربیت افراد، داستان هایی را از کشورها یا قاره های دور مانند یونان بیان کند، برای اینکه به نتیجه تربیتی و هدایتی خود برسد لازم است اول یونان و مردم آن و قهرمان های داستان را معرفی کند سپس به بیان داستان بپردازد آنگاه منتظر نتیجه مطلوب باشد. که در این صورت، دسترسی به نتیجه ی تربیتی طولانی می شود و خیلی از هدف دور می شویم.

این مثال را اگر بر آیات قرآن تطبیق کنیم، می بینیم خداوند متعال داستان های اقوامی مانند عاد، ثمود و یا پیامبرانی مثل موسی و عیسی و ابراهیم و دشمنان آنها مانند فرعون و نمرود را بیان می کند که اینها در جزیره العرب و اطرافش می زیسته اند و مردم با این اقوام و شخصیت ها تا حدودی آشنایی داشتند. از این رو می بینیم قرآن کریم مخاطب اولیه خود را در نظر داشته و مخاطبین هم سریع با این داستان ها ارتباط بر قرار کرده و طی مدت زمان کوتاهی از عرب جاهلی، «تمدن عظیم اسلامی»می سازد. که البته نقش داستان و روش داستان سرایی قرآن در ایجاد این تمدن عظیم قابل چشم پوشی نیست.

2. قابلیت دسترسی:

قرآن کریم اولویت نخستش، ایمان مخاطبان اولیه بود تا پایه های دین را تحکیم بخشد و سپس به سایر نقاط جهان ابلاغ شود، به همین خاطر لازم بود نکاتی را رعایت کند تا مورد انکار مردم واقع نشود.

یکی از نکاتی که رعایت کرده، همین نوع گزینش در بیان داستان پیامبران بوده است:

ص:91

به این ترتیب که قرآن کریم از اقوام و سرزمین هایی سخن گفته که قابل دسترسی مردم باشد و علاوه بر آنکه داستان های آنها را تا حدودی شنیده بودند می توانستند برای اطمینان بیشتر به این سرزمین ها سفر کنند و آن مناطق را از نزدیک ببینند [با توجه به این که سفرهای تجارتی هم در جزیره العرب فراوان بود].

حال که امکان دسترسی به این مکان ها وجود داشت و با چنین شخصیت هایی هم کم و بیش آشنا بودند، مشرکین چنین انکار می کردند و چنان تهمت هایی به پیامبر می زدند!

اما اگر از انبیایی که از قاره های دیگر (1) بودند داستان هایی نقل می شد، که نه اسم آنها را شنیده بودند و نه امکان سفر و دسترسی به آنها بود انکار آنها بیشتر می شد و آیا در جوسازی ها موفق نمی شدند؟ و سیر رشد تمدن ساز اسلام را کُند نمی کردند؟!

لذا قرآن کریم در این راستا می فرماید:

«ما پیش از تو رسولانی فرستادیم، سرگذشت گروهی از آنان را در قرآن برای تو بازگو کرده ایم، هر چند سرگذشت گروهی دیگر را برای تو بیان ننمودیم.» (2)

و از امیرالمومنین علی علیه السلام حکایت شده:

«خداوند پیامبری سیاه پوست مبعوث کرد، هر چند سرگذشت او را در قرآن بیان نکرده است.» (3)

1- (1) . بنابر فرضی که در همه ی قاره ها و مکان های قابل زیستِ فعلی، در آن زمان هم انسان ها زندگی می کردند. زیرا شواهدی وجود دارد که در برخی مکان ها طول عمر زندگی بشر به اندازه ی خاورمیانه و طولانی نمی باشد

2- (2) .«وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلاً مِن قَبْلِکَ مِنْهُم مَن قَصَصْنَا عَلَیْکَ وَمِنْهُم مَن لَمْ نَقْصُصْ عَلَیْکَ»(غافر / 78)

3- (3) . مجمع البیان، ج 8، ص 502

معرفی کتاب جهت مطالعه بیشتر:

1. تفسیرهای موضوعی مثل«پیام قرآن»از آیت اللّه مکارم شیرازی و منشور جاوید از آیت اللّه سبحانی.

2. کتاب«القصص القرآنی»از سید محمدباقر حکیم.

3. کتاب«علوم القرآن»از سید محمدباقر حکیم.

ص:93

3. پرسش:

3.چرا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آخرین پیامبر شد؟

ما به این مطلب عقیده داریم که خداوند آگاه به همه ی امور است از ابتدا تا انتهای تولد، اما سوال این است که چرا خداوند متعال بعد از 124000 پیامبر حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم پیامبران فرستاد. قرآن را اولین و آخرین برنامه زندگی انسانها قرار داده است. مگر خداوند همان اول نمی توانست حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله را بیافریند و قرآن را نیز کتاب آسمانی او بفرستد؟

پاسخ:

برای پاسخ توجه به دو مطلب لازم است:

مطلب اول اینکه آیا انسان ها از روز اول خلقت تا امروز از نظر قوای عقلی، فکری و علمی در یک حد و اندازه بوده اند یا اینکه با هم فرق داشته اند؟

در جواب باید گفت: انسان ها هر چند تقریباً استعداد عقلی و فطری یکسانی دارند ولی از نظر استعداد به فعلیت رسیده و شکوفا شده یک اندازه نبوده اند؛ چنانکه تاریخ انسان های اولیه تاکنون، به این مطلب شهادت می دهد. انسان های اولیه نیازهای محدود و افق های فکری محدود داشته اند و به مرور زمان به عقل و فکر و علم آنها و نیازهای آنها اضافه شده است دقیقاً مَثَل انسان ها در ادوار مختلف زمان مثل افراد در حال تحصیل می باشند که برخی در کلاس اول دبستان

و برخی در کلاس های دوم یا سوم دبستان و برخی نیز در دبیرستان و بالاتر در حال تحصیل هستند.

مطلب دوم اینکه رابطه ادیان مختلف با دین قبل از خود چگونه بوده است؟ آیا همه ی معارف آن تکرار مطالب قبل بوده یا دینی کاملاً جدید و متفاوت با دین قبل بود یا این که مسئله چیز دیگری است؟

آنچه از آیات قرآن و مقایسه اسلام با ادیان قبل به دست می آید این است که همه ادیان در اصولی مثل توحید و نبوت و معاد و برخی کلیات احکام با هم مشترکند چنانچه قرآن دین اسلام را تأیید و تصدیق کننده ادیان قبل می داند نه امری متفاوت با آن(مُصَدِّقاً لِمَا بَیْنَ یَدَیْهِ)اما ادیان الهی هر چه جدید شده از دین قبل کامل تر شده و به بعد معرفتی انسان ها عمق بیشتر داده، و به عبارت دیگر متناسب با زمان خود بوده است. تا آنجا که دین مقدس اسلام ظهور کرد و احکام ناب و معارفی عمیق در بالاترین حد ممکن به انسان ها عرضه نمود.

حتی در خود دین اسلام نیز این تفاوت مراتب معارف دیده می شود و براساس احادیث برخی مطالب عرضه شده برای افراد فکور و ژرف اندیش آخرالزمان آورده شده است مثل سوره توحید(قُلْ هُوَ اللَّهُ احد)و آیات اول سوره ی حدید. (1)

با توجه به دو مقدمه ی قبل، پاسخ روشن می شود که اگر خداوند دین اسلام را در همان اول خلقت، دین همگان قرار می داد مثل این بود که معارف و مطالب دانشگاهی را، برای افراد ابتدایی و راهنمایی قرار داده بود که این بر خلاف

1- (1) . ر.ک: تفسیر نورالثقلین، ذیل آیه اول سوره حدید

مصلحت و حکمت الهی می باشد. بلکه باید به مرور زمان هر چه انسان استعدادهایش به فعلیت می رسید و عاقل تر و عمیق تر می شد دین آن زمان هم کامل تر و عمیق تر می شد و از جهتی هم نیازهای جدید آن عصر را پاسخ گوی باشد.

تا اینکه دین مقدس اسلام در بعد معرفتی عمیق ترین معارف را عرضه داشت و چنان ظرفیت وسیعی دارد که متناسب با مقتضیات زمان پویا می باشد و اصول و قواعدی را ارائه کرد که با پیشرفت زمان و علم و نیازهای جدید قابل انطباق می باشد و مشکلات آن زمان را حل می کند مثل اصل اجتهاد و ولایت و امامت و...

معرفی کتاب:

برای جستار بیشتر در این زمینه مراجعه فرمایید به:

1. کتاب خاتمیت شهید مطهری

2. وحی و نبوت شهید مطهری

3. اسلام و مقتضیات زمان شهید مطهری

ص:96

4. پرسش:

4.معنای حروف مقطعه قرآن بویژه کهیعص چیست ؟

در قرآن سوره ی مریم«کهیعص»را اینگونه معنا کرده است(این حروف اسراری است میان خدا و پیامبرش صلی الله علیه و آله)بعد من متوجه شدم که هر کدام از حرفهای این کلمه یک معنای خاصی را می دهند: ک: کربلا؛ ه : هلاکت؛ ی: یزید؛ ع: عاشورا و ص: صبر زینب علیهما السلام و در موردِ زکریا هم مطالبی را ذکر کرده بود آیا این موضوع دارای سند است، اصلاً چه کسی راز تک تک این حروف را پیدا کرده، چون در ترجمه قرآن نوشته بود سرّی است میان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله .

پاسخ:

این پرسش را در دو محور مورد بررسی قرار می دهیم:

الف. حروف مقطعه در قرآن:

حروف مقطعه قرآن جزء کلمات اسرارآمیز، قرآنِ می باشد و مفسران برای آن تفسیرهای متعددی ذکر کرده اند، که جمعاً 13 قول می شود که در اینجا می آوریم:

1. این کتاب آسمانی با این همه عظمت که جهان عرب و غیرعرب را متحیر کرده و همه از آوردن مثل آن عاجز می باشند، از همین حروف الفبا و کلمات معمولی ترکیب یافته است که در دسترس همگان می باشد.

ص:97

2. نسبتِ دقیقِ ریاضی، بین حروف مقطعه هر سوره، با حروف همان سوره برقرار است. (1)

3. ممکن است اهداف حروف مقطعه برای جلب توجه شنوندگان، و دعوت آنها به سکوت و استماع بوده باشد، زیرا این حروف حس کنجکاوی را تحریک کرده و به دنبال آن توجه شنونده جلب می گردد.

4. در 24 مورد از آغاز سوره هائی که با این حروف شروع شده، بلافاصله سخن از قرآن و عظمت آن به میان آمده است، پس ارتباطی میان حروف مقطعه و عظمت قرآن موجود است.

5. این حروف علائم اختصاری و اشاراتی است به نام های خداوند تبارک و تعالی مثل الف اشاره به اللّه، لام اشاره به لطیف، میم اشاره به مجید (نمونه، ج 6، ص 78)

6. این حروف نام هایی است برای سوره هائی که این حروف در ابتدای آنها آمده است.

7. این حروف نوعی سوگند و قسم های الهی می باشد بر اینکه قرآن کلام خداست.(بحار، ج 88، ص 7)

8. این حروف از اسرار بین خداوند و پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد و مطابق بعضی روایات رموزی است که کسی جز خداوند نمی داند.(بحار، ج 89، ص 384)

9. این حروف از متشابهات قرآن است که فقط خداوند تأویل آن را می داند.

(المیزان، ج 1، ص 6)

1- (1) . برای آگاهی بیشتر از این بحث رجوع فرمایید به کتاب تفسیر نمونه: ج 2، ص 303 و پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، دکتر محمدعلی رضایی اصفهانی، ج 1، ص 220

10. این حروف نام های قران هستند یعنی مجموعاً اسماء قرآن می باشند.

11. نام های خداوند است که به صورت مقطعه آمده که اگر تألیف آن را می دانستند پی به اسم اعظم می بردند.(همان)

12. این اسماء اشاره به نعمت ها و بلاهای پروردگار است، و اشاره ای است به مدت عمر اقوام.(همان)

13. این اسماء اشاره ای است به بقاء این امت و تعیین مدت آن براساس حروف أبجد و اعداد و ارقام.(همان)

تذکر: البته برخی از این اقوال در همدیگر قابل ادغام هستند.

ب: حروف مقطعه ابتدای سوره مریم

در تفسیر نمونه درباره ی حروف مقطعه(کهیعص)اینگونه بحث شده است:

در مورد حروف مقطعه این سوره دو دسته از روایات در منابع اسلامی دیده می شود:

الف. روایاتی که هر کدام از این حروف را اشاره به یکی از اسماء خداوند می داند(کافی، هادی، ولی، عالم، صادق الوعد)و در دعائی از حضرت علی علیه السلام وارد شده:«یا کهیعص»

ب. روایاتی که این حروف مقطعه را به داستان قیام امام حسین علیه السلام در کربلا تفسیر کرده است که در سوال اشاره شده، می توانید اصل قضیه را به طور مفصّل در تفسیر برهان و بحارالانوار، دنبال نمائید. (1)

1- (1) . بحار، ج 14، ص 178 در حاشیه، سند مذکور بررسی شده است و سند این روایت ضعیف شمرده شده است

فصل پنجم: قانون شناسی

اشاره

1. مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه ی آن ها آگاه شویم؟

2. تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست؟

3. چرا دیه ی زن نصف دیه ی مرد است؟

4. چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است؟

ص:101

1. پرسش:

1.اسرار و حکمت احکام و عبادات چیست ؟

مقصود از فلسفه و اسرار احکام و عبادات چیست و آیا ما می توانیم از همه آن ها آگاه شویم؟

پاسخ:

در مورد پرسش هایی که از فلسفه و علت برخی احکام مانند(حرمت غذاهای حرام، وضو، غسل، نماز و تعداد رکعت های آن و...)می شود خوب است ابتدا با انواع فلسفه احکام آشنا شویم بعد به جواب مورد نظر برسیم.

فلسفه و حکمت احکام الهی چند حالت دارد:

1. احکام و مسائلی که عقل، فلسفه و حکمت آنها را درک می کند که خود دو نوع است:

الف. احکامی که علت و فلسفه ی آنها آنقدر واضح است که هر انسانی با کمی دقت آن را می فهمد مثل بدی ظلم و ستم، دزدی و دروغ گفتن، و خوب بودن راستی و عدالت.

ب. احکامی که برخی از حکمت ها و فلسفه ی آنها با پیشرفت علم بشر مشخص شده، یا در آینده مشخص می شود، و در زمان پیامبر مردم نمی توانستند حکمت آن احکام را بفهمند؛ مثل حرام بودن خوردن گوشت خوک یا مردار.

توضیح اینکه در گوشت خوک دو نوع انگل خطرناک بنام«کرم ترشین»

ص:103

و«کرم کدو»وجود دارد که با پیشرفت علم، بشر امروز به این مطلب پی برده است. (1)

2. فلسفه ی بعضی از احکام توسط عقل و دانش بشری فهمیده نمی شود که خود دو گونه است:

الف: حکمت بعضی از احکام در کتاب های دینی ما وجود دارد البته نه به صورت کامل بلکه به اندازه ی فهم ما انسان ها، که با عنوان«اسرار عبادات»یا «فلسفه احکام»مواردی را ذکر نموده اند. البته پشت پرده این الفاظ و اعمال و حرکات عبادی، حقایقی است که از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده است که ما انبیاء موظفیم با مردم، به اندازه ی عقلشان سخن بگوییم. (2)

اگر بخواهیم از اسرار عبادات با خبر شویم دو راه دارد: یکی از راه درس و بحث و تحصیل و در خدمت استاد بودن، و راه دیگر تهذیب نفس است که تطهیر درون و مبارزه با نفس می باشد. البته هر دو راه هم می توان پیمود. در این صورت است که لطف الهی مثل نسیم می وزد و پرده کنارمی رود و انسان پشت پرده ی عالم طبیعت را می بیند و از اسرار عبادات با خبر می شود و آرام می گیرد. (3)

ب: بعضی از اسرار و فلسفه ی احکام با دانش و عقل بشری فهمیده نمی شود و در کتاب های دینی نیز حکمت و فلسفه ی آن احکام ذکر نشده است و مؤمنین از روی تعبد و ایمانی که به خداوند متعال و ائمه ی اطهار علیه السلام دارند به آن احکام

1- (1) . برای اطلاع بیشتر در این مورد رجوع فرمایید به تفسیر نمونه ج 1، ص 586

2- (2) . انا معاشر الانبیاء امرنا ان لاتکلم الناس الا علی قدر عقولهم - کافی، ج 1، کتاب عقل و جهل حدیث 15

3- (3) . اسرار عبادات، ص 69 از آیت اللّه جوادی آملی

عمل می کنند چون می دانند رشد و کمال انسان در گرو اطاعت و عمل به دستورات خداوند است و چون او را حکیم می دانند یقین دارند که حکیم فقط از روی حکمت و مصلحت عمل می کند پس تمام دستورات او هم حکیمانه است ولو علت آنها را هم ندانند. و هر چه فرموده«حرام»یا«مکروه»است، می دانیم یک ضرری(مفسده)برای ما داشته، و هر چه«واجب»یا«مستحب»است یک نفع و مصلحتی داشته است.

مثال: کسی که مریض شده است و به پزشک مراجعه می کند پزشک بعد از معاینه و تشخیص بیماری، نسخه ای برای او تجویز می کند و به او تأکید می کند این داروها را هر 6 ساعت یا 8 ساعت یکبار مصرف کند و از خوردن برخی غذاها نیز پرهیز کند. شخص مریض چون به آن پزشک اعتماد دارد و او را متخصص و صاحب علم و دانش می داند، برای سلامت و تندرستی خود تمام دستورات او را اطاعت می کند، خواه علت دستورات و خاصیت داروها را بداند یا نداند!

احکام و دستورات دینی نیز نسخه هایی هستند که پیامبر اکرم و پیشوایان دینی از طرف خداوند برای بشر آورده اند تا«سعادت و خوشبختی»انسان را در «دنیا و آخرت»تأمین کنند و اگر عقل از فهم و درک علت یک حکم عاجز بود، چون انسان مؤمن می داند احکام الهی«بر اساس مصلحتِ»او از طرف«خداوند حکیم»صادر شده بی چون و چرا آن را می پذیرد و عمل می کند.

البته این نوع عبادات که از روی«تعبد»و با ندانستن حکمت و فلسفه ی عبادات انجام می شود، نوعی امتحان و آزمایش برای شناخت مؤمنین«واقعی»

ص:105

از«غیرواقعی»می باشد، چون مقدار اعتماد و باور انسان به خداوند را نشان می دهد.

معرفی کتاب:

برای اطلاعات بیشتر در مورد فلسفه ی احکام می توانید کتاب های زیر را مطالعه فرمایید:

1. مقدمه آموزش احکام، حجت الاسلام فلاح زاده؛

2. اسرار عبادات، آیت اللّه جوادی آملی؛

3. فلسفه احکام، آیت اللّه احمد اهتمام؛

4. اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، دکتر پاک نژاد؛

ص:106

2. پرسش:

2.تساوی و تفاوت زن و مرد در چیست ؟

پاسخ:

تفاوت بین زن و مرد دو گونه است:

الف: تفاوت در ارزش، مقام و منزلت معنوی زن و مرد:

همان طور که از آیات قرآن به دست می آید نه تنها دین اسلام در این زمینه بین زنان و مردان تفاوتی قائل نیست، بلکه زن و مرد را در ارزش ها، و مقام و منزلت معنوی و انسانی، مساوی می داند. که نمونه هایی از آن آیات را ذکر می کنیم:

1. تساوی ارزش و مقام زن و مرد، از لحاظ خلقت:

قرآن کریم در آیات متعدد زن و مرد را از یک طینت دانسته و اعلام می دارد که زن و مرد از«نفس واحده»خلق شده اند. از جمله:

«یَا أَیُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُم مِن نَفْسٍ وَاحِدَهٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالاً کَثِیراً وَنِسَاءً» (1)

ای مردم از مخالفت پروردگارتان بپرهیزید همان کسی که همۀ شما را از یک انسان آفرید و همسر او را(نیز)از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی(در روی زمین)منتشر ساخت.

1- (1) . نساء / 1

2. تساوی ارزش و مقام زن و مرد در داشتن صفات برجسته و ارزش های والای انسانی و مقام معنوی:

در سوره احزاب آیه 35 می خوانیم:

«بیقین مردان مسلمان و زنان مسلمان، و مردان با ایمان و زنان با ایمان، و مردانِ مطیع فرمان خدا و زنان مطیعِ فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان با خشوع و زنان با خشوع، مردان انفاق کننده و زنان انفاق کننده، مردان روزه دار و زنان روزه دار مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می کنند، خداوند برای همهٔ آنها مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است.» (1)

در تفسیر آیه چنین آمده است:«گاه بعضی چنین تصور می کنند که اسلام کفه ی سنگین شخصیت را برای مردان قرار داده و زنان در برنامه اسلام چندان جایی ندارند، شاید منشأ اشتباه آنها پاره ای از«تفاوت های حقوقی»است که هر کدام دلیل و فلسفه ی خاصی دارد. ولی بدون شک با قطع نظر از این گونه تفاوت ها که با موقعیت اجتماعی و شرائط طبیعی آنها ارتباط دارد، هیچگونه فرقی از جنبه های انسانی و مقامات معنوی میان زن و مرد در برنامه های اسلام

1- (1) .«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللّهَ كَثِيراً وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللّهُ لَهُم مَّغْفِرَةً وَأَجْراً عَظِيماً»

وجود ندارد. آیه ی فوق دلیل روشنی بر این واقعیت است، زیرا به هنگام بیان ویژگی های مؤمنان و اساسی ترین مسائل اعتقادی و اخلاقی و عملی، زن و مرد را در کنار یکدیگر همچون دو کفه ی یک ترازو قرار می دهد و برای هر دو ارزشی یکسان بدون کمترین تفاوت قائل می شود...» (1)

3. تساوی زن و مرد از لحاظ ثواب و عقاب اعمال:

قرآن در احکام و کیفرها و ثواب اعمال، زن و مرد را یکسان مورد خطاب قرار می دهد؛ و قبح گناه و اعمال حرام و ممنوع، و کیفر آن، و همچنین ثواب اعمال، در مورد زن و مرد مساوی است؛ از جمله:

«و دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند، بعنوان یک مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است.» (2)

«خداوند به مردان و زنان منافق و کفار، وعدهٔ آتش دوزخ را داده، جاودانه در آن خواهند ماند، همان برای آنها کافی است و خدا آنها را از رحمت خود دور ساخته و عذاب همیشگی برای آنهاست.» (3)

«و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد چنان کسانی داخل بهشت می شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد.» (4)

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 17، ذیل آیه ی 35 / احزاب

2- (2) .«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَهُ فَ اقْطَعُوا أَیْدِیَهُمَا جَزَاءً بِمَا کَسَبَا نَکَالاً مِنَ اللّهِ وَاللّهُ عَزِیزٌ حَکِیمٌ»مائده / 38

3- (3) .«وَعَدَ اللّهُ الْمُنَافِقِینَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْکُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدِینَ فِیهَا هِیَ حَسْبُهُمْ وَلَعَنَهُمْ اللّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِیمٌ»توبه / 68

4- (4) .«وَمَن یَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنْثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ یَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ وَلاَ یُظْلَمُونَ نَقِیراً»نساء / 124

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است او را به حیاتی پاک زنده می داریم و پاداش آنها را به بهترین اعمالی که انجام می دادند خواهیم داد.» (1)

«هر کس کار شایسته ای انجام دهد - خواه مرد یا زن - در حالی که مؤمن باشد آنها وارد بهشت می شوند و در آن روزیِ بی حسابی به آنها داده خواهد شد.» (2)

4. تساوی زن و مرد در تحمل تکلیف و مسئولیت:

قرآن کریم با مطرح کردن زندگی آدم و حوا و رانده شدن آنها از بهشت هیچ کدام را مسئول اصلی معرفی نمی کند و در بیشتر مواقع هر دو را مسئول می داند و حتی گاهی به صراحت می گوید: شیطان آدم را وسوسه کرد و قرآن با این بیان بر روی اعتقاداتی همچون اینکه«زن را عنصر گناه و شیطان کوچک مطرح می کند»خط بطلان می کشد.

« فَقُلْنَا يَاآدَمُ إِنَّ هذا عَدُوٌّ لَکَ وَلِزَوْجِکَ فَلاَ يُخْرِجَنَّکُمَا مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْقَی» (3)

«پس گفتیم: ای آدم ! این(ابلیس)دشمن تو و(دشمن)همسر توست مبادا شما را از بهشت بیرون کند که به رنج و زحمت خواهی افتاد !»

ص:110

1- (1) .«مَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُ حَيَاهً طَيِّبَهً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا کَانُوا يَعْمَلُونَ»نحل / 97

2- (2) .«مَنْ عَمِلَ سَيِّئَهً فَلاَ يُجْزَی إِلَّا مِثْلَهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحاً مِن ذَکَرٍ أَوْ أُنثَی وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولئِکَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّهَ يُرْزَقُونَ فِيهَا بغَيْرِ حِسَابٍ»غافر / 40

3- (3) . طه / 117

« فَدَلاَّهُمَا بِغُرُورٍ... به این ترتیب آنها را با فریب از مقامشان فرود آورد.» (1)

« فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطَانُ... پس شیطان آن دو را وسوسه کرد.» (2)

5. تساوی زن و مرد از لحاظ تعلیم و تعلّم:

از آیات قرآن کریم به دست می آید که همه ی مسلمانان اعم از زن و مرد باید در کسب علم و دانش اهتمام ورزند برای نمونه به طور مکرر قرآن متذکر می شود که قرآن را بخوانید، تلاوت کنید و پیرامون آیات آن بیندیشید. تفکر و تدبر در آیات خداوند و در طبیعت، و عبرت از آن نیز بارها در قرآن توصیه شده است. و قرآن در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نیست و هرگز کسب علم و دانش را به یک جنس خاص محدود نمی کند.

و از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:« طلب العلم فریضه علی کل مسلم و مسلمه.» (3)

فراگیری دانش بر هر مرد و زن مسلمان واجب است.

6. مساوات زن و مرد در پیشگاه خدا:

خداوند در قرآن می فرماید:

«إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِندَ اللّهِ أَتْقَاکُمْ.» (4)

ملاک برتری نزد خداوند تقوا می باشد(چه زن چه مرد).

ص:111

1- (1) . اعراف / 22
2- (2) . اعراف / 120
3- (3) . میزان الحکمه، ج 6، ص 463
4- (4) . حجرات / 13

اینها نمونه هایی از تساوی ارزشی و مقام و منزلت معنوی زن و مرد بود که در اینجا به همین مقدار بسنده می کنیم.

ب: تفاوت های طبیعی بین زن و مرد:

با وجود مطالبی که در مورد تساوی زن و مرد گذشت، نمی توان تفاوت های موجود میان زن و مرد را منکر شد، تفاوت هایی که زن و مرد را از یکدیگر متمایز می سازد و همین تفاوت هاست که باعث تفاوت در حقوق و وظایف زن و مرد می شود.

در اینجا برخی از تفاوت های طبیعی زن و مرد را بر می شماریم:

1. تفاوت های زیستی(جسمی)

الف. تفاوت های اساسی تعیین جنسیت

ب. تفاوت های ثانوی در اندام

تفاوت های جسمی: برای مثال بطور متوسط مردان درشت اندام تر، بلند قدتر، خشن تر و دارای صدای متفاوت با زنان می باشند. رشد عضلانی مرد و نیروی بدنی او از زن بیشتر است. مقاومت زن در مقابل بسیاری از بیماری ها از مقاومت مرد بیشتر است و... (1) از آنجایی که بین نقش [روح و روان] و بدن تناسب و ارتباط متقابل برقرار است. تفاوت جسمانی بدون تفاوت روانی [و روحی] ممکن نیست، و این برای بقاء و کمال جامعه و نسل بشری ضروری است.

2. تفاوت های روانی:

احساسات [و عواطف] زن، از مرد جوشان تر است. زن از مرد زودتر به

1- (1) . نظام حقوق زن در اسلام، ص 199 - 206

هیجان می آید. و سریع تر تحت تأثیر احساسات و عواطف خویش قرار می گیرد.

زن طبعاً به زینت و زیور و جمال و آرایش علاقه دارد. احساسات زن بی ثبات تر از مرد است. زن از مرد محتاطتر و مذهبی تر است [و مردها معمولاً جسورتر و شجاع تر می باشند]. احساسات زن مادرانه است و علاقه ی زن به خانواده بیشتر است و... (1)

3. تفاوتهای اجتماعی که محصول جامعهٔ انسانی و رفتارها و مناسبات میان آدمیان است:

با توجه به تفاوت هایی که در توانایی ها و نقش اجتماعی زن و مرد وجود دارد عقل سلیم اقتضاء می کند که برای انجام نقش ها بین زن و مرد تفاوت قائل شویم به این ترتیب که:

نقش ها و کارهایی که زن و مرد هر دو امکان اجرا دارند؛

نقش هایی که با ساختار جسمی و روحی زن متناسب است؛

نقش هایی که با ساختار روحی و جسمی مرد متناسب است.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. نظام حقوق زن شهید مطهری.

2. زن در آینه جلال و جمال آیت اللّه جوادی آملی.

3. تفسیر نمونه ذیل آیات مربوط.

1- (1) . همان

3. پرسش:

3.چرا دیه ی زن نصف دیه ی مرد است ؟

پاسخ:

«همانطور که در پاسخ قبلی بیان شد، تفاوت های طبیعی و فطری(جسمی و روحی)، وظائف و تکالیف خاصی را بر عهده ی انسان ها(زن و مرد)می گذارد و به علت همین تفاوت ها است که برای زنان و مردان احکام و تکالیف دینی خاصی معین شده است: از جمله این احکام خاص، حکم دیه می باشد:

دیه، در اسلام بر معیار ارزش معنوی انسان مقتول نیست.... چنانکه تفاوت دیه ی زن و مرد، نه بر منزلت مرد می افزاید و نه ازمقام زن می کاهد، همانطور که تساوی دیه ی عالم و جاهل نه از ارج و منزلت عالِم می کاهد و نه بر مقام جاهل می افزاید. زیرا برخی از تفاوت های مادی و مالی هیچگونه ارتباطی به مقام های معنوی ندارد و هیچ تلازم عقلی و نقلی بین دیه و کمال معنوی(و علمی)وجود ندارد. تا هر اندازه دیه بیشتر شود قداست روح مقتول و تقرب وی نزد خدا افزون تر باشد. (1)

در آیه ی 178 سوره ی بقره چنین آمده است:

«ای افرادی که ایمان آورده اید! حکم قصاص در مورد کشتگان بر شما

1- (1) . زن در آینه جلال و جمال، آیت اللّه جوادی آملی، ص 354

نوشته شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن...» (1)

در این آیات چنین آمده که نباید«مرد»به خاطر قتل«زن»، مورد قصاص قرار گیرد. ممکن است بعضی ایراد بگیرند مگر خون مرد رنگین تر از خون زن است.

چرا مرد جنایتکار بخاطر کشتن زن و ریختن خون او قصاص نشود؟!

در پاسخ باید گفت: مفهوم آیه این نیست که مرد نباید در برابر زن قصاص شود، بلکه همان طور که در فقه اسلام به طور مشروح بیان شده، اولیای زن مقتول می توانند با پرداخت نصف مبلغ دیه مرد قاتل را قصاص کنند.

لازم به توضیح است که پرداخت مبلغ مزبور برای اجرای قصاص، نه به خاطر این است که زن ارزش کم تر دارد و یا خون او کمرنگ تر است بلکه پرداخت نصف دیه تنها به خاطر جبران خسارتی است که از قصاص کردن مرد، متوجه خانواده ی او می شود.(دقت کنید)

تذکر مهم: احکام اسلامی به صورت اجزای یک سیستم و شبکه، به همدیگر مرتبط هستند و گاهی با توجه به همدیگر حکم جدید وضع می شود، لذا در موقع قضاوت و داوری و اشکال گرفتن به یک حکم باید به احکام دیگر هم بی توجه نبود.

به عنوان مثال: یکی از احکام و تکالیفی که به عهده ی مرد می باشد این است که نفقه(مخارج زن و فرزندان)برای مرد واجب است، یعنی از این حکم معلوم می شود که در اسلام مرد رکن اقتصادی خانواده است. لذا اگر گفته می شود که

1- (1) .«یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصَاصُ فِی الْقَتْلَی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَی بِالْأُنْثَی»

دیه ی مرد دو برابر دیه ی زن است یکی از حکمت هایش این است که بخشی ازخسارت اقتصادی که به خانواده وارد شده را جبران کند و به نحوی بار غم عاطفی و اقتصادی که بر فرزندان و زن مقتول وارد شده، این بار غم کاهش پیدا کند و باعث بهبود و بهداشت روانی خانواده شود، و هنگامی که نبودن این حکم را در نظر بگیریم می بینیم باعث ایجاد فقر اقتصادی و فرهنگی و عاطفی در خانواده و اجتماع می شود و بار مشکلات بر دوش مادر خانواده سنگینی کرده و مشکلات جدید به بار می آورد.

اگر کسی اشکال بگیرد که در برخی خانواده ها، زن نان آور خانواده است! در پاسخ می گوییم: اولاً در مورد وضع احکام و قوانین، قانون به صورت کلی وضع می شود و ناظر به موارد جزئی و استثنائی نیست، و بر محور افراد دور نمی زند.

ثانیاً: همان طور که گفتیم اسلام مسئولیت اقتصادی خانواده را به مرد داده و بار این مشکل را به عهده ی مرد نهاده و بر او واجب کرده، لذا در قوانین اسلام مرد را به عنوان رکن اقتصادی و نان آور می شناسد نه زن را.

منابع جهت مطالعه بیشتر:

1. زن در آیینه جلال و جمال، آیه اللّه جوادی آملی.

2. تفسیر نمونه، ذیل آیات مربوطه.

ص:116

4. پرسش:

4.چرا گواهی دو زن برابر گواهی یک مرد است ؟

پاسخ:

قرآن به طور صریح و آشکار دلیل و فلسفه ی دو شاهد زن را در آیه ی 282 بقره بیان می کند و می فرماید:

« ...وَاسْتَشْهِدُوا شَاهِدَيْنِ مِن رِجَالِكُمْ فَإِن لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ مِمَّن تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَن تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَى...»

«و دو نفر از مردان(عادل)خود را بر این حق، شاهد بگیرید، و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند، انتخاب کنید. دو زن، باید با هم شاهد قرار گیرند، تا اگر یکی انحرافی یافت دیگری به او یادآوری کند...»

در برخی تفاسیر در جواب - اینکه چرا شهادت دو زن معادل یک مرد شمرده شده است؟ - آمده: این بدان علت است که زن موجودی است عاطفی و احیاناً ممکن است تحت تأثیر قرار گیرد، لذا یک نفر دیگر به او ضمیمه شده تا از تحت تأثیر قرار گرفتن او جلوگیری کند.(اَن تَضل احداهما فتذکّرَ احداهما الأُخری) (1)

ص:117

1- (1) . تفسیر نمونه، ج 2، ص 287،ذیل آیه ی 282 بقره

در تفسیر نور نیز چنین آمده:«دو زن به جای یک مرد، یا به خاطر روحیه ی ظریف و عاطفی آنهاست و یا به خاطر آن است که معمولاً زنان در مسائل مالی و اقتصادی حضور فعالی ندارند، لذا به علت ارتباط کم، اطمینان کمتر [و احتمال خطا هم بیشتر] است.» (1)

از کلام مفسران بدست می آید که:

با توجه به ساختار وجودی زنان که دارای عاطفه و احساسات لطیف، و مهربانی خاص می باشند. [که این ویژگی ها لازمه ی یک مربی نمونه و مدیر داخلی خانواده می باشد] و از طرفی چون کمتر از مردان در اجتماع وتنگناهای جامعه حضور دارند از این رو زمینه اینکه تحت تأثیر عواطف و احساسات قرار گیرند در وجود آنها بیشتر است به همین خاطر اگر شاهدان زن دو نفر باشند لغزش آنها نیز کمتر می شود.

یادآوری: این حکم فقهی نه تنها عیبی بر زنان به شمار نمی آید بلکه به نظر می رسد که خداوند متعال با توجه به موقعیت و روحیات حساس زنان این حکم را وضع کرده تا بار مشکلات لغزش در شهادت را از دوش او بردارد تا بهداشت روانی و امنیت خاطر او در خانواده و جامعه بیشتر تأمین شود. چرا که بار سنگین لغزش و پشیمانی بعد از شهادت غیرواقعی از دوش او برداشته می شود و بدیهی است که زنان هر چه کمتر در، چنین صحنه هایی [درگیری ها و مشاجرات و...] مداخله، و حضور پیدا کنند از تعادل روانی بیشتری برخوردارند.

و در سایه تعادل روانی و آرامش خاطر است که یک زن می تواند به مدیریت

1- (1) . تفسیر نور، ج 1، ص 568، ذیل آیه ی 282 بقره

خانواده به ویژه تربیت فرزندان برتر [مسئولیت بسیار مهم واصلی] بپردازد.

تذکر:«اسلام»یک«دین کامل»و جهانی است و باید از همه ی جوانب به آن نگاه کرد و نظر داد، نه فقط یک مورد و از یک زاویه، مثلاً همین شهادت که در کتاب ها از جنبه های مختلف بررسی شده که یکی از آنها از جنبه ی فقهی می باشد؛ در کتاب های فقهی آمده که حقوق بر دو قسم است:«حقوق الهی»و «حقوق افراد»و با تقسیماتی که این حقوق دارند برای اثبات بعضی از آنها فقط باید شاهدان مرد باشند؛ و بعضی از آنها شاهد«مرد و زن»با هم لازم است ضمیمه شوند؛ و بعضی از آنها شهادت و شاهد بودن زن فقط پذیرفته است مثل ولادت و... (1) پس ما باید در احکام و قوانین دینی«مجموع»را در نظر بگیریم.

و معلوم است که در موارد مذکور شهادت زن یا مرد، دلیل بر برتری هیچ کدام نیست.

جهت مطالعه بیشتر:

تفسیر نمونه ذیل آیه مطرح شده.

ص:119

1- (1) . ر.ک: تحریر الوسیلهٔ حضرت امام خمینی(ره)ج 2 کتاب شهادات

فصل ششم: عشق و رشدیابی

اشاره

1. برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راه کارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

2. چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم؟

3. چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

4. چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده ی خداوند بشویم؟

5. عشق چیست و راهکار آن کدام است؟

6. ویژگی های همسر خوب چیست؟

ص:121

1. پرسش:

1.برای کنترل شهوت و زیاد کردن تقوی چه راهکارهایی در قرآن و احادیث وجود دارد؟

پاسخ:

پاسخ این پرسش را در دو بخش«شهوت»و«تقوا»ارائه می کنیم:

اول: واژه ی«شهوت»در موارد مختلفی مانند: شهوت مال، شهوت پست و مقام، شهوت کار و شهوت جنسی ... کاربرد دارد.

ولی به نظر می رسد این پرسش در مورد«غریزه ی جنسی»می باشد از این رو در پاسخ باید گفت: تمایل و غریزه ی جنسی رامانند غرایز و تمایلات دیگر، خداوند در وجود انسان به امانت گذاشته و ما در قبال آن سه راه داریم:

1. سرکوب کردن یا از بین بردن غریزه ی جنسی.

2. رها کردن افسار شهوت و غریزه ی جنسی.

3. آن را تحت برنامه ی دین درآوریم.

راه اول: یعنی راه سرکوب که باعث نقص جسمانی می شود؛ و به دنبال آن بسیاری از استعدادهای درونی انسان را نابود می کند و اجازه ی شکوفایی و رشد نمی دهد و دین اسلام با این راه مخالف است.

راه دوم: رها کردن افسار شهوت، که این هم موجب هلاکت انسان، و بروز

بیماری های روحی و جسمی می شود که امروزه در بسیاری از کشورهای غربی شاهد آن می باشیم. و اسلام با این راه هم مخالف است.

راه سوم: این که نه این غریزه و نعمت الهی را سرکوب کنیم و نه اینکه آن را یله و رها کنیم، بلکه طبق دستورات شرع شهوت خود را مدیریت کنیم.

اینک برخی از این دستورات را بر می شماریم:

1. ازدواج

یکی از بهترین راهکارهایی که در قرآن و روایات، بدان سفارش شده «ازدواج»می باشد و حتی در قرآن دستور بسیج همگانی، برای فراهم کردن اسباب ازدواج جوانان آمده است. در سوره نور آیه ی 32 به مؤمنان دستور می دهد: «وَأَنكِحُوا الأَيَامَى مِنكُمْ» مردان و زنان بی همسر خود را همسر دهید.

و در آیه ی بعدی می فرماید:«آنهایی که توانایی مالی ندارند پاکدامنی پیشه کنند تا خداوند از فضل و کرم خود آنها را بی نیاز کند.»

2. کنترل چشم

پرهیز از چشم چرانی و حاضر نشدن در مجالس و محل هایی که نامحرمان حضور بیشتری دارند، و تماشا نکردن فیلم ها و عکس های مبتذل.

از این رو در آیه ی 30 و 31 سوره ی نور می فرماید:«به مردان با ایمان بگو چشم های خود را(از نگاه به نامحرمان)فرو گیرند، و عفاف خود را حفظ کنند؛ این برای آنان پاکیزه تر است؛ خداوند از آنچه انجام می دهید آگاه است!»

«و به زنان با ایمان بگو چشم های خود را(از نگاه هوس آلود)فرو گیرند و دامان خویش را حفظ کنند...»

3. دوری از ناپاکان

برخی از افراد نا اهل و منحرف در لباس دوست ظاهر می شوند و انسان را از مسیر صحیح خارج می کنند از این رو قرآن خطر همنشینی با این افراد را چنین گوشزد می کند:

«خدا می خواهد شما را ببخشد(و از آلودگی پاک کند)، اما آنها که پیرو شهواتند می خواهند شما بکلی منحرف شوید.» (1)

4. روزه

گرفتن روزه در افزایش تقوا و فرو نشاندن آتش شهوت بسیار مؤثر است و اصولاً قرآن، هدف روزه گرفتن را تقوا معرفی می کند. (2)

5. دوری از تخیلات شیطانی

آری تخیلات شیطانی همچون«طوفانی»بر«تلاطم امواج شهوت»می افزاید لذا توصیه می شود:

الف: لحظات قبل از خواب، با قرائت قرآن یا دعا یا مطالعه کتاب سودمندی در بستر سپری شود.

ب: تا خسته نشده ایم به رختخواب نرویم. [قبل از خواب یا با کار یا ورزش یا مطالعه و.... خود را آماده ی خواب کنیم.]

ج: نماندن در محلی که تنها هستیم و کسی حضور ندارد.

و هر مورد دیگری را که باعث حرکت«پرنده ی خیال»ما می شود باید مواظب باشیم.

1- (1) . نساء / 27
2- (2) . بقره / 183

از این رو قرآن در مورد دوری از خیالات شیطانی می فرماید:

«ای کسانی که ایمان آورده اید! از گامهای شیطان پیروی نکنید! هر کس پیرو شیطان شود(گمراهش می سازد، زیرا)او به فحشا و منکر فرمان می دهد!» (1)

برخی صاحب نظران نیز برای کنترل شهوات موارد ذیل را توصیه می کنند: (2)

الف: ورزش و عضویت در تیم های ورزشی

ب: مطالعه ی کتب مفید(به ویژه زندگی علما و اولیای خدا)

ج: پرهیز از غذاهای محرّک.

د: نپوشیدن لباس های تنگ و چسبان.

در کنترل شهوت مؤثر می باشد.

دوم: راهکارهای افزایش تقوا:

«تقوا»یعنی خود نگهداری و خویشتن داری (3) و در قرآن کریم آمده است:

«گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»؛ (4)«و زاد و توشه تهیه کنید، که بهترین زاد و توشه، پرهیزگاری است...» (5)

بله در اهمیت تقوا همین آیات کافی است که خدا می فرماید گرامی ترین و بزرگوارترین بنده نزد من آن بنده ای است که وقتی در موقعیت گناه و... قرار می گیرد خود نگهدرای کند و مرتکب گناه نشود.

1- (1) . نور / 21
2- (2) . آن چه یک جوان باید بداند، رضا فرهادیان
3- (3) . التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، مصطفوی، ماده ی«وقی»

4- (4) . حجرات /13
5- (5) . بقره / 197

حال برای دستیابی به راهکارهای افزایش تقوا باز به سراغ این سفره ی الهی می رویم و از غذاهای معنوی آن نوش جان می کنیم:

1. عبادت

قرآن می فرماید:«ای مردم پروردگار خود را پرستش [و عبادت] کنید... تا پرهیزگار شوید.» (1)

از این آیه فهمیده می شود که عباداتی مانند روزه، نماز، تلاوت قرآن و...

عباداتی مانند کمک به بینوایان، یتیم نوازی و خدمت به خلق و... همه اینها به افزایش تقوا کمک می کند.

2. مطالعه احوال اقوام گذشته و عبرت گرفتن از آنها

«ما به آنها [که روز شنبه نافرمانی و گناه کردند] گفتیم:«به صورت بوزینه هایی طرد شده در آیید»ما این کیفر را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسل های بعد از آنان، و پند و اندرزی برای پرهیزکاران قرار دادیم.» (2)

3. روزه

«ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته [و واجب] شده همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزگار شوید.» (3)

در آیه 21 بقره عبادت را برای افزایش تقوا معرفی کرد، و در این آیه به طور خاص«روزه»را معرفی می کند با این که روزه یکی از عبادات است معلوم می شود که نقش روزه در افزایش تقوا بسیار مهم است.

1- (1) . بقره / 21
2- (2) . بقره / 66 - 65
3- (3) . بقره / 183

4. پرهیز از راه های انحرافی

5. سیر در مسیر الهی

«این راه مستقیم من است از آن پیروی کنید! و از راههای پراکنده(و انحرافی) پیروی نکنید، که شما را از طریق حق، دور می سازد! این چیزی است که خداوند شما را به آن سفارش می کند، تا پرهیزگار شوید.» (1)

6. یادآوری نعمت های الهی و انجام وظایف. (2)

7. توجه و تفکر در آیات معاد، و آگاهی به عالم برزخ و قیامت و چگونگی حسابرسی انسان ها

آیاتی مانند:«واز آن روز بترسید که کسی مجازات،دیگری را نمی پذیرد و نه از او شفاعت پذیرفته می شود؛ ونه غرامت از او قبول خواهدشد؛ ونه یاری می شوند.» (3)

8. باور و یقین قلبی به موارد زیر نیز باعث ایجاد انگیزه در رعایت تقوا می شود:

اینکه انسان بداند:

الف: خدا با پرهیزکاران است. بقره / 194

ب: خدا پرهیزکاران را دوست دارد. آل عمران / 76

ج: پرهیزکاران از نعمت های الهی بهشتی برخوردارند. حجر / 45

د: تقوا عامل فلاح و رستگاری و سعادت است. بقره / 189

ه : تقوا عامل وسعت و زیاد شدن رزق می باشد.

«و اگر اهل شهرها و آبادی ها،«ایمان»می آوردند و«تقوا»پیشه می کردند،

1- (1) . انعام / 153

2- (2) . بقره / 63
3- (3) . بقره / 48

برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم؛ ولی(آنها حق را)تکذیب کردند، ما هم آنان را به کیفر اعمالشان مجازات کردیم.» (1)

«و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می کند، و او را از جایی که گمان ندارد روزی می دهد...» (2)«... و هر کس تقوای الهی پیشه کند خداوند کار را بر او آسان می سازد.» (3)

در پایان توصیه می شود ملاقات و دیدار علمای ربانی و اولیای خدا و مطالعه احوالات و زندگی نامه ی بزرگان بسیار مؤثر و راهگشا می باشد.

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر در این باره به کتاب های زیر رجوع فرمایید:

1. تفسیر نمونه مباحث مربوط به آیات فوق

2. گناهان کبیره آیه اللّه شهید دستغیب قدس سره

3. کنترل غرایز جنسی آیت اللّه مکارم شیرازی

4. جوانان در طوفان غرایز همت سهراب پور

5. آنچه یک جوان باید بداند [ویژه پسران] رضا فرهادیان

6. چشم چرانی به قلم دوشیزگان

1- (1) . اعراف / 96
2- (2) . طلاق / 3 و 2
3- (3) . طلاق / 4

2. پرسش:

2.چه کنیم تا به گناه آلوده نشویم ؟

پاسخ:

مقدمه

اینکه انسان در صدد تهذیب نفس و کسب کمالات انسانی باشد و برای موفقیت در این راه درخواست کمک کند جای تبریک دارد! چرا که در اصطلاح این مرحله را مرحله ی طلب می نامند و تا این«خواست»و«طلب»وجود نداشته باشد در کسب فضائل انسانی توفیقی حاصل نمی شود.

اینک پاسخ:

آنچه از آیات و روایات (1) بر می آید این است که سر منشأ گناهان «غفلت»می باشد.

از این رو برخی بزرگان (2) اولین منزل و اولین گام در تهذیب نفس را«یقظه» یعنی بیداری از خواب غفلت می دانند.

دومین گام و منزل، تفکر می باشد.

1- (1) . برای دستیابی به آیات و روایات رجوع فرمایید به: کتاب اخلاق در قرآن، ج 2، ص 324 از آیت اللّه مکارم شیرازی
2- (2) . مسئله شناخت، مرتضی مطهری، ص 87

آری بعد از بیداری نوبت به تفکر می رسد نیاز است بوسیله تفکر زنگار غفلت را از آیینه دل زدود تا حقایق در آن تجلی کند.

هشدارهای قرآن با عبارت های«افلا تعقلون» (1) آیا اندیشه نمی کنید و«افلا تذکرون» (2) آیا متذکر نمی شوید و«افلا تتفکرون»آیا تفکر نمی کنید و مانند آن؛ فریادهایی است که قرآن می زند تا از خواب سنگین غفلت بیدار شویم و آماده ی حرکت به سوی مقصد شویم.

ممکن است سوال شود تفکر در مورد چی؟!

تفکر در مورد این که چی بنا بود بشویم و چی شدیم.

مگر نه این که انسان خلیفه اللّه است و استعدادهای زیادی دارد که باید به شکوفایی برساند و انسان اشرف مخلوقات است« أَرَضِیتُمْ بِالْحَیَاهِ الدُّنْیَا» (3) آیا به همین لذت زودگذر دنیا راضی شدید؟!

تفکر در مورد این که خداوند شاهد اعمال و رفتار ماست.

مگر نه اینکه اگر بچه ی کوچکی در اطاق باشد،«دست از پا خطا نمی کنیم» چطور از بچه حیا می کنیم ولی از خدا خیر!

تفکر در مورد این که گناه با جسم و روح ما چه می کند!

تفکر در مورد این که گناه با دنیا و آخرت ما چه می کند!

مگر خداوند نفرمود که عاقبت گناهکاران جهنم و عذاب آلود است! (4)

1- (1) . این عبارت 13 بار در قرآن کریم ذکر شده است
2- (2) . این عبارت نیز 7 بار در قرآن کریم آمده است
3- (3) . توبه / 38
4- (4) .«فَإِنَّ الْجَحِیمَ هِیَ الْمَأْوَی»نازعات / 39 و..

و هر که گناه بکند در این دنیا زندگی او سخت می شود ! (1)

مگر اهلبیت به ما گوشزد نکردند که:

گناه رزق و روزی را دفع می کند. (2)

گناه بلا را نازل می کند. (3)

گناه نعمت ها را تغییر می دهد و می گیرد. (4)

گناه مانع استجابت دعا می شود. (5)

و بالاخره این که استمرار گناه باعث تکذیب خداوند می شود. (6)

و از طرفی

تفکر در عظمت خداوند !

تفکر در نعمت هایی که خداوند به ما داده !

تفکر در اعمال و رفتار ما در قبال آن همه لطف خدا !

و ...

به نظر می رسد تفکر در این امور انسان را از خواب غفلت بیدار می کند، تا نوبت گام بعدی شود.

منزل سوم: منزل اراده و عزم راسخ است.

آری بعد از بیداریِ جدیدِ حاصل از تفکر، انسان از گذشته ی خود پشیمان می شود و رو به توبه و انابه می آورد اینجاست که به اراده ی محکم، بر ترک گناه و

1- (1) .«ظَهَرَ الْفَسَادُ فِی الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِی النَّاسِ لِيُذِيقَهُم بَعْضَ الَّذِی عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»روم / 41 و«وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِی فَإِنَّ لَهُ

مَعِیشَهً ضَنکاً وَنَحْشُرُهُ یَوْمَ الْقِیَامَهِ أعْمَی»124 / طه
2- (2) .«ان الرجل یهذب الذنب فیدراً عنه الرزق»، محاسن، ج 1، ص 115
3- (3) . فرازهایی از دعای کمیل
4- (4) . فرازهایی از دعای کمیل
5- (5) . فرازهایی از دعای کمیل
6- (6) .«ثُمَّ کَانَ عَاقِبَهَ الَّذِینَ أَسَاءُوا السُّوءی أَن کَذَّبُوا بِآیَاتِ اللَّهِ وَکَانُوا بِهَا یَسْتَهْزِئُونَ»روم / 10

جبران گذشته نیاز دارد.

که به طور طبیعی این انقلاب درونی و اراده محکم، نیاز به محرک دارد.

که محرک درونی تفکر بود و محرک بیرونی نیز می تواند آیات قرآن و روایات اهل بیت باشد.

چرا که از آیات قرآن بر می آید که: تدبر در قرآن قفل دل را باز می کند (1) و روایات اهلبیت هم باعث حیات دل می شوند. (2)

و شرکت در مجالس اهلبیت و شنیدن موعظه محرک خوبی برای ادامه راه می باشد.

چرا که گفته شده در این راه برای دل های آماده موعظه، معجزه می کند.

تذکرات:

اینک نظر شما را به نکات دیگری در این باره به اختصار جلب می کنیم:

1. بدیهی است که به موازات مراحل قبلی، مواظبت بر انجام واجبات بویژه نمازهای واجب ضروری می باشد.

چرا که« إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ» (3)

2. درخواست از خدا و امید به رحمت خداوند چرا که یأس از رحمت او، خود از گناهان کبیره می باشد.

3. توسل به اهلبیت و درخواست کمک و یاری از آن بزرگواران برای موفقیت در این راه.(چرا که آنها واسطه ی فیض و رحمت الهی بر بندگان هستند.)

1- (1) .(أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا)محمد / 24
2- (2) . قال الصادق علیه السلام : ان حدیثنا اهل البیت یحیی القلوب
3- (3) . عنکبوت / 45

4. ارتباط با علما و شرکت در مجالس آنها.

5. مطالعه زندگی نامه علما و اولیای خدا.

6. پرهیز از پرخوری و پرخوابی.

7. لحظات خلوت خود را با مطالعه ی کتاب و کار و فعالیت ورزشی غنی سازی کنیم.

معرفی کتاب:

برای مطالعه ی بیشتر در این زمینه رجوع فرمایید به:

1. اخلاق در قرآن آیت اللّه مکارم شیرازی

2. قلب سلیم شهید دستغیب

3. تهذیب نفس آیت اللّه امینی

4. گناهان کبیره شهید دستغیب

5. گناه شناسی محمد محمدی اشتهاردی

ص:134

3. پرسش:

3.چه کنیم تا دعایمان مستجاب شود؟

پاسخ:

در اهمیت پرسش فوق همین کافی است که خداوند در قرآن به پیامبر می فرماید:«بگو: پروردگارم، برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد...» (1)

آری؛ محبوب ترین اعمال نزد خدا دعا کردن است (2) خداوندی که ابراهیم، خلیل خود را از آن جهت به خوبی یاد می کند، و می ستاید که«بسیار دعا کننده» بود (3)، و او دعا را شفای هر دردی قرار داد، و در پرتو دعا بلاهای زیادی را از ما دور می کند. (4)

با توجه به آیات قرآن و روایات اهل بیت برای استجابت دعا می طلبد که: دو نوع فعالیت داشته باشیم:

اول اینکه کوشش کنیم تا دعای ما به اجابت نزدیک شود. [یعنی ببینیم چه چیزهایی زمینه استجابت دعا را فراهم می کند.]

1- (1) . فرقان / 77
2- (2) . کافی، ج 2، ص 468
3- (3) . هود / 75
4- (4) . کافی، ج 2، ص 470

دوم اینکه از اعمالی که مانع استجابت دعا می شود پرهیز کنیم.

باتوجه به محدودیت مجال؛ برخی از این راهکارها را ذکر می کنیم:

الف: اما آنچه ما را به استجابت نزدیک می کند:

1. ایمان به خدا و این که باور داشته باشیم که همه امور به دست اوست و تا او نخواهد هیچ خیر و شری از ما دور یا به ما نمی رسد؛ از این روی خداوند می فرماید:« ادْعُونِی أَسْتَجِبْ لَکُمْ »؛ (1) مفسرین می گویند از آیه استفاده می شود که خداوند می فرماید:«مرا»بخوانید [و امید به دیگران نداشته باشید] تا دعایتان مستجاب شود.

و در روایت آمده: که هر گاه یکی از شما اراده کرد که از خداوند چیزی بخواهد و خواست تا دعایش مستجاب شود، باید از همه ی مردم«ناامید»شود و فقط به او«امیدوار»باشد پس هر گاه این حالت را خداوند در قلب او دید هر چه او بخواهد خداوند به او عطا می کند. (2)

پس چنین نباشد که ما خداوند را بخوانیم در حالی که چشم به دست دیگران بدوزیم و به غیر او امیدوار باشیم.

2. حُسن ظن و اعتماد به خداوند

در همین رابطه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده:

باب دعا به روی هیچ کس باز نمی شود مگر اینکه خداوند باب استجابت را هم باز خواهد کرد، پس هر گاه توفیق دعا پیدا کردید کوشش کنید و خسته

1- (1) . غافر / 60
2- (2) . وسائل ج 7، ص 143

نشوید چرا که تا زمانی که شما از دعا کردن خسته نشوید خداوند از عطا کردن خسته نمی شود. (1)

پس هر گاه دعا کردیم«حسن ظن و اعتماد»داشته باشیم که خداوند مستجاب می کند و امیدوارانه دعا کنیم.

3. حضور قلب

موقع دعا حضور قلب داشته باشیم و با تمام وجود از او درخواست کنیم چرا که حکایت شده: دعایی که با بی توجهی و بدون حضور قلب باشد خداوند مستجاب نمی کند. (2)

4. توسل به اهل بیت علیهم السلام

راهی که همه اولیاء خدا و خوبان عالم از آن استفاده می کنند و حتی اهل بیت هم مثل امام صادق علیه السلام بهترین چیزی که در دعا بر آن اصرار داشتند، درخواست از خدا به حق«خمسه ی طیبه»بوده است. (3)

به ویژه توسل به امام زمان علیه السلام بسیار مهم است چرا که در دعای ندبه می خوانیم:«أین باب اللّه الذی منه یؤْتی، أین وجه اللّه الذی الیه یتوجه الاولیاء»؛ «کجاست آن درگاه خدایی که از آنجا به سوی خدا روند؟ کجاست آن آئینه خدایی که به سویش توجه کنند اولیاء؟

5. تکرار و پافشاری در دعا

از امام باقر علیه السلام نقل شده: هیچ بنده ای در حاجت خود اسرار و پافشاری نمی کند مگر اینکه خداوند دعای او را مستجاب می کند. (4)

1- (1) . وسائل، ج 7، ص 28
2- (2) . کافی ج 2 ص 473
3- (3) . وسائل ج 7 ص 98
4- (4) . وسائل ج 7 ص 55

.6 صلوات

یکی دیگر از امور مؤثر صلوات بر پیامبر و اهلبیت او، قبل، وسط، و بعد از دعاهاست چرا که فرمودند: خداوند کریم تر است از آن که قبل و بعد دعا را مستجاب کند ولی خود آن را مستجاب نکند. (1)

.7 دل شکستگی و منقلب شدن و گریه در موقع دعا

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر گاه، اشک چشمت جاری شد و بدنت لرزید پس آگاه باش که در آن موقع حاجتت برآورده شده است. (2)

.8 توجه به زمان استجابت دعا

دعا در زمان هایی که وعده داده شده به اجابت نزدیک تر است مانند:

الف. موقع اذان ظهر ب. بعد از هر نماز

ج. قبل از غروب د. سحرگاه

ه . شب جمعه و. موقع نزول باران

ز. در نماز وتر(نافله شب)ح. به هنگام قرائت قرآن

ت. وقت اذان ی. موقع ریخته شدن خون شهید

- شب قدر و شب های مانند آن مثل شب عید فطر و قربان و روز عرفه

.9 توجه به مکان های استجابت دعا

دعا کردن در مکان های شریف به اجابت نزدیک تر است مثل دعا در مسجد یا حرم های اهل بیت مخصوصاً زیر بقعه ی سید الشهداء علیه السلام .

1- (1) . کافی، ج 2، ص 494
2- (2) . وسائل، ج 7، ص 73

10. صدقه

صدقه دادن قبل از دعا نیز در فراهم شدن مقدماتِ استجابت مؤثر است؛ چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: پدرم هر گاه حاجتی داشت موقع زوال خورشید(ظهر)، اول صدقه می داد، بعد عطر استعمال می کرد وبه مسجد می رفت و حاجت خود را طلب می کرد.

11. بلند کردن دست ها به هنگام دعا

چنانچه سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هم بوده است و حکایت شده خداوند متعال به حضرت موسی چنین سفارش می کند: ای موسی ذلیلانه دست هایت را به سوی من بلند کن همان طور که بنده ها در برابر مولای خود انجام می دهند که هر کس چنین کرد حتماً مورد رحم من قرار می گیرد. (1)

12. حضور در جمع مؤمنین و دعا کردن

از امام صادق علیه السلام نقل شده: هیچ جماعت چهل نفری نیستند که دعا کنند مگر اینکه خداوند دعایشان را مستجاب می کند و... (2) و خود ایشان هم به هنگام مشکلات زن و فرزندان را جمع می کرد و دعا می کرد و آنها آمین می گفتند. (3)

13. به صورت جمع دعا کردن و نه فقط برای خود دعا کردن [بلکه به فکر دیگران هم باشیم.]

و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: «اذا دَعَا أَحَدَکم فَلیُعمّ فإِنّه أوجب

1- (1) . وسائل الشیعه، ج 7 و ص 113
2- (2) . کافی ج 2 ص 487
3- (3) . کافی ج 2 ص 487

للدعاء.» (1) هر گاه شخصی از شما دعا کرد پس به صورت جمع دعا کند، چرا که برای همه خواستن دعا را به استجابت نزدیک تر می کند.

14. دعای به دیگران

در این زمینه روایات و تأکیدات فراوانی رسیده است چنانچه حضرت زهرا علیها السلام نیز شب تا به صبح را به عبادت و در حال دعای به دیگران می گذراند و می فرمود:« الجار ثم الدار» (2)«اول همسایه بعد خودمان.»و در روایات فراوانی نقل شده که دعای به دیگران از جمله دعاهایی است که خداوند وعده استجابت آن را داده (3) و چندین برابر آن دعا را در حق خود دعا کننده مستجاب می کند. (4)

15. دعای پدر و مادر

یکی از دعاهایی که به استجابت نزدیک است دعای والدین به فرزندان می باشد. (5) ان شاء اللّه با نیکی به پدر و مادر و درخواست خاضعانه از آنها خود را از دعای آنها بهره مند کنیم.

16. استغفار و اقرار به گناه

1- (1) . کافی ج 2 ص 487
2- (2) . وسائل الشیعه، ج 7، ص 113
3- (3) . کافی ج 2 ص 509
4- (4) . کافی ج 2 ص 508
5- (5) . بحارالانوار و امالی شیخ طوسی ص 541 - 280

یکی از مسائلی که در استجابت دعا مؤثر است طلب بخشش از خداوند و اقرار به گناهان می باشد. (1)

17. ستایش خداوند

در روایات و دعاهایی (2) که از اهلبیت علیهم السلام رسیده این مطلب را به طور عملی به ما آموزش می دهند که قبل از دعا و طلب حاجت، شکر نعمت های الهی را به جا آوریم و به خاطر نعمت هایی که خداوند به ما داده از او تشکر کنیم و خداوند را با اسماء و صفاتش ستایش کنیم و بعد طلب حاجت کنیم.

و در روایتی از امام صادق علیه السلام به این ترتیب سفارش شده است:

«اول مدح خداوند متعال، سپس اقرار به گناهان [و طلب بخشش]، و آنگاه خواستن حاجت.» (3)

18. خواندن اسماء خداوند با آن معانی بلند و دلنشین قبل از دعا

چنانچه از امام صادق علیه السلام حکایت شده: هر کس ده مرتبه«یا اللّه»و«یا رب» بگوید به او لبیک گفته می شود و از حاجت او می پرسند. (4) - (5)

و همچنین: هر کس هفت مرتبه بگوید:«یا ارحم الراحمین»خداوند به او می گوید: آری من«ارحم الراحمین»هستم حاجت خود را درخواست کن. (6)

19. بندگی و اطاعت خدا

هر چه خدا را بیشتر بندگی کنیم، خدا هم بیشتر به ما لطف می کند. «من کان للّهِ کان اللّه له» ؛«هر که برای خدا بود خدا هم برای اوست.»لذا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بیان شیرین و پر معنایی در همین رابطه به ابوذر دارند: ابوذر! وقتی انسان مطیع و

1- (1) . بحارالانوار، ج 22، ص 318

2- (2) . مانند دعای کمیل - ابو حمزه ثمالی و..

3- (3) . بحارالانوار، ج 22، ص 318
4- (4) . وسائل الشيعه، ج 7، ص 85
5- (5) . وسائل الشيعه، ج 7، ص 85
6- (6) . وسائل ج 7 ص 88

بنده باشد، به اندازه نمکی که به غذا می زنند، دعا کافی است تا به مرادت برسی. (1)

و همچنین از امام صادق علیه السلام حکایت شده:«هر کس مستجاب شدن دعایش خوشحالش می کند پس کسب و کارش را حلال کند.» (2)

ب: موانع استجاب دعا:

1. گناه مهم ترین مانع استجابت دعا

چنانچه از امام باقر علیه السلام روایت شده:«گاهی بنده ای به درجه ای می رسد که بناست دعایش به زودی یا آینده ی نزدیک مستجاب شود ولی گناهی از او سر می زند، آنگاه خداوند به ملائکه خطاب می کند: حاجت او را برآورده نکنید چرا که او متعرض سخط من شد و مستحق محرومیت. (3)

و امام سجاد علیه السلام برخی گناهانی که مانع استجابت دعاست را چنین بر می شمارند: (4)

1. نیت بد داشتن 2. بد طینتی

3. نفاق 4. عقب انداختن نمازهای واجب تا بعد از وقت

2. شک داشتن به ولایت اهل بیت، مانع دیگر استجابت دعا: (5)

3. ظلمِ به دیگران:

حکایت شده: خداوند به حضرت عیسی فرمود: به مردم بگو دعای کسی که به دیگران ظلم کرده را مستجاب نخواهم کرد. (6)

1- (1) . وسائل ج 7 ص 85
2- (2) . وسائل ج 7 ص 84
3- (3) . وسائل ج 7 ص 145
4- (4) . عده الداعی ص 214

5- (5) . بحار ج 75، ص 311
6- (6) . عده الداعی ص 66

یادآوری ها:

در پایان برای تکمیل بحث توجه به چند نکته لازم است:

1. دعایی که با حکمت خدا یا مصلحت ما منافات دارد مستجاب نمی شود:

از خداوند حکیم در حدیث زیبای قدسی حکایت شده: ای بندگان من در آنچه به شما امر کرده ام عبادت و بندگی مرا انجام دهید و مصالح خود را به من یاد ندهید، چرا که من عالم ترین به مصالح شما هستم و نسبت به مصالح شما بخل نمی ورزم. (1)

2. آنچه از روایات به دست می آید این است که ممکن است دعا کننده به همان حاجت مورد نظر خود نرسد ولی به هر حال دعای او اثرات دیگری خواهد داشت.

از این رو از رسول خدا صلی الله علیه و آله حکایت شده: هیچ دعایی نمی شود(در صورتی که گناه و قطع رحم درخواست نکند)مگر اینکه خدا یا همان درخواست را در دنیا به او می دهد یا در آخرت برای او مستجاب می کند یا گناهان او را به اندازه ی همان دعا می آمرزد. (2)

و از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام روایت شده: چه بسا چیزی را از خدا درخواست می کنی ولی همان را به تو نمی دهد بلکه بهتر از آن را به تو می دهد. (3)

یا در حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: وقتی شما دعا می کنید یا همان

1- (1) . تنبیه الخواطر، ص 350
2- (2) . وسائل ج 7 ص 27
3- (3) . غررالحکم ص 193، ح 3765

زمان به شما می دهند یا موکول به آینده می کنند و یا به ازای دعایتان بلا و مشکلی را از شما دور می کنند. (1)

3. از امام صادق علیه السلام حکایت شده:«گاهی بنده ای که دوست خدا باشد برای مشکل خود دعا می کند پس به مَلَک مخصوص آن امر میشود حاجت بنده ی من را برآورده کن ولی عجله نکن چرا که من دوست دارم صدا و صوت بنده ی خود را بشنوم؛ و گاهی هم بنده ای که دشمن خداست دعا می کند و به ملک مخصوص گفته می شود حاجت او را برآورده کن و عجله هم بکن چرا که من کراهت دارم صدای او را بشنوم.

آنگاه حضرت فرمودند: در حالی که مردم می گویند: به این دشمن خدا به خاطر ارزشی که داشت عطا شد و به آن دیگری به خاطر بی ارزشی او عطا نشد.» (2) [یعنی حکمت آنرا نمی دانند و قضاوت بیجا می کنند.]

4. انسان باید در راستای همان دعایی که کرده تلاش و کوشش کند وگرنه دعای اومستجاب نخواهد شد.

چنانچه از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام حکایت شده:

« الداعی بلا عمل کالقوس بلاوتر »؛ (3)«دعا کننده ای که بدون عمل است مثل کمان بدون چلّه [زه] می باشد.

و همچنین در روایات آمده: شخصی که در خانه نشسته و از خدا درخواست رزق می کند خدا دعای او را مستجاب نمی کند. (4)

1- (1) . وسائل ج 7 ص 27
2- (2) . وسائل ج 7 ص 62
3- (3) . غرر ص 193، ح 3767
4- (4) . کافی ج 2 ص 511

5. انسان سعی کند چه در موقعی که مشکل و ناراحتی دارد و چه موقعی که مشکل ندارد، همیشه در درگاه خدا ندای نیاز سر دهد و دعا کند، تا دعایش در موقع گرفتاری زودتر مستجاب شود.

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: ان الدعاء فی الرخاء یستخرج الحوائج فی البلاء. (1)

دعا کردن در موقع راحتی و خوشی باعث می شود در موقع گرفتاری حاجت ها زودتر برآورده شود.

معرفی کتاب:

برای آگاهی بیشتر رجوع فرمایید به:

1. کتاب میزان الحکمه - از آیه اللّه ری شهری - بحث دعا

2. کتاب«دعا»- از شهید دستغیب رحمهم الله

ص:145

1- (1) . کافی ج 2 ص 472

4. پرسش:

4.چه کنیم تا نمازمان را سبک نشماریم و بنده ی خداوند بشویم ؟

پاسخ:

هر شخص عملی را که می خواهد انجام دهد، اگر نسبت به آن عمل معرفت و شناخت کافی داشته باشد سعی می کند تا جائی که ممکن است و توان دارد، آن عمل را خوب و به نحو احسن انجام دهد.

از این رو اگر بخواهیم نمازمان را سبک نشماریم باید معرفت و شناخت کامل به مسائل زیر پیدا کنیم:

1. حکمت و فلسفه ی نماز(چرا باید نماز بخوانیم؟)

2. در نماز مقابل چه کسی می ایستیم؟

3. اهمیت و ویژگی های نماز

4. آثار نماز

5. آثار سبک شمردن نماز

6. برخورد ائمه علیهم السلام با«نماز»و«اوقات نماز»، چون آنها الگوی ما هستند.

اینک به توضیح مختصری درباره ی هریک از موارد بالا می پردازیم که در آیات و روایات آمده است.

ص:146

الف)حکمت و فلسفه ی نماز:

در مورد عبادات که نماز هم یکی از آنها می باشد اگر حکمت و فلسفه ای هم برای آنها ذکر نشده باشد، چون خدا دستور به انجام آن داده انجام می دهیم چرا که «تسلیم»امر خداوند بزرگ ترین فلسفه است.

اما در مورد نماز در بعضی از آیات و روایات به فلسفه ی آن اشاره شده است از جمله:

« أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِكْرِی» (1) نماز را برای یاد من به پا دار.

و در حدیثی از حضرت فاطمه زهرا علیهما السلام نقل شده است که خداوند نماز را به منظور دور کردن ا ز«کبر»و اجب نمود. (2)

ب)اهمیت و ویژگی های نماز:

در میان همه ی عبادات، نماز از اهمیت و ویژگی خاصی برخوردار است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

1. نخستین واجب الهی:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نخستین چیز از دین، که خدا بر مردم واجب کرد و آخرین چیزی که باقی می ماند«نماز»است. (3)

2. نخستین مورد بازخواست در قیامت:

پیامبر صلی الله علیه و آله : نخستین عمل انسان که در روز قیامت محاسبه می شود نماز

1- (1) . طه / 14
2- (2) . میزان الحکمه ترجمۀ فارسی، ج 7، ص 3101
3- (3) . الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمه ی فارسی، ص 27

است، پس اگر نیکو بود رستگار و کامیاب می گردد، و اگر باطل بود محروم و زیانکار می شود. (1)

3. بهترین سفارش و دستور دین:

امام صادق علیه السلام : محبوب ترین کارها نزد خدا نماز است و آن آخرین سفارش همه ی پیامبران است. (2)

4. ستون دین و قوام اسلام:

حضرت علی علیه السلام : سفارش می کنم شمارا به نماز که ستون دین و قوام اسلام است پس از نماز غافل نشوید. (3)

5. نگهبان الهی:

امام صادق علیه السلام : همانا نماز نگهبان الهی در زمین است. (4)

ج)آثار نماز:

1. نماز بازدارنده از کار زشت و ناپسند:

« وَأَقِمِ الصَّلاَةَ إِنَّ الصَّلاَةَ تَنْهَی عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنكَرِ» (5) نماز را به پادار، زیرا نماز انسان را از کارهای زشت و ناپسند باز می دارد.

2. یاد و ذکر خدا مایه ی آرامش دل ها:

نماز یاد خدا است« أَقِمِ الصَّلاَةَ لِذِکْرِی»

و با یاد خدا دل ها آرامش پیدا می کند.

ص:148

1- (1) . الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمهٔ فارسی، ص 30
2- (2) . الصلوه فی الکتاب و السنه با ترجمهٔ فارسی، ص 26
3- (3) . جامع آیات و احادیث نماز، ص 48 به نقل از مستدرک الوسائل جلد 1، ص 172

4- (4) . جامع آیات و احادیث نماز، ص 63 به نقل از بحارالانوار، جلد 78، ص 199
5- (5) . عنکبوت / 45

« أَلاَ بِذِکْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (1)

3. کمک گرفتن از نماز(در مشکلات و غم ها):

از امام صادق علیه السلام حکایت شده: چه چیز مانع می شود هرگاه بریکی از شما اندوهی از اندوه های دنیا رسید، وضو بگیرد سپس به مسجد رود و دو رکعت نماز بخواند و خدا را در آن بخواند؟ آیا نشنیده ای که خداوند می گوید:«و از شکیبایی و نماز یاری جویید؟»« و اسْتَعِینُوا بِالصَبْرِ وَالصَّلاَهِ» (2)

4. نماز وسیله ی راندن شیطان:

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده: نماز چهره ی شیطان را سیاه می کند. (3)

از حضرت علی علیه السلام حکایت شده: نماز پناهگاه رحمان و وسیله ی راندن شیطان است. (4)

5. فرود آمدن رحمت:

«از امام علی علیه السلام حکایت شده: نماز رحمت را فرود می آورد. (5)

6. پاکی جان و زدودن گناه:

از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت شده: همانا مسلمانان هنگامی که وضو می گیرند و نماز پنجگانه را می خوانند گناهشان می ریزد مثل اینکه برگ از شاخه ی درخت می ریزد. (6)

1- (1) . رعد / 28
2- (2) . بقره / 45
3- (3) . سیمای نماز در قرآن و حدیث، ص 47
4- (4) . الصلوه فی الکتاب والسنه با ترجمه فارسی، ص 116
5- (5) . جامع آیات و احادیث نماز، ص 81 به نقل از غررالحکم، ص 82

6- (6) . جامع آیات و احادیث نماز، ص 94 به نقل از بحارالانوار، ج 82، ص 235

7. نماز وسیله ی نزدیک شدن به خدا:

پیامبر صلی الله علیه و آله :همانا نماز وسیله ی نزدیک شدن شخص با ایمان(به خدا)می باشد. (1)

8. ورود به بهشت:

از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده: کلید بهشت نماز است. (2)

د)آثار کوچک شمردن نماز:

1. شفاعت پیامبر و ائمه به او نخواهد رسید.

2. در حدیثی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده آمده است که به حضرت فاطمه علیها السلام فرمودند:«هر کس از مردان و زنان نمازش را سبک بشمارد خداوند او را به پانزده بلا مبتلا می سازد شش مورد در دنیا، سه مورد در وقت مرگ، و سه مورد آنها در قبر و سه مورد در قیامت زمانی که از قبر خارج شود.»(ما به ذکر شش مورد اول اکتفا می کنیم)

امّا آن شش بلایی که در دنیا دامنگیرش می شود:

1. خداوند برکت را از عمرش می برد.

2. خداوند برکت را از رزقش می برد.

3. دعایش به آسمان نمی رود(مستجاب نمی شود).

4. هر عملی که انجام می دهد پاداش داده نمی شود.

5. خداوند متعال سیمای صالحین را از چهره اش محو می کند.

6. بهره ای از صالحین برای او نیست. (3)

1- (1) .سیمای نماز در قرآن و حدیث،ص 49
2- (2) .سیمای نماز در قرآن و حدیث،ص 50

3- (3) . جامع آیات و احادیث نماز، ص 260

ه)الگو گرفتن از ائمه علیهم السلام :

برخورد ائمه علیهم السلام با نماز و اوقات نماز به عنوان الگو و اسوه، برای پیروان آن معصومین آموزنده و الهام بخش است که به نمونه هائی از آن اشاره می کنیم:

1. صدای اذان برای رسول خدا چنان جاذبه داشت ونشاط می آورد که هنگام اذان به بلال می فرمود:

«ارحنا یا بلال»ای بلال مارا از غم و اندوه و تلخی رهایی بخش. آن حضرت می فرمود: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند جفا کرده است.

2. هنگام نماز رنگ چهره ی حضرت علی علیه السلام تغییر می کرد و می لرزید و می فرمود: وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمانها و زمین و کوه ها عرضه کرد اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

3. هر گاه وقت نماز فرا می رسید، گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی را نمی شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می کرد و می فرمود: گرسنه از غذا سیر، و تشنه از آب سیراب می شود، ولی من از نماز سیر نمی شوم. (1)

4. از امام صادق علیه السلام نقل شده: پیروان ما را در وقت های نماز بیازمائید که مواظبت بر نماز شان چگونه است. (2)

اگر کسی معرفت و شناخت کامل بوسیله این موارد نسبت به نماز پیدا کرد، دیگر نماز را سبک نمی شمارد و حتی آداب ظاهری نماز(مثل مسواک زدن، استفاده از بوی خوش، رعایت اول وقت، آرامش تن و...)و آداب باطنی نماز (حضور قلب، خشوع و خضوع و...)را رعایت می کند.

1- (1) . پرتوی از اسرار نماز، ص 92 - 94
2- (2) .جامع آیات و احادیث نماز، ص 260

و آن وقت این نماز سازنده ی او می شود و او را به کمال می رساند انشاالّله !

حال اگر این سؤال در ذهن شخصی بیاید که اگر بعد از معرفت و شناخت این موارد، باز نماز را سبک شمردیم دلیل چیست؟

پاسخ این است که باید سراغ موانع دیگر برود(مثل اینکه معرفت او کامل نیست یا اینکه در هنگام مواجه شدن با کار حرام و گناه چگونه برخورد می کند و...)

خداوندا ! ما را از نمازگزاران واقعی قرار ده !

معرفی کتاب:

برای مطالعه بیشتر در این موضوع مراجعه فرمایید به:

1. سیمای نماز در قرآن و حدیث محمد محمدی ری شهری، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی

2. تفسیر نماز از دیدگاه معصومین م محمدی

3. نماز ازدیدگاه قرآن و عترت محمد محمدی اشتهاردی

4. پرتوی از اسرار نماز محسن قرائتی

5. جامع آیات و احادیث موضوعی نماز ج 1 عباس عزیزی

6. میزان الحکمه محمد محمدی ری شهری

7. تفسیر نمونه(ذیل آیات نماز)آیه اللّه مکارم شیرازی

ص:152

5. پرسش:

5.عشق چیست و راهکار آن کدام است ؟

پاسخ:

معنای عشق:

در لغت،«عشق»را محبت شدید و علاقه ی افراطی و دل بستگی زیاد نسبت به یک شئ و یا یک شخص معرفی کرده اند.

محقق بزرگ طوسی در شرح اشارات بوعلی می نویسد:

والحب اذا افرط سمی عشقاً(محبتی که از اندازه زیادتر شود و از حد خود بگذرد عشق می نامند).

آیه اللّه جوادی آملی نیز در کتاب حماسه و عرفان به همین معنا اشاره دارند.

ریشه ی این واژه از«عشقه»گرفته شده است، و آن نام گیاهی است که بر تنه ی درخت می پیچد، آب آن را می خورد رنگ آن را زرد می کند و بالاخره آن را خشک می کند و خود با طراوات می ماند. (1)

اما در اصطلاح: عشق را از کیفیات نفسانی قلمداد می کنند که به سبب سیطره ی شدید تفکر در زیبایی و نیکویی محبوب و کثرت مشاهده ی شئون اطوار و آثار حسن معشوق در نفس و جان آدمی تحقق می یابد. (2)

ص:153

1- (1) . فرهنگ علوم عقلی،ص 357، به نقل از مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، ص 27

2- (2) . حکمت الهی عام و خاص، ج 1، ص 139، به نقل از همان، ص 28

از نظر بوعلی عشق حقیقی در تمام موجودات ساری و جاری است عشق حقیقی همان ابتهاج، سرور، نشاط ناشی از تصور ذات معشوق می باشد. (1)

عشق در قرآن و روایات:

واژه عشق در قرآن نیامده اما مفهوم آن که محبت شدید و دل باختن به محبوب می باشد وجود دارد در سوره ی بقره آیه ی 165 آمده است:« الَّذِینَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبّاً لِلَّهِ »(آنها که ایمان دارند عشقشان به خدا از مشرکان نسبت به معبودهایشان)شدیدتر است.

عده ای از مترجمان و مفسران« أَشَدُّ حُبّاً »را به عشق ترجمه کرده اند.

در سوره ی یوسف نیز آمده:

(وقتی جریان محبت و علاقه ی شدید زلیخا به یوسف در شهر منعکس شد) گروهی از زنان شهر گفتند: همسر عزیز، جوانش(غلامش)را به سوی خود دعوت می کند عشق این جوان در اعماق قلبش نفوذ کرده است.

در روایات واژه ی عشق و مفهوم آن مستقیماً به کار رفته است به عنوان نمونه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حکایت شده:

« افضل الناس من عشق العباده فعانقها واحبها بقلبه و باشرها بجسده و تفرغ لها» (2)

بهترین مردم کسی است که به عبادت عشق بورزد و با عبادت هم آغوش گردد و از قلب، دوستش بدارد و آن را با بدن انجام دهد و خود را در اختیار آن بگذارد.

1- (1) . اشارات و تنبیهات مع الشرح للمحقق الطوسی، جزء سوم، نمط هشتم، ص 360، به نقل از همان، ص 29
2- (2) . وسائل الشیعه، ج 1، ص 83، باب 19، ح 2

سخن دیگر از امیر بیان و مولای متقیان در خطبۀ 108 نهج البلاغه می فرماید:

«من عشق شیئاً غشی بصره و أمرض قلبه و...»

هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ساخته و دلش را بیمار گرداند(به طوری که عیب آن را ننگریسته، زشتی اش را نیکوبیند).

این محبت شدید در ادعیه و مناجات اهل بیت نیز بکار رفته است. (1)

عشق در کلام بزرگان:

یکی از موهبت های بزرگ و ارزشمند الهی به انسان خاکی، کیمیای ناشناخته ی عشق می باشد؛ حالتی که منشأ تمام کمالات والای نفسانی و یکی از مهم ترین عوامل حرکت، آگاهی و رشد در انسان می باشد و جایگاه بالای قلب، مکان و ظرف آن می باشد.

حریم عشق را در گه بسی بالاتر از عقل است کسی این آستان بوسد که سر در آستین دارد (2)

بعضی فرموده اند: عشق ستاره ای برافروخته از تجلی حسن معشوق ازلی است که آدمی و پری، طنین هستی اویند و آنقدر این عشق مقدس است که دست فرشته به آن نرسد.

عشق معجونی است که همه ی جهان زنده به اوست و جنبش افلاک به برکت اوست.

مولانا عشق را وصف ایزد و از اوصاف خداوند بی نیاز می داند.

1- (1) . ر.ک: صحیفه ی سجادیه، و نیز مناجات مریدین از مناجات خمسه عشر
2- (2) . دیوان حافظ، غزل 121

عشق از اوصاف خدای بی نیاز عاشقی بر غیر او باشد مجاز (1)

عشق رها شدن از پلیدی ها و عیب هاست، و سوختن در برق عشق نوازشگر دل و روح آدمی است.

هر که را جامه زعشقی چاک شد او ز حرص و جمله عیبی پاک شد (2)

نکته ی پایانی مقدمه اینکه جناب عارف حکیم صدرالمتألهین می گوید:

«عشق»عین«وجود»است و وجود عین عشق است، هر دو عین حسن و جمال است و مراتب و درجات عشق به اندازه ی مراتب وجود است و این دو با هم ملازم هستند، و بین تمام موجودات عالم جریان دارد. (3)

انواع عشق:

برای عشق تقسیم بندی های متعددی نقل شده اما معروف ترین آنها این گونه است:

1. عشق حقیقی: که همان محبت الهی، عشق به لقاء محبوب حقیقی، که ذات احدیت می باشد.

2. عشق مجازی: عشق های غیرحقیقی و زودگذر و ظاهری که بین موجودات است که منحصر به انسان هم نیست بلکه ممکن است یک طرف انسان و طرف دیگر موجودات دیگر باشد.

عشق های وهمی و خیالی در محدوده ی عشق های مجازی می باشد.

1- (1) . مثنوی معنوی، دفتر چهارم، بیت 97
2- (2) . ایران حافظ، غزل 11
3- (3) . مبانی فلسفی عشق، ص 29

راه حل ها:

با این مقدماتی که بیان شد و تقسیماتی که درباره ی عشق مطرح گردید حال ببینیم اگر جوانی به دلایلی دچار عشق های مجازی شد و در وجود خود احساس گناه کرد برای معتدل کردن این عشق چه باید بکند.

آنچه مهم است کنترل عقلایی و دینی این احساسات می باشد تا فرد دچار گرفتاری ها و دردهای جسمی و روحی نگردد و این علاقه و دوست داشتن در مسیر معین به اندازه ی مشخص جهت دهی شود. وگرنه موجب بر هم خوردن برنامه ی سعادت او می گردد.

آری؛ حکما گفته اند:«شدت و ضعف محبت»متناسب است با«میزان درک کمال محبوب»

توضیح مطلب: هر چه«معرفت و آگاهی»انسان نسبت به خوبی ها و کمالات محبوب بیشتر شود«محبت»به او نیز بیشتر می شود.

مثال: شما شخصی را به عنوان دوست انتخاب می کنید در هر ملاقات و ارتباط جدید هر چه از خوبی های او با خبر می شوید محبت شما به او بیشتر می شود. مثلاً در ملاقات اولی به خاطر ورزشکار بودن به او علاقه مند شدید ولی بعد متوجه می شوید دانش آموز موفقی هم هست و در کنار درس و موفقیت در ورزش، حافظ قرآن نیز هست هر چه از کمالات و خوبی های او بیشتر آگاه می شوید علاقه ی شما به او بیشتر می شود. (1)

با توجه به مطالبی که گذشت ما می بینیم گاهی برخی افراد به همدیگر

1- (1) . و این قاعده بین دو انسان فقط جاری نیست بلکه علاقه به اشیاء هم همین طور است؛ مثلاً شما یک دستگاه صوتی یا گوشی تلفن جدید می خرید هر چه از توانایی ها و سرویس دهی آن بیشتر مطلع می شوید علاقه ی شما به آن شئ بیشتر می شود

علاقه مند می شوند در حالی که هیچ شناختی نسبت به هم ندارند و بعد هم که ملاقات ها بیشتر می شود کمال و خوبی خاصی در محبوب خود نمی بیند ولی علاقه ی او بیشتر می شود و این محبت آنقدر شدید می شود که گاهی به مرحله عشق می رسد.

این واقعیت چطور با آن قاعده ی بالا سازگار است؟!

قاعده ی بالا می گوید:«هر چه کمالات بیشتر باشد علاقه بیشتر می شود.» ولی اینجا می بینیم کمالی وجود ندارد ولی علاقه و عشق آمده. به نظر می رسد پاسخ این باشد که برخی افراد بویژه بعضی جوانان بعد از ملاقات اولی و علاقه ی ابتدایی که به محبوب خود پیدا می کند از محبوب خود یک شخصیت ایده آل و با کمالی، در ذهن خود می سازد و به آن شخصیت که در ذهن و خیال خود دارد علاقه مند می شود و هر روز کمالاتی را برای او فرض می کند و خوبی ها و حسن هایی را برای او توهم می کند، و براساس آن شخصیت و محبوب خیالی و مفروض که برای خود ساخته، محبت او بیشتر می شود و عشق و علاقه و دفاع از او نیز لحظه به لحظه افزایش می یابد.

در حالی که خود او می داند و همه اطرافیان هم می دانند که: آن محبوب این کمالات را که ندارد هیچ، ارزش این همه دفاع و وقت صرف او کردن را هم ندارد.

ولی او کمالات و ارزش هایی را برای او تصور کرده و دارد با آن عشق بازی می کند تا حدی که معایب او اصلاً دیده نمی شود و گاهی«معایب»را نیز «محاسن»می شمارد. (1)

1- (1) . و یا اگر حُسنِ کوچکی هم داشته باشد در ذهن خود پرورش می دهد و آن خوبی«کوچک»را«بزرگ»می کند و در خلوت خود به آن دلخوش می شود

راه حل اول:

برای خروج از این بن بست و رهایی از بند عشق های مجازی این چنینی، انسان باید قدری«تفکر»کند و شخصیت محبوب خود را از زیر ذره بین«عقل» بگذراند و ببیند آیا واقعاً او، این همه کمال را دارد و اصلاً عیبی ندارد که من این مقدار برای او ارزش قائل شده ام؟ !

به عبارت دیگر چنین افرادی اگر به«واقعیت گرایی»نزدیک شوند و از«خیال بافی و توهم»فاصله بگیرند بخش عمده ای از مشکلشان حل می شود. و محبت آنها به افراد، اعتدال پیدا می کند و بسیاری از مشکلات که بر سر عشق مجازی هست. برای او حل می شود.

راه حل دوم:

نیازهای«عاطفی»و«جنسی»دو عاملی هستند که انسان را به سوی دوست داشتن و عشق ورزیدن به دیگران سوق می دهد و این یک امر طبیعی است.

با توجه به این مقدمه باید ببینیم:

این عشقی که ایجاد شده آیا ریشه ی عاطفی دارد یا ریشه ی جنسی، اگر علاقه ی جنسی است آیا معشوق از جنس مخالف است یا همجنس. که هر کدام از این موارد پاسخ خاص خود را می طلبد. (1) که به طور اجمال اشاره می کنیم.

- اگر ریشه ی این عشق و علاقه - که انسان را دچار این مشکل کرده - مسائل «عاطفی»است شخص باید این خلأ را از درون خانواده پر کند. با علاقه به پدر و

1- (1) . سوال کلّی است و مقصود، به طور جزئی بیان نشده تا آن مورد خاص را به طور مشروح پاسخ دهیم، و پرداختن به همه این موارد هم، در این مجال ممکن نیست

مادر و برادر و خواهر این خلأ عاطفی را از بین ببرد تا نیاز به جایگزینی افراد دیگر نباشد تا انسانی در دام عشق های مهلک مجازی بیفتد. (1)

- اگر این علاقه«جنسی»است و معشوق هم از جنس موافق است انسان باید در مورد عاقبت اخروی و دنیوی این نوع عشق و علاقه خوب فکر و مطالعه کند.

چنانچه حضرت علی علیه السلام می فرماید:«هر وقت خواستید کاری انجام دهید، اول در مورد عاقبت آن کار، تفکر عمیق بکنید.» (2)

از این رو عاقبت اخروی این کار، که عاقبتی عذاب آلود است و عاقبت دنیوی آن هم که جدای از آبروریزی و لگدمال شدن شخصیت انسان، فرد را دچار بیماری های جسمی و روحی خطرناک می کند و استعدادهای انسان را ضایع می کند و از شکوفا شدن آن جلوگیری می کند.

و اگر این علاقه ی عاطفی یا جنسی، به جنس مخالف است که راه حل های خود را می طلبد از جمله:

1. انسان مساله را با خانواده خود در میان گذارد و رسماً از معشوق خود برای ازدواج خواستگاری نماید و از این کار هراسی در دل نداشته باشد. البته باید با توکل بر خدا و همراه با شناخت و مشورت با دیگران و بدون عجله و با انجام تحقیقات کامل این امر صورت گیرد.

1- (1) . سعی کند عیب های نزدیکان خود را بزرگ نکند و به آنها حسن نیت داشته باشد تا این علاقه جبران شود. و این را بداند که هر انسانی ممکن است در آداب معاشرت و اخلاق خود، معایبی را داشته باشد چه شخص غریبه باشد چه آشنا! فقط تفاوت در این است که عیب آشنایان و نزدیکان آشکار است از این رو انسان از آنها دلگیر می شود. ولی عیب افراد غریبه پنهان است و انسان از آنها بی خبر است لذا عاشق آنها می شود

2- (2) .«اذا هَمَمْتَ بامرٍ فتدبر عاقبته.»وسائل الشیعه، ج 15، ص 282

اما اگر جواب آنها منفی بود یا شرایط ازدواج وجود نداشت چه باید کرد؟

2. بعد از صبر و بردباری، تصمیم بگیرد به طور قاطعانه و با اراده ی محکم و توکل بر خدا او را به فراموشی بسپارد، مهم ترین عامل در این مرحله اینست که مطمئن باشد در آینده ی نزدیک او را فراموش خواهد کرد و انشاء اللّه مورد بهتری برای او پیدا خواهد شد.

3. ایجاد پیوند و رابطه ی قلبی عمیق با خالق زیبائی ها و کمالات یعنی خداوند متعال، با این عقیده، که هر چه زیبایی و کمال در عالم هست از اوست. (1)

و عشق به او، پایدار است و بقیه ی عشق ها فانی و زودگذر است.

4. با برنامه ریزی دقیق و منظم، وقت خود را با مطالعه، ورزش، کار و تلاش اقتصادی و رفاقت و مجالست با دوستان مذهبی و با شرکت در مجالس اهلبیت، اوقات خود را به نحو احسن غنی سازی کند، و سعی شود از بیکاری و پرداختن به امور بیهوده و خلوت گزینی و گوشه گیری پرهیز شود. تا خود به خود ذهن انسان از این محبت ها خالی گردد.

5. دوران جوانی پر از شور و هیجان و احساس است این نوع مسایل طبیعی است و با اندک بهانه ای بوجود می آید و با اندک بهانه و تلاشی فراموش می شود.

به عنوان مثال: همین قدر که انسان متوجه شود محبوب او با شخص دیگری ارتباط دارد، از او دلگیر می شود و کم کم به قطع رابطه می انجامد.

6. در نظر خود بین دو عشق مجازی و حقیقی که مربوط به خدا و اولیاء

1- (1) . با مطالعه و دقت در داستان حضرت یوسف به دست می آید که او با این عقیده توانست به غریزه ی جنسی و عشق مجازی غلبه کند

خداست مقایسه ای بنماید به اینکه عاشقان حقیقی در وجود خود عزت نفس - حقیر شدن مشکلات - تأثیر نداشتن تعریف و مدح دیگران - احساس امنیت و آرامش و ثبات قدم داشتن - و محبوب شدن پیش دیگران را دارند.

به خلاف عشق های غیرحقیقی که خفت و خواری و حقیر شدن را به دنبال دارد.

یادآوری: لازم به ذکر است که جوانان در این مرحله احتیاج به مشاوره ی حضوری با متخصصان این امر را دارند.

ص:162

.6 پرسش:

6.ویژگی های همسر خوب چیست ؟

پاسخ:

ازدواج بنیانگذار کانون پر مهر خانواده است و آنقدر مهم و با ارزش است که حتی در جوامع غیراسلامی و غیردینی هم اهتمام ویژه ای نسبت به آن دارند.

در قرآن کریم از آن به عنوان آیه و نشانه ی خدا - که باعث آرامش و سکونت انسان می گردد (1) - یاد شده است و این نیاز طبیعی همه ی انسان ها می باشد.

ازدواج یک امر فطری، خدادادی و طبیعی است که سلامت«جسم و روح» انسان را تأمین می کند و نقش فراوانی در پرورش استعدادهای روحی و فکری و جسمی انسان برعهده دارد و باعث تکامل انسان می گردد.

شهید مطهری در این راستا می گوید: انسان بدون ازدواج به مرحله تکامل نمی رسد اگر چه مراحل علمی و معنوی بالایی را گذرانده باشد. (2)

هر شخصی که بخواهد ازدواج موفقی داشته باشد باید ویژگی های همسر مناسب را بداند و طبق آن«ویژگی ها»همسر خود را«انتخاب»کند.

ص:163

1- (1) . روم / 21
2- (2) . تعلیم و تربیت در اسلام، شهید مطهری، ص 379

ویژگی های همسر مناسب

با توجه به روایات و سخن بزرگان ویژگی های مختلفی برای همسر شایسته بیان شده که برای رعایت اختصار برخی از آنها را بر می شماریم:

برای انتخاب همسر شایسته«چهار ویژگی اساسی»و«چهار شرط کمال»است.

الف: ویژگی های اساسی همسر

اول: دین داری و تعهد:

در روایت می خوانیم:«علیک بذوات الدین» (1) با انسان متدین ازدواج کنید اعتقاد به خدا و دین باوری نگاه انسان را به هستی و خوشبختی تغییر می دهد.

ارزش های واقعی را می فهماند. در«فراوانی نعمت»روحیه ی«شکر و انفاق»به دیگران، در«سختی و مشکلات»زندگی، به جای کج خُلقی و بدبینی،«امید و تلاش»را سرلوحه زندگی قرار می دهد.

«دین»، انسان را مسئولیت پذیر می کند، و استقلال شخصیت و روی پای خود ایستادن را به انسان هدیه می دهد، همان چیزی که افراد از همسرشان انتظار دارند و رهایی از تنبلی، و انجام ندادن کارهای لغو، و دوری از گناه که بنیان خانواده را سست می کند از دیگر نتایج ایمان می باشد. خلاصه در«سایه ی دین» است که انسان«طعم خوشبختی»را می چشد.

دوم: اخلاق نیک:

از امام باقر علیه السلام حکایت شده که می فرماید:«اذ جاءکم من ترضون خُلقه و

ص:164

1- (1) . وسایل الشیعه، جلد 14، ص 120

دینه فزوجوها» (1) اگر کسی که برای خواستگاری شما آمد از اخلاق و دین داری او راضی هستید، پس با او ازدواج کنید.

سوم: شرافت خانوادگی و اصالت داشتن:

نه به این معنا که شهرت، ثروت یا موقعیت اجتماعی بالا داشته باشند، بلکه با نجابت و بزرگوار باشند و به کارهای باطل و حرام شهرت نداشته باشند.

چهارم: عاقل باشد و احمق و نادان نباشد:

البته فرق است بین«عاقل»و«عالم و با سواد»، زیرا چه بسیار افرادی که سواد بالائی ندارند اما تدبیر و عقل معاش و عقل معاد خوبی دارند.

ب: شرائط کمال همسر:

اول: سلامت جسمی و روحی:

اگر هم بیماری خاصی وجود داشت از کم و کیف و چگونگی آن قبل از عقد با خبر شود و با اطلاع کافی ازدواج کند. (2)

دوم: زیبایی:

از نظر ظاهری یک حداقل زیبایی را داشته باشد. البته کمال زیبایی یک «امتیاز»است و«شرطی»که مانع ازدواج باشد نیست. برخی افراد به هنگام انتخاب همسر فقط«زیبایی های معنوی»همسر خود را مد نظر دارند و نسبت به «زیبایی های ظاهری»بی توجهی می کنند و مهم نمی دانند.

و از طرفی برخی افراد نیز به خاطر انتخاب«همسر زیبا»بقیه ی ویژگی های

1- (1) . کافی، ج 5، ص 247
2- (2) . البته ازدواج با ایثارگران و جانبازان عزیز، اگر همراه با شناخت و معرفت قبلی باشد چه بسا خود«افتخار»می باشد

همسر مناسب را«فدای زیبایی ظاهری»می کنند و به صِرفِ داشتن زیبایی ظاهر کفایت می کنند.

این دو گروه«افراط»و«تفریط»می کنند، و بدیهی است که در طول زندگی به مشکل بر می خورند از این رو پیشنهاد می شود در این زمینه«اعتدال و میانه روی»رعایت شود.

سوم: علم:

«آگاهی»، درک انسان را نسبت به زندگی بالا می برد البته در حد معمول، و اصرار بر مدارج بالا برای تشکیل زندگی نیاز نیست.

چهارم: هم شأنی:

هم کُف بودن و هم سانی در مسائل مختلف مثل ایمان، توانائی های فکری و فرهنگی، در مسائل جسمی و جنسی در زیبایی در امور مالی و اقتصادی و سیاسی و... تناسب داشته باشند.

یادآوری:

درباره ی مسئله ی مهم ازدواج، انسان احتیاج دارد به مطالعه کتبی که در این زمینه وجود دارد و بعد مشاوره حضوری یا غیرحضوری با کارشناسان و روانشناسان متخصص و متعهد در این موضوع.

اگر این پاسخ کلی بود، یا سوالات جدیدی برای شما بوجود آمد، با مطرح کردن پرسش های خود به صورت«جزئی تر و دقیق تر»ما را در پاسخ دهی بهتر یاری فرمایید.

ص:166

معرفی چند کتاب پیرامون ازدواج در اسلام:

1. جوانان و انتخاب همسر آیت اللّه حسین مظاهری

2. ازدواج مکتب انسان سازی شهید دکتر پاک نژاد

3. انتخاب همسر آیت اللّه ابراهیم امینی

4. اسلام و ازدواج آیت اللّه مشکینی

ص:167

فهرست منابع

1. آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم، نگارش محمد علی انصاری، تهران، بی نا، چاپ چهارم، بی تا.

2. ابن فهد حلی؛ عده الداعی، بی جا، دار الکتاب الإسلامی، سال 1407 ه . ق.

3. احمدبن محمدبن خالد برقی؛ محاسن، قم، دار الکتب الإسلامیه، 1371 ش.

4. العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه؛ نورالثقلین، مطبعه العلمیه، چاپ دوم، قم، بی تا.

5. المصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزاره الثقافه و الارشاد الاسلامی، چاپ اول، سال 1416 ه . ق.

6. امام صادق علیه السلام ، جعفر بن محمد علیه السلام ؛ مصباح الشریعه، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بی جا، سال 1400 ه . ق.

7. اهتمام، احمد؛ فلسفۀ احکام، اصفهان، انتشارات فلاحت ایران، چاپ دوم، سال 77.

8. پاک نژاد، سید رضا؛ اولین دانشگاه و آخرین پیامبر، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگی شهید پاک نژاد یزد، چاپ دوم، سال 1365.

9. جوادی آملی، عبداللّه؛ اسرار عبادات، تهران، انتشارات الزهرا، چاپ چهارم، سال 1372.

ص:169

10. همان؛ زن در آیینۀ جلال و جمال، قم، ناشر دار الهدی، چاپ ششم، تابستان 80.

11. خلیلی، محمدحسین؛ مبانی فلسفی عشق از منظر ابن سینا و ملاصدرا، موسسه بوستان کتاب، انتشارات دفتر تبلیغات حوزه ی علمیه قم، قم، چاپ اول، 1382.

12. خمینی، روح اللّه؛ اربعین حدیث، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ دوم، زمستان 1371.

13. همان؛ تحریرالوسیله، قم، موسسه النشر الاسلامی(التابع)، بی تا.

14. دستغیب، سید عبدالحسین؛ گناهان کبیره، بی جا، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم، زمستان 72.

15. همان، قلب سلیم، قم، دارالکتاب، چاپ سوم، تابستان 75.

16. دشتی، محمد؛ نهج البلاغه، قم، انتشارات مشهور، چاپ اول، سال 80،

17. راغب اصفهانی؛ مفردات الفاظ القرآن، دارالقلم دمشق و الدار الشامیه بیروت، طبع اول، سال 1416 ه .

18. رضایی اصفهانی، محمدعلی؛ پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، ج 2، رشت، انتشارات کتاب مبین، چاپ اول، سال 80.

19. سبحانی، جعفر؛ منشور جاوید، اصفهان، مکتبه الامام امیرالمؤمنین علی علیه السلام ، سال 1401 ه . ق.

20. حرعاملی، محمد بن الحسن؛ وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، موسسه آل البیت علیهم السلام ، 1409 ه . ق.

ص:170

21. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن موسی بن بابویه؛ توحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین، 1398 ه . ق.

22. طوسی، ابو جعفر محمد بن الحسن؛ الأمالی للطوسی، قم، انتشارات دارالثقافه، سال 1414 ه . ق.

23. طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم، موسسه النشر الاسلامی، سال 1423 ه . ق.

24. عزیزی، عباس؛ جامع آیات و احادیث موضوعی نماز، قم، انتشارات نبوغ، چاپ پنجم، سال 79.

25. فرهادیان، رضا؛ آنچه یک جوان باید بداند، قم، انتشارات رئوف، چاپ چهارم، اسفند 70.

26. فلاح زاده، محمد حسین؛ آموزش احکام، قم، دفتر نشر الهادی، چاپ سوم، سال 73.

27. فیض کاشانی، محسن؛ محجه البیضاء فی احیاء الإحیاء، تهران، المکتبه الاسلامیه، بی تا.

28. قرائتی، محسن؛ پرتویی از اسرار نماز، تدوین جواد محدثی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، بی جا، چاپ اول، سال 69.

29. همان؛ تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگ درس هایی از قرآن، چاپ اول، بهار 80.

30. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق؛ کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، طبع چهارم، سال 75.

ص:171

31. مجلسی، محمدباقر؛ بحارالانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404 ه . ق.

32. محمدی ری شهری، محمد؛ الصلوه فی الکتاب والسنه، مترجم عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، سال 77.

33. همان، محمد؛ درس هایی از اصول عقاید، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، چاپ سوم، 1370.

34. همان، محمد؛ سیمای نماز در قرآن و حدیث، ترجمه و تلخیص عبدالهادی مسعودی، قم، دارالحدیث، چاپ اول، سال 77.

35. همان، محمد؛ میزان الحکمه، ج 2، مکتب الاعلام الاسلامی، بی جا، چاپ چهارم، سال 72.

36. مصباح یزدی، محمدتقی؛ معارف قرآن، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سوم، زمستان 1380.

37. مطهری، مرتضی؛ اسلام و مقتضیات زمان، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هفتم، سال 72.

38. همان؛ انسان کامل، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال 71.

39. همان؛ عدل الهی، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال 71.

40. همان؛ نظام حقوق زن، تهران، انتشارات صدرا، چاپ سیزدهم، سال 68.

41. همان؛ وحی ونبوت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ هشتم، سال 71.

42. همان؛ تعلیم و تربیت در اسلام، تهران، انتشارات صدرا، چاپ بیست و دوم، سال 72.

43. همان؛ مساله شناخت، تهران، انتشارات صدرا، چاپ ششم، سال 71.

44. مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چاپ دهم، سال 72.

45. همان؛ پیام قرآن، قم، انتشارات مدرسه الامام علی بن ابی طالب، چاپ پنجم، سال 1374.

46. همان؛ قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب، چاپ اول، سال 78.

47. ورام بن ابی فراس؛ مجموعه ورام، قم، انتشارات مکتبه الفقیه، بی تا.

48. همایی، غلامعلی، واژه شناسی قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، چاپ اول، سال 83.

صفحه سفید

ص:174

انتشارات تفسیر و علوم قرآن تقدیم می کند:

الف: کتاب های منتشر شده:

1. پرسش های قرآنی جوانان(1)ترنم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

2. پرسش های قرآنی جوانان(2)شمیم مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

3. پرسش های قرآنی جوانان(3)باران مهر - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

4. فلسفه احکام(2)حکمت ها و اسرار نماز - احمد اهتمام

ب: کتاب های در دست انتشار:

1. پرسش های قرآنی جوانان(4)- محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از پژوهشگران

2. فلسفه احکام(3)خداشناسی از راه کیهان شناسی - احمد اهتمام

3. ترجمه آموزشی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

4. ترجمه تفسیری قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و جمعی از اساتید حوزه و دانشگاه

5. اعجاز و شگفتی های علمی قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی و محسن ملاکاظمی

6. قرآن و علوم پزشکی - حسن رضا رضایی

7. قرآن و مدیریت - محسن ملاکاظمی

8. سیمای سوره های قرآن - محمدعلی رضایی اصفهانی

یادآوری: مراکز پخش کتاب های فوق در صفحه شناسنامه همین کتاب آمده است.

ص:175

بسمه تعالی
هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ
آیا کسانی که میدانند و کسانی که نمیدانند یکسانند ؟
سوره زمر/ 9

مقدمه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال 1385 هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:
موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:
1.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
2.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
3.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
4.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
5.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
6.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:
1.عمل بر مبنای مجوز های قانونی
2.ارتباط با مراکز هم سو
3.پرهیز از موازی کاری
4.صرفا ارائه محتوای علمی
5.ذکر منابع نشر
بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :
1.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
2.برگزاری مسابقات کتابخوانی
3.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
4.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
5.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
6.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
7.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
8.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
9.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
10.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
11. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در 8 فرمت جهانی:
JAVA.1
ANDROID.2
EPUB.3
CHM.4
PDF.5
HTML.6
CHM.7
GHB.8
و 4 عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :
ANDROID.1
IOS.2

WINDOWS PHONE.3
WINDOWS.4
به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .
درپایان :
از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک 129/34- طبقه اول
وب سایت: www.ghbook.ir
ایمیل: Info@ghbook.ir
تلفن دفتر مرکزی: 03134490125
دفتر تهران: 88318722 ـ 021
بازرگانی و فروش: 09132000109
امور کاربران: 09132000109